

کُرسی نشینان کابل

احوال و بمردان افغانستان در روزگار امیر سلیمان الله خان

سید مهدی فرخ

برگوشش
محمد آصف فکرت



مؤلف: سید مهدی فرخ



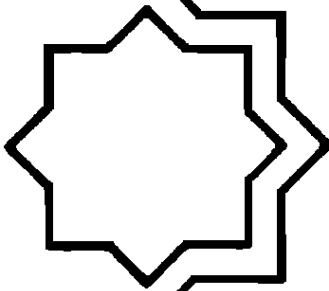
کرسی نشینان کابل

مؤلف:

سید مهدی فرخ

به کوشش:

محمد آصف فکرت



موسسه پژوهش و نشر
فکر و اندیشه

کورسی نشینان کابل

مؤلف:

سید مهدی فرخ

به کوشش:

محمد آصف فکرت

مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

نام کتاب: کرسی نشینان کابل
(مؤلف) نوشته: سید مهدی فرخ
به کوششی: محمد آصف فکرت
ناشر: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
حروف چینی: پیشگام
لیتوگرافی متن: افشار
لیتوگرافی جلد: افشار
صفحه آرای: کتاب سیامک
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ نخست: تابستان ۱۳۷۰
تعداد: ۴۰۰۰ نسخه
تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی: تهران، خیابان فرشته، نبش چناران، شماره ۱۲۸
صندوق پستی ۱۹۷۵/۱۹۳۹۵، تلفن ۸-۲۶۴۰۳۷
قیمت: (۲۰۰۰) ریال

فهرست مطالب

۹	۱- دیباچه
۲۱	۲- امیر امان‌الله خان
۴۳	۳- شاهزادگان
۷۳	۴- هیات دربار
۱۱۱	۵- هیات دولت
۱۴۹	۶- ولات و حکام
۱۸۱	۷- وزارت خارجه
۲۲۵	۸- منتظرین خدمت کشوری
۲۵۷	۹- نظامی‌ها
۲۶۹	۱۰- مجلس
۲۷۵	۱۱- اطلاعات لازمه
۲۷۹	۱۲- فهرست اسامی...
۲۹۳	۱۲- فهرست اعلام
۳۱۹	۱۴- تصاویر گزیده

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه

امیر امان الله خان، فرزند امیر حبیب الله خان، فرزند
امیر عبدالرحمان خان، فرزند امیر محمدافضل خان، فرزند
امیر دوست محمدخان بود.

امیر دوست محمدخان، فرزند پاینده محمدخان، با فتح
هرات در ۱۲۸۰ ق^۱، کشوری را که در پی اختلافات و

۱. هرات از سال ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰ ق در تصرف سلطان احمدخان
سرکار حاکم تحت الحمايه ايران، برادرزاده و داماد امیر دوست محمدخان
بود. پدرش محمدعظیم خان - برادر امیر دوست محمدخان - حاکم کشمیر بود.
سلطان احمدخان مدتی طولانی در برابر عم و پدرزن خویش مقاومت کرد
تا در جریان محاصره درگذشت. فرزند او شهنوازخان نیز مدتی در برابر
جد خویش به مقاومت پرداخت، اما سرانجام تسلیم شد و سپاهیان امیر
دوست محمدخان چند روز پیش از مرگ او هرات را فتح کردند.

درگیریهای شاهزادگان سدوزایی - نوادگان احمد شاه درانی - گرفتار ملوک الطوائف شده بود، مجدداً يك پارچه ساخت و سلطنت دودمان محمدزایی را بنیان نهاد؛ سلطنتی که تا سال ۱۳۵۷ ش - سقوط سردار محمد داودخان^۲ - توانست در حدود ۱۲۰ سال اقتدار خویش را در افغانستان حفظ کند.

امیر دوست محمدخان که در هنگام فتح هرات در خارج شهر بیمار بود، پس از فتح آن سرزمین درگذشت و در گازرگاه، در جوار آرامگاه خواجه عبدالله انصاری به خاک سپرده شد.

پس از امیر دوست محمدخان، فرزندش امیر شیرعلی - خان، هرچند نیت نیکی داشت و اصلاحاتی در کشور آورد، اما از يك سو با دوست پدر - بریتانیای کبیر - دشمنی می ورزید و با روسیه نرد محبت می باخت، و از سویی خود سیاستمداری بس ناتوان، ضعیف الاراده و بسی اداره بود؛ چنان که حتی فرزندان و برادرانش نیز در اطاعت او نبودند. و سلطنت ۱۸ ساله او پیوسته در زدو خورد با خویشاوندان گذشت و سرانجام سپاهیان بریتانیا بر کابل لشکر کشیدند و روس ها امیر ارادتمند را در این ستیز تنها گذاشتند و امیر در بلخ، از غصه و به ظاهر از نقرس، جان سپرد.

۲. سردار محمد داودخان آخرین فرمانروای دودمان محمدزایی و نخستین رئیس جمهوری افغانستان، هنگامی که برادرزن و پسرعم او محمد ظاهرشاه. پادشاه افغانستان در خارج بود، قدرت را به دست گرفت (تیر ۱۳۵۲ ش): اما در کودتای کمونیستی ۱۳۵۷ ش او و تمام اعضای خانواده اش به دست کمونیست ها قتل عام شدند.

فرزند او امیر محمد یعقوب خان که سال‌ها در زندان پدر فرسوده و عقل سلیم را از کف داده بود، تسلیم انگلیسی‌ها شد و با عقد معاهده گندمک^۳، استقلال و تمامیت کشور را به نابودی کشانید.

فرزند دیگر امیر شیرعلی خان، سردار محمد ایوب خان - فاتح میوند^۴ - که در نبرد با انگلیسی‌ها تمام افراد يك لشکر بریتانیایی - به جز يك پزشك^۵ - را از میان برده بود، چندی بعد در حالی که پناهنده دربار ناصرالدین شاه قاجار بود، توسط رکن الدوله به قونسول انگلیس در مشهد تسلیم گردید.

انگلیسی‌ها برادرزاده امیر یعنی عبدالرحمان خان، فرزند امیر محمد افضل خان را که مناسب‌ترین فرد برای سرکوب ملت افغانستان تشخیص داده بودند، به سلطنت برنشانند.

امیر عبدالرحمان خان که شخصی بی‌سواد و بیگانه از فرهنگ و در جوانی از سوی خویشاوندانش به دیوانه و

۳. گندمک از نواحی مرزی افغانستان - پاکستان است و معاهده گندمک بخشی از سرزمین‌های شرق کشور را به هند بریتانیایی واگذار کرد و استقلال و آزادی سیاسی افغانستان را در دست انگلیسی‌ها گذاشت (۱۸۷۹ م) متن معاهده گندمک در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، ص ۶۱۰-۶۱۱ چاپ شده است.

۴. میوند، ناحیه‌ای است در نزدیکی قندهار. جنگ میوند در ژوئیه ۱۸۸۰ م میان سپاه انگلیس و مردم افغانستان - که پیش‌تر اهالی قندهار و هرات بودند - رخ داد. رهبری افغان‌ها در این جنگ با سردار محمد ایوب خان بود. در این جنگ ۱۲ هزار نفر از سپاه انگلیس کشته شدند.

۵. دکتر برایدن.

سگکش معروف بود^۶، به امارت افغانستان رسید و سخت‌ترین ستم‌ها و بیدادها را بر مردم افغانستان روا داشت. وی در طول ۲۱ سال حکومت خویش (۱۸۸۰-۱۹۰۱ م) انبوه انبوه از طبقات مختلف را کشت، شکنجه کرد، در سیاه‌چال‌ها انداخت، و یا از خان و مان آواره کرد و مسکن و مأوایشان را به دیگران داد. مظلالم وی حتی گریبان خشت و خاک افغانستان را هم گرفت و ابنیه تاریخی و مذهبی افغانستان را عمداً منهدم ساخت^۷. سرانجام نیز با عقد پیمان‌های ننگین با انگلیسی‌ها بخش‌هایی از کشور را به آنان وا گذاشت و حتی آزادی و استقلال ملت مسلمان افغان را با قبول گماشتگی هند بریتانیایی معامله کرد و حقارت وی به حدی بود که به القاب و نشان‌هایی که از ملکه بریتانیا به وی می‌رسید، افتخار می‌کرد^۸. با این حال برخی از مورخان آدم‌کشی‌های عبدالرحمان خان و بی‌دادگری‌های او را برای وحدت ملی در افغانستان و استقرار حاکمیت مرکزی سودمند دانسته‌اند^۹.

۶. شیرعلی خان در حضور برادر خویش محمدافضل خان، عبدالرحمان را دیوانه و سگکش خواند (ر.ک عین الوقایع، ص ۸۰).

۷. یکی از باشکوه‌ترین و باارزش‌ترین بناهای تاریخی که امیر عبدالرحمان خان ویران کرد، مصلای هرات بود. مصلای هرات یکی از شاه‌کارهای هنر معماری، کاشی‌کاری، نقاشی، و خوش‌نویسی روزگار تیموریان به‌شمار می‌رفت. بخش‌هایی از ویرانه‌های این بنا در هرات باقی است.

۸. غبار متن فرمان این لقب و نشان را که ستاره هند بود، در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ (ص ۶۸۵) چاپ کرده است.

۹. نگارنده این نظر را مکرراً از مرحوم استاد عبدالحی حبیبی مورخ بزرگ افغان شنیده است.

امیر حبیب‌الله‌خان، فرزند امیر عبدالرحمان‌خان، وارث امارت و حکومت بر مردمانی شد که بی‌دادگری‌های پدرش آنان را خاک‌نشین و خاموش ساخته بود. افغانستان وادی خاموشان شده بود و میدان برای تاخت و تاز امیر جدید، مساعد و خالی از مغل بود.

امیر حبیب‌الله‌خان پس از نشستن بر مسند امارت کابل، حلقهٔ بردگی بریتانیای کبیر را - که ملك‌الموت از گوش پدرش بیرون کرده بود - با افتخار آویزهٔ گوش ساخت و با تجدید معاهدات پدر، هند بریتانیایی را اطمینان داد که همچنان چشم بر حکم و گوش بر فرمان خواهد بود.

بلندترین همت امیر حبیب‌الله‌خان، تناول قرص‌های باهییه‌ای بود که الله‌جویا طبیب^{۱۰} هندی - که به‌همین منظور از هند بریتانیایی به کابل آمده بود - برای تشدید و تزئید نیروی حیوانی و شهوانی امیر می‌ساخت و به «قرص الله‌جویا»^{۱۱} معروف بود. داستان‌های مفاسد امیر حبیب‌الله‌خان هنوز نقل مجالس کسانی است که به نوعی با این خاندان ارتباط داشته‌اند، و رکاکت این داستان‌ها جایی در این صفحات ندارد.

در اواسط امارت حبیب‌الله‌خان، اندک‌حرکتی در جهت آبادی و صنعت و فرهنگ ظهور کرد، اما نشر افکار آزادی-خواهانه و احساس خطر از ظهور مشروطه‌طلبان، امیر را

۱۰. الله‌جویا طبیب کشمیری، فرزند عبدالصمد، مقیم لاهور بود که در ۱۹۰۷ م به خدمت امیر به کابل آمد. آدامک Adarnac در who is who P. 117 از او یاد کرده است.

۱۱. این قرص‌ها و داستان آنها در کابل بسیار معروف است.

به توقف این حرکت واداشت.

امیر حبیب‌الله خان که در طول امارت ۱۸ ساله خویش ۴۰ همسر گرفته بود و از آنان نزدیک به ۶۰ فرزند داشت، هنگامی که مشغول شکار پرندگان در شکارگاه کله‌گوش^{۱۲} بود، شبانه در بستر ناز، صید عقاب اجل گشت و پس از مختصر کشمکشی که بر سر جانشینی او رخ داد، سرانجام امان‌الله خان عین‌الدوله به‌جای پدر بنشست.

امان‌الله خان عین‌الدوله در حیات پدر جانب آزادی-خواهان و روشن‌فکران را می‌گرفت و با سپاه و رعیت مهربان بود، که به همین سبب بارها خشم پدر را برانگیخته بود. وی خود نیز اندیشه‌های بلند در سر داشت. در کردار و اندیشه امان‌الله خان، آموزش‌های محمود طرزی، پدر همسرش تأثیری شگرف داشت؛ بلکه می‌توان گفت که شخصیت سیاسی و اجتماعی امان‌الله خان در گرو کوشش‌های محمود طرزی بود، که یاد او نیز در این کتاب آمده است.^{۱۳}

امان‌الله خان در ۲۳ فوریه ۱۹۱۹ م در کابل بر تخت امارت نشست و در نخستین روز جلوس، به‌نحو بی‌سابقه‌ای در میان جمعیت آمد و سپاه و رعیت را در يك سخنرانی تاریخی مخاطب ساخت. وی در این سخنرانی استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد و از مساوات، برادری و برابری، آزادی ملت، تأمین عدالت و صداقت دولت جدید سخن گفت. همان بود که مردم با فریاد شادی سخنان امیر را استقبال کردند و در مدت ۱۰ روز

۱۲. شکارگاه کله‌گوش از نواحی جلال‌آباد - مشرق کابل - است.

۱۳. ر.ک به شرح حال محمود طرزی در همین کتاب.

مردمان تمام ولایات کشور، دولت جدید را به رسمیت شناخته و بیعت کردند.

امیر امان‌الله‌خان در ۲۸ فوریه ۱۹۱۹ م در اعلامیه چاپی مفصلی - خطاب به ملت افغانستان - مرام خود را شرح داد. مرحوم میر غلام محمدخان غبار در کتاب **افغانستان در مسیر تاریخ**^{۱۴}، خلاصه این اعلامیه را چاپ کرده است:

«ای ملت معظم افغانستان، من هنگام شهادت پدر، وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلا و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان، در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته‌ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در میان ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نمایند. من در اجراءات امور کشور مشورت را به حکم و شاورهم فی الامر رهبر قرار خواهم داد. «ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز، در حفظ دین و دولت و ملت خود بیدار و در نگهبانی وطن خویش هوشیار باشید. من از خداوند برای شما و اهل اسلام و کلیه بنی نوع انسان، خیر و سعادت می‌خواهم...».

امیر امان‌الله خان چیزهایی را به ملت وعده داد که هیچ‌یک را نداشتند و همان بود که به حمایت دولت برخاستند.

نخست استقلال سیاسی کشور بود که سپاهیان افغان در جنگ استقلال با نیرومندترین قدرت استعماری عصر دست و پنجه نرم کردند و پیروز شدند و افغانستان استقلال خویش را به دست آورد. افغانستان جدید و مستقل را بسیاری از کشورهای جهان به سرعت به رسمیت شناختند و مبادله سفیران آغاز شد.

در داخل کشور نیز اصلاحات و اقدامات متعددی صورت گرفت. مردم افغانستان که خواهان پیشرفت بودند، از برنامه‌های اصلاحی حمایت کرده و به همراهی دولت برخاستند و زن و مرد در پیش‌برد برنامه‌های عمرانی و فرهنگی دولت معاونت کردند.

همان بود که افغانستان در مدت کوتاهی به پیشرفت‌های سریعی در بخش‌های بازرگانی، صنایع، عمران، و فرهنگ رسید. شرکت‌های متعدد تجاری تأسیس و روابط بازرگانی با چندین کشور جهان برقرار شد. چندین کارخانه صنعتی در کشور تأسیس گردید. مدارس و دبیرستان‌ها گشایش یافت و دانش‌جویان افغانستان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند.

تا جایی که اصلاحات و اقدامات متجددانه دولت امیر امان‌الله‌خان، با فرهنگ و عقاید و منافع ملت ضدیت نداشت. و تا هنگامی که امراء و وزراء صادقانه و در جهت خدمت به مردم حرکت می‌کردند، ملت نیز پشتیبان دولت

بود. اما به تدریج در قالب اصلاحات، اقداماتی صورت می‌گرفت که با عقاید و فرهنگ ملت مسلمان افغانستان منافات داشت و میان ملت و دولت فاصله ایجاد می‌گردید و این فاصله روز به روز بیش‌تر می‌شد.

اقدامات نادرست حکومت و فساد مقامات، به تدریج برای ملت غیرقابل تحمل می‌شد و در هر گوشه و کنار اغتشاش‌ها و قیام‌ها صورت می‌گرفت. هرچند در بدو مرحله این اغتشاشات با اصلاح پاره‌ای از قوانین، و با زر و زور و حبس و تبعید و اعدام سرکوب گردید، اما تندروی‌ها و حرکات نادرست امیر امان‌الله‌خان که با فرهنگ و عقاید ملت مسلمان افغانستان سازگار نبود، مقدمات سقوط او و تباہی ملت و مملکت را فراهم می‌ساخت. حرکات و اقدامات بعدی امیر امان‌الله‌خان به حدی نادرست و دور از واقع‌بینی بود که حتی آتاترک و رضاشاه پهلوی هم وی را به رعایت اعتدال فراخواندند.

امیر امان‌الله‌خان در ۱۹۲۷ م با گروهی از رجال لشکری و کشوری - به دعوت دولت ایتالیا - به سفر خارج پرداخت و از چندین کشور اروپایی و آسیایی - از جمله ایران - دیدار کرد. ملکه ثریا و تنی چند از دیگر بانوان نیز در این سفر شاه را همراهی می‌کردند.

در خارج از امیر امان‌الله‌خان پذیرایی و استقبال بی‌سابقه‌ای شد. نتیجه‌ای که او از این مسافرت گرفت، عجب و خودبینی بود. برخی از جراید لندن او را پتر کبیر افغانستان خوانده بودند.

شاه به کابل بازگشت، اما با شخصیت و کردار و

رفتاری دیگر. سطری چند در این مورد بعینها از صفحات ۸۱۲ و ۸۱۳ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، اثر مرحوم میر غلام محمدخان غبار نقل می‌شود:

«وقتی که شاه برگشت، آن مرد گذشته نبود. او بسیار خودرأی و خودخواه و مغرور شده بود، و با اقدامات عجولانه‌ای که نمود، به‌زودی افغانستان را مستعد يك انقلاب منفی نمود. دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت. کالر (فکل) و نکتایی (کراوات) و تجمل و فیشن جای بساطت (سادگی) و البسه وطنی و یغن‌بسته را گرفت. عیاشی و خوش‌گذرانی به‌شدت شروع شد، و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچگانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام، طبع با صلابت و خواست‌های مردم زیر نظر شاه نبود و از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی‌خبر افتاده بود؛ مثلاً در کشوری که صدها مشکل اقتصادی و زراعتی و تخنیکی و اداری مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه به روز پنجشنبه در تمام ادارات کشور عملی گردد؛ در حالی که تعطیل جمعه يك عنعنه بی‌ضرر و پیش‌تر از هزار ساله کشور بود که جنبه قدسیت مذهبی در انظار ملت افغانستان و کلیه ممالك اسلامی داشت و تا هنوز در کره زمین هیچ دولتی به‌نام ریفورم، روز تعطیل هفتگی قدیم خود را مثلاً از يك‌شنبه به سه‌شنبه تبدیل نکرده بود؛ زیرا این تبدیل فضول بود و به حیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف کشوری بود.

«همچنین شاه امر نمود تا در جاده‌های مخصوصی در

پایتخت تابلوها گذاشتند و نوشتند: «هیچ زنی با برقع^{۱۵} نمی‌تواند از این‌جا عبور نماید. پلیس‌ها این امر را تطبیق می‌نمودند و زنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوب‌تری نداشتند، مجبور شدند که از خریداری مایحتاج شبانه‌روز خود در بازارهای معمولی صرف‌نظر کنند، در حالی که هیچ فابریکه و کارخانه‌ای برای کار کردن زنان وجود نداشت.»

شاه‌امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی^{۱۶} و کلاه پیوشند و در هر چند قدمی پلیسی استاده بود که از متخلفین جریمه نقدی می‌گرفت... با چنین اوضاعی در پغمان محفل بالماسکه تشکیل می‌شد... گویا ریفورم و تحول جدید که مانده یک ماشین تازه اختراع بود، توسط میخانیک‌های قرون وسطی به‌کار انداخته شده بود.»

واضح است که ملت افغانستان در برابر این اعمال شاه و عمالش آرام نمی‌نشست، اما آنچه افغانستان را به بدبختی سوق داد، دخالت دست استعمارگران خارجی و گماشتگان آنان بود که از این نابسامانی‌ها سود جسته و افغانستان را چنان به قهقرا بردند که هنوز که ۶۰ سال از سقوط امان-الله‌خان می‌گذرد، ملت افغانستان ضربه‌های پی در پی استعمار را تحمل می‌کند.

دولت امان‌الله‌خان سقوط کرد و سلطنتی آنچنانی را

۱۵. برقع، نوعی چادر که در زبان گفتاری افغانستان به آن بقره گویند.

۱۶. دریشی، کت و شلوار فرنگی.

سقا زاده‌ای همچون مشکی آب بر خاک ریخت. حبیب‌الله معروف به بچه سقا به کمک هواخواهان و هواداران، چنان عرصه را بر امیر امان‌الله خان تنگ کردند که فرار را بر قرار اختیار کرد و سرانجام در ایتالیا اقامت گزید. بچه سقا سالی به پایان نبرد که محمد نادرشاه^{۱۷} برادر نامادری امان‌الله خان و یکی از نتایج پاینده محمدخان - که نام و شرح حال او در این کتاب آمده و الحق نگارنده پیش‌گویی صحیحی در باب او کرده^{۱۸} - وطن را از دست بچه سقا به اصطلاح «نجات» داد؛ اما نباید فراموش کرد که دوران طولانی پس از بچه سقا برای ملت افغانستان بسیار دردآورتر، تاریک‌تر و مصیبت‌بارتر از روزگار بچه سقا بود. اگر بچه سقا با مشک آبی می‌خواست گروهی را غرق کند، آنان که پس از او آمدند، کشور را در جهنمی افکندند که آخرین هیزم آن را سردار محمد داودخان فراهم آورد، که خود نیز در لهیب آن سوخت.

۱۷. محمد نادرخان فرزند محمد یوسفخان، فرزند یحیی‌خان برادر

امیر دوست محمدخان بود.

۱۸. رجوع فرمایید به شرح حال محمد نادرخان در همین کتاب.

سطری چند در پیرامون این کتاب

این کتاب که مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی در دست چاپ و نشر گرفته و از این بنده بی اطلاع خواسته اند مقدمه‌ای بر آن بنویسد، یکی از اسناد نادره تاریخ معاصر افغانستان است.

مؤلف:

بر نگارنده مسلم شده است که تدوین این کتاب و تنظیم آن تحت نظر سید مهدی فرخ وزیر مختار ایران در کابل، به سال ۱۳۰۶ ش صورت گرفته است. البته وی به تنهایی نمی تواند نویسنده و مؤلف این کتاب شناخته شود، زیرا کتاب مجموعه اطلاعاتی است که غالباً فرخ آنها را به وسیله افراد مختلف تهیه و سپس تنظیم کرده است.

هنگامی که تصویر مسوده کتاب به من سپرده شد، بیشترین گمان من بر این بود که تدوین و تنظیم کننده

کتاب فرخ بوده است و بی‌درنگ به جست‌وجوی نشانه و یادی از این کتاب در آثار فرخ پرداختم؛ تا سرانجام در خاطرات سیاسی سید مهدی فرخ به مطلب زیر در صفحات ۲۶۲ - ۲۶۳ برخورددم:

«وقتی من به سمت سفارت ایران در افغانستان منصوب شدم و به سوی آن کشور حرکت کردم، با همه اطلاعاتی که به مقتضای کار^۱ اداری من - که در خدمت وزارت خارجه بود - از اوضاع کشورهای دوست داشتم، باز در آن کشور از لحاظ مراودات با رجال بیگانه بودم و برای آن که بعدها سفرای ایران دچار چنین بیگانگی در این کشور نگردند، برای نخستین بار در تاریخ دیپلماسی ایران دست به ابتکاری زدم که بدون شك قبل از من در ایران سابقه نداشته است. پس از ماه‌ها زحمت موفق شدم که مجموعه‌ای از اسامی رجال و طبقات ذی‌نفوذ افغانستان را با عقاید سیاسی و خصوصیات اخلاقی و بیوگرافی فرد فرد آنان تهیه کرده و همه آنها را در يك جلد و سه نسخه جمع‌آوری کنم...»^۲

و نسخه موجود یکی از آن سه نسخه است که فرخ با تحریر سطور بالا، شیوه تألیف آن را نیز بیان داشته است. یعنی تا پیش از اقدام به جمع‌آوری، کاملاً با موضوع بیگانه بوده است و طبیعتاً به کمک افراد دیگر - چنان که در بالا اشاره کردیم - به تألیف و تدوین آن پرداخته است، که خود در طی کتاب به برخی از همکاران نزدیک خویش

1. career

۲. فرخ از اواخر مهرماه ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ ش. وزیرمختار ایران در کابل بوده است (ر.ک به: خاطرات سیاسی فرخ، صص ۲۵۱-۲۶۴).

— که اغلب از برجسته‌ترین رجال عهد امانی بوده‌اند — اشاراتی دارد.

شیوه معرفی:

در این کتاب در مورد هر يك از رجال، نخست نسب و نژاد، سپس سابقه خدمت خود یا پدر و نیای وی و چگونگی ورود به خدمت دربار و دولت — اگر از جمله خاندان شاهی نبوده — بعد از آن مقام و منصب و درجه اعتبار و کارآیی وی در دربار و یا در حکومت، و در پایان خصوصیات اخلاقی و اجتماعی او مورد بحث قرار گرفته است و حتی از ثروت و درجه تمول آنان نیز سخن گفته است.

معیار خوبی و بدی رجال:

این نکته را نباید از نظر دور داشت که فرخ در ستایش-ها و نکوهش‌ها دیپلماسی و منافع سیاسی آن روز را مد نظر داشته است و این تعارفات گاه به گاه جنبه اختصاصی به خود می‌گیرد؛ مثلاً در نگاه او علی احمدخان — والی کابل، که پسردایی و شوهر خواهر شاه بوده — آدم خوبی بوده است، زیرا «روابط محرمانه و خیلی صمیمانه با سفارت ایران دارد»؛ در حالی که همین علی احمدخان در جریانات سیاسی و ملی افغانستان شخص مطلوبی نبوده است؛ از جمله این که وی در مذاکرات مربوط به استقلال با انگلیسی‌ها امتیازاتی به آنان بخشید و هنوز امیر امان — الله‌خان در داخل کشور بود که وی ادعای امارت و سلطنت کرد؛ اما آزاد کابلی، میرمحمدعلی خان — که به قول مؤلف

شیعه هم بوده — چون از وضع دولت رضاشاه و عمال او بدگویی می‌کرده، در این کتاب تصویری ناخوشایند یافته است. در حالی که میر محمدعلی خان از رجال نیک نام کابل بوده است.

همچنان محمود طرزی که یکی از رجال مورد احترام اهل قلم و سیاست در افغانستان بوده است و نویسندگان و اهل ادب در آن کشور او را پدر مطبوعات می‌دانند، در این کتاب شخص بسیار مضر معرفی شده است.

این ۳ مورد به گونه نمونه یاد شد تا خواننده حساسیت و نازکی مساله را دریابد و ملاحظات سیاسی و دیپلماسی مؤلف را در نظر داشته باشد.

شخص پست و از طبقه پست:

این اصطلاح چند بار در این کتاب و اغلب در مورد رجال محترمی چون مرحوم استاد عبدالهادی خان داوی — سیاستمدار و ادیب و نویسنده و شاعر صدیق و متدین افغان — به کار رفته است. مقصود مؤلف از طبقات پست، غالباً طبقات غیر محمدزایی و کسانی است که از خاندان سلطنتی نبوده‌اند. گاه هم می‌نویسد که دارای طایفه نیست و...

پس در این کتاب اصطلاح شخص پست یعنی غیر وابسته به خاندان سلطنتی!

مسأله تشیع و جماعت شیعه:

همزیستی مسلمانان — پیروان تسنن و تشیع — از آغاز

ورود دین مقدس اسلام در افغانستان، و پیش از درازدستی استعمار بر این کشور، بدون اشکال و در کمال مسالمت و اخوت بوده است و اگر به ندرت اختلافی هم به وجود آمده، بعداً ثابت شده است که دست استعمار و عوامل آن صد در صد در آن دخیل بوده و حتی تمام مورخان هم در چنان مواردی دخالت و توطئه های دشمنان خارجی را تثبیت و تأیید کرده اند.

در کتاب حاضر نیز بازتابی از این مسأله می بینیم. مؤلف در مورد هر يك از رجال، عقیده، و مخالفت یا موافقت آنان را با جماعت شیعه بیان می کند.

نخستین مطلب مهمی که از این تذکرات استنباط می کنیم این است که تدوین کننده این مجموعه در میان همه رجال سیاسی و دولتمردان روزگار امانی، کمتر از ۱۰ تن را یافته است که به عقیده او با «جماعت شیعه» مخالفت داشته اند و او این مطلب را یا از خلال صحبت های خویش با آن افراد استنباط کرده، و یا گماشتگان او به وی چنین القاء کرده اند و ظاهر آن است که او این درک را بیش تر خود از مکالمه با چنین افراد دریافته است.

در میان اشخاصی که وی معتقد است با جماعت شیعه مخالف بوده اند، شاید کسانی بوده باشند که با آن طبقه پیوندهای نیک داشته اند، در حالی که فردی چون محمد هاشم خان عم محمد ظاهر شاه - که در این کتاب با آن جماعت دوست خوانده شده است - به عکس یکی از سرسخت ترین مخالفان این فرقه بوده است؛ چنان که محمد ایوب خان قزلباش - که یاد او در این کتاب آمده است - در دوره امیر

امان‌الله‌خان معاون وزارت مالیه و در سلطنت محمد نادر شاه، تا پیش از صدارت محمد هاشم‌خان، وزیر مالیه بود؛ ولی به محض رسیدن هاشم‌خان به صدارت، با همه شایستگی از کار برکنار شد. از این خصلت محمد هاشم‌خان داستان‌های متعددی نقل می‌کنند.

در مورد بعضی از اشخاص - مثلاً محمدخان یاور - آمده است که با جماعت شیعه مخالف بوده‌اند، ولی با سفارت ایران روابط خصوصی داشته‌اند.

ارتباط با سفارت ایران:

رجال بسیار برجسته دولتی و سرداران محمدزایی در کابل، بر طبق روایات این کتاب با سفارت ایران در کابل روابط خصوصی داشته‌اند و سفارت را از دقایق اسرار دولت امانی باخبر می‌ساخته‌اند؛ مثلاً شاهزاده محمدکبیر - جان، برادر شاه، اخبار مذاکرات مجلس وزراء را به سفارت می‌رسانیده است و سفارت «استفاده‌های مهم از وجود این شخص» می‌کرده است. در مورد وی آمده است که برای چنین مقاصدی «به طریق مخصوص» شخصی، بهتر از او نیست.

علی احمدخان لوی‌ناب - پسر دایی و شوهر خواهر امیر امان‌الله‌خان - نیز به سفارت ایران «جلب شده» و از «دوستان حقیقی ایران» بوده است که «می‌توان به دوستی او اطمینان نمود».

سردار محمد یونس‌خان - پدر دکتر انس معروف - هم نسبت به سفارت ایران اظهار دوستی می‌کرده است.

رابطه رجال با ضیاء همایون:

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه در این کتاب، ذکر موافقت و یا مخالفت هر يك از رجال با ضیاء همایون مترجم ایرانی دربار امیر امان‌الله‌خان است که به طرز جالبی بیان می‌شود.

اشتراک در قتل امیر حبیب‌الله‌خان:

شماری از دولتمردان نزدیک به امان‌الله‌خان ظاهراً در طرح و اجرای برنامه قتل امیر حبیب‌الله‌خان شرکت داشته‌اند و پس از کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان مدتی را - ظاهراً بر حسب مصلحت - در زندان بوده‌اند و سپس به مناصب و مقامات عالی‌رسان رسیده‌اند. در این کتاب ضمن شرح حال بسیاری از رجال به این موضوع هم اشارات صریح و مفید دارد.

تمول اشخاص:

ثروت و دارایی دولتمردان عهد امانی در این کتاب به ۳ درجه تقسیم شده و گاهی مدرک عواید و تمول - مشروع یا نامشروع - هم بیان شده است.

پیش‌گویی‌ها:

یکی از نکات مهم که در این کتاب یاد شده پیش‌گویی‌ها در مورد برخی از رجال است. البته این پیش‌گویی‌ها در مورد شاه‌زادگانی که همراه با شاه مضمحل و منقرض شده‌اند، به واقعیت نپیوسته؛ ولی در مورد نتایج اقدامات

دولت و در مورد رجال مخالف - مثلاً محمد نادرشاه و برادرانش - پیش‌گویی‌های مؤلف مقرون به حقیقت گشته است.

مشورت با حکومت و دولت رضاشاه:

در این کتاب مکرر یاد می‌شود که از بدو سلطنت پهلوی، سیاست رجال دوره امانی در برابر دولت ایران تغییر کرده و عکس‌العمل‌های خصمانه‌ای نسبت به سیاست‌های رژیم پهلوی نشان می‌دهند. در این کتاب به دولت پهلوی در باب برخی از رجال دولت کابل پیش‌نهاد می‌شود که در برکنار ساختن یا حداقل انتقال آنان به پست‌های دیگر تدابیری اندیشیده شود.

در مجموع مطالبی که در باب خصوصیات رجال دوره امانی در این کتاب گردآوری شده، کم‌نظیر و در بسیاری موارد بی‌نظیر و منحصر به فرد است و برای پژوهشگران تاریخ معاصر افغانستان، مأخذی مهم و دست اول به‌شمار می‌رود.

و اما آنچه بر مطالب متن افزوده شده است:

گروهی از شاه‌زادگان و رجال یاد شده در این کتاب، پس از برکناری امیر امان‌الله‌خان از سلطنت افغانستان، آن کشور را ترک گفتند و با وی در ایتالیا اقامت گزیدند، و یا به دیگر کشورهای اروپایی و امریکا و حتی ژاپن رفتند و در آن‌جای‌ها اقامت اختیار کردند که چون دخالت و تأثیری در آینده کشور خویش نداشته‌اند، مطلب مهمی نبود که بر شرح احوال آنان افزوده شود.

گروهی نیز در افغانستان باقی ماندند و جمعی از میان کسانی که با امان‌الله‌خان وطن را ترک گفته بودند، بازگشتند و هریک به سرنوشتی دچار شدند. تنی چند اعدام شدند و عده بسیاری در دولت‌های بعدی به ریاست و وزارت و صدارت رسیدند، که در مورد هریک - تا جایی که اطلاعات موثق به دست آمده - به افزایش و تکمیل معلومات پرداخته‌ایم.

بیش‌تر فرزندان این رجال، در سلطنت چهل ساله محمد ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲ ش) عالی‌ترین کرسی‌های دولت و حکومت را از آن خویش ساختند که هریک از آنان در این مجموعه ضمن معرفی پدران و نیاکان خویش شناسانیده شده‌اند.

در تحشیه و تکمیل مطالب، هرچند از منابعی چون نشریه‌های ادواری افغانستان، رجال معروف آدمک^۳، سراج-التواریخ فیض محمد کاتب^۴، عین‌الوقایع محمد یوسف‌خان ریاضی^۵ و شجره‌نامه‌های خاندان محمدزایی استفاده‌های شایانی برده‌ایم، اما بخش مهمی از آنچه در تحشیه و تعلیق مطالب کتاب مورد نیاز بود، از خاطرات رجال سالمند و مطلع کابل که اکنون دور از وطن هریک در گوشه‌ای از

3. Ludwig W. Adamec, *who's who of Afghanistan*, Austria, 1975.

۴. فیض محمد، سراج‌التواریخ، کابل، ۱۳۲۱ ق.

۵. محمد یوسف‌خان ریاضی، کلیات ریاضی، مشهد، ۱۳۳۴ ق. :

عین‌الوقایع، بخش افغانستان، تهران، ۱۳۷۰ ش.

جهان به سر می‌برند به دست آمده است؛ که چون علاقه‌ای
به ذکر نام خویش نداشته‌اند به همین یادآوری با ابراز
سپاس اکتفا گردید.

محمد آصف فکرت
مشهد مقدس، شهر جدید
یکم دی‌ماه ۱۳۶۹

امير امان الله خان

اعلیحضرت امان‌الله خان پادشاه مملکت افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله خان، پسر مرحوم امیر حبیب‌الله خان، نواده مرحوم امیر عبدالرحمان خان^۱ - طایفه محمدزایی، شعبه قوم بارکزایی، ایل ابدالی که معروف به درانی [و] از افاغنه سرین است - از سرور سلطان‌خانم، صبیّه مرحوم ایشیک آقاسی شیردل‌خان - از طایفه بارکزایی - در ۱۳۰۹ هجری قمری، در قصبه پغمان - که از پیلاقات کابل است - متولد شده، در مدرسه حریبه (مدرسه نظام) کابل تحصیلاتی که در افغانستان ممکن بوده است نموده، و قسمت تعلیمات نظامی را نزد محمود سامی پاشا - که در محل خود شرح حال او ذکر خواهد شد - تحصیل نموده و زبان ترکی را فراگرفته است.

در زمان امارت پدرش، به واسطه ضدیت مادر امان‌الله خان با مرحوم امیر حبیب‌الله خان و طرفداری ایشان از

۱. امیر عبدالرحمان خان فرزند امیر محمد افضل خان و نواده امیر دوست محمد خان.

والده خود، مورد بغض و حتی عاق امیر حبیب‌الله خان واقع و به جدیت مرحوم امیر نصرالله خان او را عفو نموده و بر طبق عادات مملکتی، در مدت غیبت امیر، هر يك از پسرهای ارشد به نوبت متصدی نیابت سلطنت می‌شدند؛ و هر وقت که ایشان به این سمت تعیین می‌شدند، نهایت جدیت و مراقبت را در رفاهیت محبوسین و حتی ملاقات محرمانه با آنها داشته و از سپاهیان خیلی جلب قلوب می‌نموده است. و بنا بر اشتها و تحقیقات محرمانه و اظهار مطلعین، قتل مرحوم حبیب‌الله خان، به تحريك مادر امان‌الله خان - که به واسطه کثرت زوجات باحبیب‌الله خان مقطوع‌المراده [بوده] و [به او] خصومت می‌ورزیده - واقع [شده] و محرکین این واقعه را می‌گویند امان‌الله خان و بعضی از رجال بوده‌اند که در شرح حال هر يك از آنها ذکر خواهد شد. پس از قتل مرحوم امیر حبیب‌الله خان، امان‌الله خان، امیر نصرالله خان عموی خود را توقیف و پس از يك سال که محبوس بود در محبس مسموم نمود و تمام دارایی مشارالیه نیز ضبط گردید.

امان‌الله خان شخصی است فوق‌العاده خودخواه و خودپرست و طالب شهرت و علو مقام؛ و بسیار فعال و کارکن و جدی و باهوش و صبور و بردبار است.

در امورات سیاسی بسیار خودساز و به‌طور عمومی سعی در کتمان عقیده، و حتی‌المقدور از ذکر حقیقت خودداری کرده و جدیت دارد که همه‌کس را اغفال کرده و گول بزند. و در مذاکرات و اظهارات احساسات چشم‌های خود را پر اشك نموده و گاهی هم گریه می‌کند. ولی تمام

ساخته‌گی و از روی خدعه است؛ و مطابق روحیات تمام افغانه، در ستایش افغانستان و سلطنت خود خیلی مبالغه می‌فرمایند؛ و همیشه آنچه را واجد هستند، چندین برابر ذکر می‌فرمایند، و معتقد است که به واسطه اظهار کثرت قوا و مادیات، سایرین بیش‌تر ملاحظه کرده و اهمیت افغانستان را زیادتر تصور خواهند کرد؛ چنان که در ضمن مطالب همیشه جمعیت افغانستان را بیست میلیون اظهار می‌کند - در حالی که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد - و همچنین بر حسب دستورالعمل خود اعلی‌حضرت در کتاب ۱۹۲۵: almanach de yotha ص ۶۴۶ قوای نظامی افغانستان را در موقع صلح ۶۰۰۰۰ و در موقع جنگ ۵۰۰۰۰۰ صورت داده‌اند (اولیای دولت ایران از مقدار قوای افغانستان در موقع صلح و جنگ، بر طبق صورت‌های ارسالی کاملاً مستحضر هستند).

در کلیه امور دارای سوءظن فوق‌العاده است و برای هر موضوعی تعبیرات سوء می‌نماید و هر اظهار را به نظر بدبینی تلقی کرده و تصورات عجیب می‌نماید؛ و اگر کسانی که طرف مواجهه و مکالمه با اعلی‌حضرت ایشان هستند، از این روحیه اعلی‌حضرت مطلع نباشند، خیلی دچار اشتباه شده و ممکن است به‌جای جلب مخاطب، سوءظن او را تقویت نمایند.

در مخالفت‌های سیاسی خیلی کینه‌جو و قدری هم شدید - العمل است.

اصولا معتقد به ایفای قول و تعهد نیستند و برای پیش‌رفت نظرات و عقیده سیاسی خود، در هر مورد و هر قدر



تصویر امیر امان الله خان پادشاه افغانستان

که لازم بشود، وعده و وعید داده و تعهداتی اظهار می‌فرمایند، ولی پس از گذشتن موقع، به هیچ وجه علاقه به اجرای مواعید خود نداشته، حتی در اسناد کتبی و مواعید تحریری هم، تا حدی که مشکلات شدید ایجاد ننماید مخالفت کرده و این رویه را جزء سیاست دانسته و معتقد ایشان بر طبق عمد این است که فقط باید همه را اغفال کرده از موقع استفاده نمود و در سیاست مملکت صحت قول و اصرار به اجرای تعهداتی که انسان در موقع ضرورت و اجبار اظهار می‌نماید، لزومی ندارد و همین رویه موجب شده است که ایلات و عشایر افغانستان به مواعید و اظهارات دولت دیگر واقعی نگذارده و اطمینان حاصل نمی‌کنند.

در امور مالی خیلی مراقب و دقیق و در عین حال برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود از بذل مال خودداری ندارد؛ چنان که در تمام ممالکی که نمایندہ دارند به جراید مهم پول می‌دهند و اکثر جراید مهم هندوستان و مصر یا موظف بوده، و یا این که گاه‌گاهی از انعامات اعلی‌حضرت متمتع می‌شوند. از تعریف و تمجید جراید بسیار خوشنود و از ستایش کارکنان خود فوق‌العاده مسرور می‌شود؛ و همین موضوع موجب شده که ستایش و تمجیدات نسبت به شخص اعلی‌حضرت دائم‌التزاید است. سفرایی هم که این موضوع را استنباط کرده‌اند، در اظهارات خود رعایت نموده و خیلی هم مؤثر واقع می‌شود.

در امور مذهبی خیلی بی‌علاقه و اظهاراتی هم که می‌نماید از روی اجبار و برای رعایت سیاست داخلی است. و خیلی سعی و جاهد است که افغانستان را به تمدن

جدید معرفی نماید، و در ظاهر سازی و عملیاتی که موجب شهرت بشود - ولو سطحی و بدون عمق باشد - جداً تعقیب می‌نماید.

تمام اقدامات و عملیات مملکتی را به خود منحصر [ساخته] و کلیه اقداماتی که می‌شود مایل است منتسب به خودش بدانند، و هر اصلاح جزئی و هر حرفی که مورد تمجید واقع شود، می‌خواهد که به اسم خودش منتشر شود. در حرف زدن خیلی حریص و ولوع است و در هر امری نطق مفصلی ایراد و در تمام مجالس نطق‌های شبیه به تبلیغات می‌نماید و خود را یکی از ناطقین بزرگ می‌داند. در سیاست خارجی توازن روس و انگلیس و توازن ترکیه و ایران را تعقیب می‌نماید، و علت ازدیاد نفوذ ترک‌ها برای ترس از پیش‌رفت و ترقی ایران است و با تولید رقابت بین این چهار دولت، پیش‌رفت سیاست افغانستان و استفاده این مملکت را امیدوار بوده و به واسطه رقابت روس و انگلیس هم از این سیاست استفاده کرده و پیش‌رفت نظریه خود را در این رویه می‌داند، و بیش‌تر موجب تقویت این سیاست و اثبات قطعی این نظریه، رویه سیاسی روس و انگلیس در افغانستان است، و ایشان مطمئن هستند که با این رویه، تا وقتی که وضعیات عالم اجازه بدهد [تا] استفادات مهم برای افغانستان بنمایند، موقعیت خود را حفظ و استفادات کوچک‌تری خواهند نمود.

نسبت به ایران خوش‌بین نبوده و نظر موافق ندارد. مخصوصاً بعد از تغییر سلطنت در ایران خیلی مرعوب و مشوش شده و به همین نظر خط مشی ثانی ایجاد و از

ابتدای ۱۳۰۵ [ش] کمال جدوجهد را شخصاً در پیشرفت و نفوذ ترک‌ها می‌نماید؛ و اجرای ماده ۸ عهدنامه ترک و افغانستان که به کلی متروک و فراموش شده بود، بلافاصله بعد از سلطنت اعلیحضرت پهلوی عملی شده و با نهایت سرعت عده مهمی صاحب منصب و مستخدمین دیگر از انقره جلب و حتی طبیب مخصوص برای شخص خودش از ترکیه خواستند؛ و همچنین مربیۀ اطفال و ندیم مخصوص (دلّک) ترک هستند.

بعد از سلطنت اعلیحضرت پهلوی، رویۀ خود را با ضیاء همایون^۲ تغییر داده و دیگر مایل نیست او را در دربار و نزدیک به خود نگاه دارد؛ و به دستور خودش تحریکاتی بر علیه ضیاء همایون شده و ضدیت‌های شدید با مشارالیه می‌نمایند؛ ولی در عین حال برای گول زدن دولت ایران و اغفال ایرانی‌ها نمی‌خواهد او را به کلی طرد نماید، بلکه از خود دور کرده و مصر است که صورت ظاهر حفظ شود، ضمناً ضیاء همایون نتواند اعمال سیاسی و شخصی محرمانۀ او را به دربار ایران راپورت بدهد.

در موقع مسافرت به اروپا شاه خانم^۳ — عیال خود — و نورالسراج، همشیره خود، با بی بی خورد^۴ — خواهرزنش — را همراه برد، و از بمبئی مقرر گردید که اینها حجاب را بردارند و در اروپا در مجالس رسمی رسماً معرفی خواهند شد.

۲. ضیاء همایون (ایرانی) مشاور و رئیس دارالترجمۀ امان‌الله خان.

۳. شاه خانم: ملکه ثریا.

۴. بی بی خورد، حوریه نام داشت.

این تصمیم اثر سوئی در جامعه افغانستان کرده که باید منتظر اثرات آن بود.*

• امان‌الله‌خان در دسامبر ۱۹۲۷، به دعوت دولت ایتالیا مسافرت به خارج را آغاز کرد و از کشورهای هندوستان، مصر، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، سوئیس، آلمان، بریتانیا، لهستان، شوروی، ترکیه و ایران دیدن کرد و در ژوئیه ۱۹۲۸ به افغانستان بازگشت و رفرم‌های خویش را پی گرفت. این رفرم‌ها باعث بروز اغتشاشاتی در افغانستان گردید که دست بیگانگان نیز به آتش آن دامن زد و به سقوط دولت و سلطنت امیر امان‌الله‌خان انجامید. مرحوم میر غلام محمد غبار - در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ - در علت اغتشاشات و سقوط سلطنت امان‌الله‌خان می‌نگارد: «... شاه پس از بازگشت از سفر بسیار خودرأی و خودخواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه‌ای که نمود افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نمود... عیاشی و خوش‌گذرانی به‌شدت شروع شد... از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی‌خبر افتاده بود... تعطیل روز جمعه به روز پنج‌شنبه [تغییر یافت]... امر نمود تا در جاده‌های مخصوص در پایتخت، تابلوها گذاشتند و نوشتند: هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از اینجا عبور نماید... امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی [کت و شلوار] و کلاه بپوشند و در هر چند قدمی پولیسی استاده بود تا از متخلفین جریمه نقدی بگیرد...».

در پی اغتشاشات سراسری، دولت امان‌الله‌خان به دست یکی از افراد بسیار عادی به نام حبیب‌الله و معروف به «بچه سقاء» سقوط کرد. در ۲۴ دی ۱۳۰۷/۱۴ ژانویه ۱۹۲۹ شاه امان‌الله‌خان با شماری از اعضای خانواده‌اش پایتخت را ترک گفت و عازم قندهار گردید و سلطنت را برای برادر خویش عنایت‌الله‌خان واگذار شد. عنایت‌الله‌خان هم تنها چند روز در محوطه ارگ سلطنتی پادشاهی کرد. گروهی از روحانیون در ۶ شعبان ۱۳۴۷ امان‌الله‌خان را تکفیر و خلع کردند.

امان‌الله‌خان در ۶ فروردین ۱۳۰۸/۲۶ مارس ۱۹۲۹ با ۱۴ هزار سپاهی آهنگ کابل کرد و در ابتدا پیروزی‌هایی هم به دست آورد؛ اما سرانجام شکست خورد و با خانواده خویش فرار کرد و در ۲۳ مه ۱۹۲۹

داخل قلمرو انگلیس شد و از آنجا به ایتالیا رفت و سرانجام در اردیبهشت ۱۳۳۹/۲۶ آوریل [۱۹۶۰] در آنجا درگذشت. جنازه‌اش را طبق وصیت به افغانستان آوردند و در جلال‌آباد در کنار آرامگاه پدرش - امیر حبیب‌الله خان - دفن کردند.

برای تفصیل رخدادهای روزگار امان‌الله خان ر.ک. میرغلام محمد هبار، **افغانستان در مسیر تاریخ**، صص ۷۵۱-۸۳۷
فرزندان امان‌الله خان (از ثریا طرزی):

۱. سیف‌الله.
 ۲. احسان‌الله، که با لایلا طرزی ازدواج کرد.
 ۳. عابده که نخست با علی ولی فرزند محمدولی خان ازدواج کرد و در ازدواج دوم به عقد حمیدالله عنایت سراج درآمد.
 ۴. حمایت‌الله (بریالی) که در جوانی درگذشت.
 ۵. رحمت‌الله که ولیمهد بود.
 ۶. آمنه که با مصطفی حاجی حسنویچ ازدواج کرد.
 ۷. عادل که همسر یک ایتالیایی شد.
 ۸. ملیحه که با طاهر شاکر ترک ازدواج کرد.
 ۹. هندیه که نخست همسر کاظم آقاملک (ایرانی) شد و پس از او به عقد دکتر رؤوف حیدر درآمد.
 ۱۰. ناجیه که همسر ایلتر دوگان ترک شد.
- (از گل‌پری چترالی):
۱۱. هدایت‌الله.
- (از همسر دیگر):
- دو فرزند.

شاهزادگان

شاهزاده هدایت‌الله‌خان

شاهزاده هدایت‌الله‌خان، پسر ارشد اعلی‌حضرت‌امان‌الله‌خان از عیال صورتی^۱ (متعه). پس از ازدواج [با] صبیئه محمودخان طرزی، شاه‌خانم^۲ متارکه با این زن را شرط نموده بود. لهذا مادر هدایت‌الله‌خان، متروکه و در نزد علیاحضرت‌مادرشاه زندگانی می‌کند. مادرشاه به‌شاهزاده هدایت‌الله‌خان علاقه فوق‌العاده دارد، و جدیت نموده که ایشان را به ولایت‌عهد [ی] تعیین و معرفی نماید. شاه‌خانم صبیئه محمودطرزی و تمام خانواده طرزی جدیت دارند که شاهزاده رحمت‌الله‌خان به ولایت‌عهد [ی] معرفی شود. اعلی‌حضرت مطابق روحیه عمومی خود با طرفین خدعه می‌نماید و می‌گوید ولیعهد را باید ملت انتخاب کند. و عجالتاً طرفین را به امید نگاه داشته، زیرا اگر هدایت‌الله‌خان را تعیین نماید موجب رنجش شاه‌خانم و خانواده طرزی فراهم می‌شود و

۱. صورتی، همسری که پیش از عقد کنیز یا خدمت‌کار بوده.

۲. شاه‌خانم یعنی ملکه.



تصویر شاهزاده هدایت‌الله‌خان

اگر رحمت الله جان را معرفی نماید موجب رنجش شدید مادرش خواهد شد. لهذا فعلا افغانستان ولیمهد ندارد. ولی خانواده طرزی راضی هستند که فعلا هیچ یک تعیین نشوند؛ زیرا امیدوار هستند که علیاحضرت فوت شود و پس از مرگ مادر شاه موفقیت این دسته در نظر اول قطعی است؛ ولی خیال باطنی اعلیحضرت امان الله خان در این موضوع به همه مکتوم [است] و باید منتظر بروز نظریات خود ایشان بود.

شاهزاده هدایت الله خان فعلا در پاریس مشغول تحصیل است.*

شاهزاده رحمت‌الله خان

شاهزاده رحمت‌الله جان پسر دویم اعلیحضرت امان‌الله خان، از صبیۀ محمود خان طرزی است. فعلا در کابل مشغول تحصیل [است] و به‌طوری که در شرح حال برادر بزرگ‌تر - شاهزاده هدایت‌الله خان - در ص ۱۵ ذکر شده، به واسطه اختلاف نظر خانوادگی موضوع ولایت عهد معلوم نیست؛ ولی به واسطه نفوذ خانوادۀ طرزی، عقیده اکثر این است که رحمت‌الله جان بالاخره به ولایت عهد انتخاب خواهد شد؛ ولی نظریۀ شخصی اعلیحضرت بر همه مستور و از همه مخفی است؛ و از حالا نمی‌توان پیش‌بینی نمود. در مسافرت اروپا با شاه همراه است.*

* پس از عزل پدر در کنار او در ایتالیا اقامت گزید. همان‌گونه که در متن پیش‌بینی شده او ولیعهد افغانستان شده بود.

شاهزاده محمد احسان خان*

شاهزاده محمد احسان جان* پسر سوم اعلیحضرت
امان‌الله خان، از صبیۀ محمودخان طرزی و فعلاً تقریباً ۱۸
ماهه است.

* احسان‌الله درست است. وی سرانجام با لیلا طرزی ازدواج کرد.
نام دوتن از فرزندان‌شان رحمت‌الله و امان‌الله بود. لیلا طرزی دختر
عبدالنواب طرزی و نوادۀ محمود طرزی بود.

شاهزاده عنایت‌الله خان معین‌السلطنه

شاهزاده عنایت‌الله خان معین‌السلطنه پسر ارشد مرحوم امیر حبیب‌الله خان. مادرش صاحب‌جمال خانم^۱، صبیۀ محمد عثمان خان، قوم صافی است.

در امارت پدرش به سپه‌سالاری کل قشون افغان منصوب [بود]. در ۱۳۲۲ [ق] ریاست مدرسه رسمی نیز به مشارالیه تفویض گردیده و در همین سنه بنا به تقاضای حکومت هند عازم کلکته شده و پس از مراجعت، وزارت معارف نیز ضمیمه مشاغل ایشان گردید.

در ۱۳۲۷ [ق] خیریا^۲ خانم، صبیۀ بزرگ محمودخان طرزی را ازدواج نمود و به سمت ولایت‌عهد رسماً منتخب گردید.

شاهزاده مذکور در زمان پدرش خوش‌رفتاری با عامه ننموده و متهم به رشوه‌گیری بوده است؛ چنان‌که بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان عامه توجهی به او نداشته‌اند].

شخصاً راحت‌طلب و از بیم برادر، به سیاست به‌هیچ

۱. علیاچاه بدرالحریم.

۲. خیره درست است.



تصویر شاهزاده عنایت اللہ خان معین السلطنہ

وجه نزدیک نمی‌شود؛ و حتی به واسطه سوء ظن شدید امیر امان‌الله‌خان وزرای مختار مقیم کابل با شاهزاده معین-السلطنه مراوده نمی‌کنند و در دعوت‌ها هم حاضر نمی‌شود. نسبت به امور مذهبی بی‌علاقه [است] و با جماعت شیعه مذهب موافقت و مخالفتی نشان نمی‌دهد.

در معاشرت، شاهزاده مؤدب و خوش اخلاقی است، چند سال قبل اعلیحضرت امان‌الله خان تکلیف وزارت عدلیه و وزارت معارف را به ایشان نمود ولی نپذیرفت. و فعلاً با حقوق درجه اول شاهزادگی که در افغانستان وجه قابلی است، زندگانی می‌نماید. تمول شخصی ندارد. اخلاقاً راحت‌طلب و عیاش و تنبل است. دارای نشان المر^۳اعلی است.*

۳. المر در زبان پشتو یعنی خورشید، المراعلی یعنی خورشید بلند. • عنایت‌الله‌خان پس از آنکه امان‌الله‌خان کابل را ترک گفت، چند روز در ارگ سلطنتی پادشاه بود و به دنبال فرار برادر او نیز افغانستان را ترک گفت و از طریق بصره به ایران آمد و در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ به تهران رسید. پس سفری به اروپا کرد و به تهران بازگشت و به‌عنوان مهمان رضاشاه پهلوی در تهران اقامت گزید و در ۱۲ اوت ۱۹۴۶ در تهران درگذشت. خانواده عنایت‌الله‌خان که به عنایت سراج معروف‌اند در ۱۹۴۷ م به افغانستان بازگشتند. از میان فرزندان او حمیدالله عنایت سراج در سلطنت محمد ظاهرشاه به وزارت معارف (آموزش و پرورش) رسید. مدتی نیز والی (استاندار) هرات بود و هنگام کودتای کمونیست‌ها او سفارت افغانستان در دهلی نو را به‌عهده داشت که پس از کودتا آن را ترک گفت. حمیدالله عنایت سراج شخصی بسیار مؤدب، خلیق و ادب‌دوست بود. دو فرزند دیگر عنایت‌الله‌خان، خلیل‌الله و عصمت‌الله بودند. قابل تذکر است که یکی از قدیمی‌ترین چاپخانه‌های کابل «مطبعة عنایت» به نام عنایت‌الله‌خان بود.

شاهزاده حیات‌الله خان عضدالدوله

شاهزاده حیات‌الله خان عضدالدوله - پسر دوم امیر حبیب‌الله خان - از کنیز چتراری^۱ است. در زمان امارت پدرش حاکم قطفن و بدخشان شده و در غیبت مرحوم امیر حبیب‌الله خان به ترتیب نوبت نایب‌السلطنه بوده است. دارای نشان المراء علی است.

این شاهزاده اخلاقاً خیلی راحت‌طلب و خودآرا است. در تمام افغانستان بهتر از ایشان کسی زندگانی نمی‌کند. دارای عمارت و اثاثیه شیک و تنها شاهزاده است که در افغانستان وضعیت زندگانی او با مقامش تطبیق می‌شود. در سلطنت امان‌الله خان به وزارت معارف منصوب و بعد به وزارت عدلیه برقرار گردید. به واسطه خوف از امان‌الله خان، از سیاست خارجی حتی المقدور دوری جسته و با سفارت‌خانه‌ها کم‌تر مراوده می‌کند.

۱. ظاهراً چترال، ناحیه‌ای در شرق افغانستان در سرحد آزاد.



تصویر شاهزاده حیات اللہ خان عضد الدولہ

نسبت به دولت ایران مخالفت و موافقتی نشان نمی‌دهد و برای حفظ موقعیت خود و عدم جلب سوء ظن برادرش به زندگانی انفرادی اشتغال و از مواجب فوق‌العاده شاهزادگی استفاده کرده، به عیش و شرب و راحتی وقت خود را صرف و از مداخله به امور حتی المقدور دوری می‌جوید. در امور مذهبی علاقه ندارد. زبان انگلیسی را حرف می‌زند. فرانسه هم مختصری می‌داند.*

* حیات‌الله‌خان در ۱۷ اکتبر ۱۹۲۹ به دستور بچه سقا اعدام شد. فرزند او محبوب‌الله عضد سراج در سلطنت محمد ظاهرشاه مدتی رئیس هواپیمایی کشوری بود. فرزند دیگرش قدرت‌الله سراج، رئیس انحصارات دولتی بود. فرزند دیگرش برهان‌الله در کالیفرنیا اقامت گزید.

شاهزاده محمد کبیرجان

شاهزاده محمد کبیرجان پسر چهارم امیر حبیب‌الله خان از کنیزی از قوم منگل است^۱. در زمان امارت پدرش به هندوستان فرار و به همین جهت مورد خشم و عاق پدر شد. پس از قتل امیر حبیب‌الله خان، در سلطنت امان‌الله خان به کابل مراجعت و به ریاست پست تعیین و بعد به سمت مدیریت مستقلة طبیه (اداره صحیه) انتخاب شد.

این شاهزاده معلومات و اطلاعاتی ندارد. شخصی است نالایق. در سیاست خارجی و داخلی نزدیک نمی‌شود و با حقوق مهم شاهزادگی تعیش می‌کند.

تنها استفاده‌ای که از وجود این شخص می‌توان نمود، کسب اطلاعات و کسب اطلاع از مذاکرات مجلس وزرا

۱. مادر محمد کبیرخان شیعه و از مردمان هزاره بود و زرین نام



تصویر شاهزاده محمد کبیرجان

است. و فعلا به واسطه مناسبات خصوصی و محرمانه مشار-
الیه با فرخ، در این قسمت استفادات مهم از وجود این
شاهزاده شده است. و برای این کار با طریق مخصوصی
بمهرتر از این شخص نمی توان به دست آورد.*

• غبار (ص ۸۲۶) وی را از درباریان بچه سقا می شمارد.

وی در سلطنت محمد نادرشاه و محمد ظاهرشاه، بدون داشتن سمت رسمی،
در کابل زندگی کرد و سرانجام در ۱۹۶۵ م با نواده اش سلیمان در حادثه
رانندگی در راه جلال آباد - کابل کشته شد.

فرزندانش: کبیرالله سراج (عضو دیوان عالی کشور) دکتر احمد کبیر
سراج، عبدالکبیر سراج، ژنرال محمد نذیر کبیر سراج، و محمد بشیر
کبیر سراج بودند. ژنرال محمد نذیر کبیر سراج به مقامات عالیة نظامی
رسیده.

شاهزاده محمد علی جان

شاهزاده محمد علی جان پسر مرحوم امیر حبیب‌الله خان، برادر اعلیحضرت امان‌الله خان است.^۱ تحصیلاتش در مدرسه حریه کابل [بوده]، و بعد عازم فرانسه شده، تحصیلات خود را تکمیل و به سن سیر وارد [گردیده]. پس از اتمام دوره سن سیر، به کابل مراجعت [کرد] و فعلاً در پیاده نظام مشغول خدمت است.

این شاهزاده نسبتاً با قریحه [است] و به واسطه معلومات و تحصیلاتش شاید در آتی‌ه‌اهمیتی پیدا کند و اگر بعدها در نظام افغانستان انقلاب و تغییراتی حاصل شود، به‌دست این [شاهزاده] خواهد بود.^۲

۱. مادرش خان سلطان صورتی‌شغنایی بود. شغنان، ناحیه کوهستانی خوش آب‌وهوا، در بدخشان واقع است و مردمان شغنان در لطافت و زیبایی معروف‌اند.

۲. از او يك فرزند به‌نام محمدولی ماند که با خانمی فرانسوی ازدواج کرد.



تصویر شاهزاده محمد علی جان

شاهزاده اسدالله‌جان

شاهزاده اسدالله‌جان، پسر مرحوم امیرحبیب‌الله‌خان، از همشیره محمد نادرخان سپه‌سالار است. تحصیلاتش را در مدرسه امانیه کابل که تحت ریاست فرانسه‌ها است نموده، فعلاً شانزده یا هفده سال دارد.

این شاهزاده به واسطه نفوذ و اهمیت دایی‌هایش مورد دقت و ممکن است يك روزی رل مهمی بازی کند. شخصاً هم جوان با قریحه [و] باهوشی است و در بین برادرهای امان‌الله‌خان بیش‌تر مورد دقت و در آتیه محتمل است بیش‌تر مورد توجه واقع شود.*

* ژنرال اسدالله سراج، پسرعمه محمدظاهرشاه بود. در ۱۹۲۹ م توسط بهجه سقا گرفتار شد و همان سال برای تداوی به لاهور رفت. پس از بازگشت (در سلطنت محمدنادرشاه) فرمانده گارد سلطنتی شد و پس از آن به وظایف دیگری در وزارت حربیه (وزارت جنگ) پرداخت. در ۱۹۳۴ م در مراسم بزرگداشت فردوسی در ایران شرکت و با رضاشاه ملاقات کرد. در تاج‌گذاری جورج ششم در ۱۹۳۷، و در مانور نیروهای نظامی ترکیه در اکتبر ۱۹۳۷ شرکت کرد. در ۱۹۴۶-۱۹۴۸ م به وزارت دفاع و داخله (کشور) رسید و پس از آن سفیر افغانستان در ترکیه (۱۹۵۱م)، فرانسه (۱۹۶۱م) و تهران (۱۹۶۴-۱۹۷۳م) بود.

همسرش کوکبه سلیمان بود و فرزندانش:

دکتر محمد عمر سراج که با ظاهره دختر شاه محمودخان، دخترعموی ظاهر شاه ازدواج کرد؛ یوسف سراج که دختر غلام فاروق عثمان (ملالی عثمان) همسرش بود؛ محبوبه (همسر احسان رفیق) با فاطمه طرزی (همسر عبدالله طرزی)؛ هایشه (همسر محمدعلی سلیمان) و حبیبیه (همسر حامد حسینی هراتی) فرزند حیدر حسینی که به استخدام وزارت خارجه درآمد.

شاهزاده غلام فاروق خان*

شاهزاده غلام فاروق خان پسر مرحوم امیر حبیب‌الله خان از صبیۀ آدینه‌خان فراش‌باشی، همشیره علی‌محمدخان وزیر مختار افغانستان در رم است.
شاهزاده غلام فاروق خان فعلاً در مدرسه امانیه مشغول تحصیل [و] جوان باهوش و با قریحه است.

* محمد فاروق درست است. نام مادرش مهری بود. فاروق با عالیہ سلیمان ازدواج کرد. فرزندانش محمد عمر، لطیفه (همسر عبدالله که در ۱۹۷۳م وزیر مالیه یعنی دارایی بود)، صالحه (همسر محمد امین اعتمادی دیپلمات وزارت امور خارجه) و عبدالله.

شاهزاده امین‌الله‌جان

شاهزاده امین‌الله‌جان، پسر مرحوم امیر عبدالرحمان خان، از کنیز چتراری^۱ است. در عهد پدرش رئیس محکمه نظارت شرعیه شده و به خطاب سردار صنایع مفتخر گردید. پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، از تکالیف اعلیٰ حضرت امان‌الله‌خان استنکاف نمود و مورد بی‌مرحمتی واقع و خانه‌نشین شد. اخیراً معفو شده و با حقوق شاه‌زادگی درجهٔ دویم اعاشه می‌نماید.

امین‌الله‌جان داماد مرحوم اسکندر خان^۲ [است] و عیالش چندین سال در طهران و اصفهان زندگانی کرده و خواهر زنش عیال عبدالعزیزخان وزیر مختار طهران است. این خانم از بدو تأسیس سفارت ایران، با خانوادهٔ سفرای ایران مراوده نموده، خود را محرمانه به مذهب

۱. مادرش نیک‌قدم از مردمان چترال (در جنوب شرقی افغانستان).

۲. فرزند سلطان احمدخان حکمران هرات.



تصویر شاهزاده امین‌الله‌جان

شیعه معرفی می نماید و نسبت به ایران خیلی اظهار میل و عشق می کند.

امین الله جان اگرچه از ترس به سفارت ایران خیلی کم مراوده می نماید ولی ظاهراً خود را ایران دوست معرفی می نماید؛ ولی شخصی است تنبل و بی کاره و ترسو و دائم الخمر و وجودش مورد هیچ استفاده نمی تواند واقع شود. تمولی هم ندارد*.

* امین الله جان در ۱۹۲۹ م به دست نیروهای بچه سقا گرفتار شد، ولی نجات یافت. در ۴ نوامبر ۱۹۲۹ م از پیشاور عازم لاهور شد و در ۱۹۰۳ م در تهران اقامت گزید. فرزندش نعمت الله مصاحب خاص محمد ظاهرشاه بود و در ۱۹۷۱ م درگذشت. وی از همسر اولش بلقیس بود. از همسر دیگرش شهناز هم ۹ فرزند داشت که بیشتر آنان دختر بودند.

شاهزاده محمد عمر جان

شاهزاده محمد عمر جان - پسر مرحوم امیر عبدالرحمان خان - از صبیۀ میرعتیق الله خان است.^۱ در ۱۳۰۵ [هجری] قمری در مزار شریف متولد شده، در امارت امیر حبیب - الله خان به لقب سردار مدافع ملقب و مأمور سرپرستی کارخانه اسلحه سازی گردید.

در سلطنت امان الله خان به هندوستان هجرت نمود و نزد نواب نظام الملك حیدرآباد اقامت نمود. چندی قبل اعلیٰ حضرت احضارش نمود و به کابل مراجعت کرد. ولی چون تمام دارایی مادر او را که متموله بوده است، امان الله خان ضبط نموده است، بدون معاش مانده؛ لهذا شهریه ای که برای شاهزادگان درجۀ دویم مقرر است، در حق ایشان هم برقرار گردید.

۱. مادرش بی بی حلیمه نام داشت.

دو پسرش حسن جان و حسین جان طرف میل اعلی حضرت و اولی خیلی مورد مرحمت است؛ چنان که نورالسراج همشیره خود را که خیلی محبوب القلوب اعلی حضرت و علیا حضرت بود به مشارالیه تزویج نمود.

اگرچه محمد عمرجان به واسطه پسرهایش فعلا در کابل زندگانی می کند، ولی طرف بغض اعلی حضرت [است] و حتی در شب عروسی پسرش دعوت نداشت. و شاهزاده بی مصرفی است که وجود و عدمش را باید مساوی دانست.*

• محمد عمرخان پس از خلع امیر امان الله خان دوباره به هندوستان رفت. وی چندین همسر داشت از جمله فرزندان محمدنیم ضیایی وزیر معادن و محمد انور ضیایی وزیر مالیه (دارایی) در سلطنت محمد ظاهرشاه بودند. یکی از دخترانش (نورجهان) همسر سید قاسم رشتیا بود که سالها در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر مالیه، وزیر مطبوعات و سفیر بود. دختر نورجهان همسر سید وحید عبدالله معاون وزارت خارجه دوره ریاست جمهوری سردار محمد داودخان بود، که البته وزیر خارجه نداشت.

شاهزاده عبیدالله خان (شاه آقا)

شاهزاده عبیدالله خان برادر ابی و امی اعلیحضرت امان الله خان و تقریباً چهارده سال دارد. و فعلاً در مدرسه امانی کابل، که در تحت ریاست آلمان‌ها اداره می‌شود، مشغول تحصیل است. جوان باهوشی است و چون طرف میل اعلیحضرت امان الله خان است، در آتیه اهمیتی پیدا خواهد کرد^۱.

• وی نیز با برادرش پادشاه مخلوع به ایتالیا رفت و پس از آن به همراهی مادرش در برلن اقامت گزید. عبیدالله با آمنه طرزی، دختر محمود طرزی ازدواج کرد. حبیب الله سراج - تحصیل کرده ترکیه - فرزند اوست.
۱. که هیچ اهمیتی پیدا نکرد.



تصویر شاهزاده عبیدالله خان

هيات دربار

آقای محمد یعقوب خان وزیر دربار

آقای محمد یعقوب خان، پسر منشی محمد یوسف خان احمدزایی است. پدرش منشی مرحوم امیر عبدالرحمان خان بوده و پسر خود محمد یعقوب خان را در طفولیت به سمت غلام بچه‌گی در دربار امیر عبدالرحمان خان مستخدم نموده و در زمان امارت امیر حبیب‌الله خان هم به همین سمت مشغول خدمت بوده است. بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان، در سلطنت امان‌الله خان به سمت ایشیک‌آقاسی حضور تعیین، و در اواخر ۱۳۰۵ [ش] این سمت به وزارت دربار تبدیل گردید.

مشارالیه طرف اطمینان اعلیحضرت و شخص بسیار خلیق و با حسن معاشرت و مؤدب است. نسبتاً تمولی به دست آورده و دارای نشان سردار اعلی است. معلومات مهمی ندارد. زبان ترکی حرف می‌زند. در امور مذهبی علاقه فوق‌العاده ندارد؛ و نسبت به جماعت شیعه ضدیت و مخالفتی ننموده، موافقتی هم نشان نمی‌دهد؛ ولی نسبت به ایرانی‌ها مهربان است.



تصویر محمد یعقوب خان وزیر دربار

با سفارت ايران داراي روابط خصوصي است. از ابتدای وزير مختاری فرخ مناسبات و روابط دوستانه و رسمانه مشارالیه زيادتر شده است و خيلي صميمانه از طرفين رفتار می شود.

به واسطه شفلی که اين شخص دارد، دوستی و روابط مخصوصش با سفارت ايران خيلي مفيد و لازم است. نسبت به ضياء همایون خيلي محبت کرده و بسيار تقويت می کند و از مخالفت ها و دسایس سايرين حتی المقدور جلوگیری و ممانعت می نماید.

در سياست خارجي بی طرفانه رفتار می کند ولی با روس ها بی ارتباط نیست.

در مسافرت اروپا جزء ملتزمين است*.

* محمد يعقوبخان در روزگار بچه سقا گرفتار و بعد آزاد شد. پس از ادای حج در ۱۹۳۱ م، با برادرش محمدسميع به تهران آمد و مدتی با خانواده خویش در تهران اقامت داشت. در ۱۹۴۷ م اجازه مراجعت به کابل يافت.

آقای غلام صدیق خان

رئیس کابینه اعلیحضرت و کفیل وزارت خارجه

آقای غلام صدیق‌خان، پسر غلام حیدرخان چرخي^۱ سپهسالار است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به سمت غلام‌بچه‌گی تعیین [گردید]. در موقع قتل امیر حبیب‌الله‌خان، متهم به اطلاع از قضیه شده، مدتی محبوس بود. پس از استخلاص از حبس، مدتی با محمد نادرخان سپهسالار مرافقت شفلی و عملی می‌نموده و بعد معلوم شده که از طرف محمدولی‌خان، برای اطلاع از امور محمد نادرخان، غلام صدیق‌خان خود را به سپهسالار نزدیک کرده و بعد

۱. چرخي منسوب به چرخ شهری از استان لوگراست.



تصویر غلام صدیق خان رئیس کابینہ اعلیٰ حضرت

موضوع کشف شده، از نزد ایشان طرد و به کمک محمد ولی‌خان به منشی‌گری وزارت خارجه تعیین گردید؛ و بعد به عضویت میسیون اعزامی به اروپا با محمدولی‌خان تعیین [شد] و به اروپا رفت. بعد از مراجعت به وزیر مختاری برلن منصوب و بعد از احضار به کابل، به ریاست کابینه مخصوص اعلی‌حضرت منصوب [گردید] و در دی‌ماه ۱۳۰۵ که محمودخان طرزی برای معالجه به اروپا رفت، به کفالت وزارت خارجه تعیین گردید.

مختصر زبان فرانسه و آلمانی و کمی روسی حرف می‌زند.

شخصی است خودخواه و خودپسند و خشن و بی‌ادب؛ و در اخاذی و جلب ثروت ولوع؛ حتی تجارت‌خانه در کابل داشته و شرکت تجارتی با عبدالعزیز دارد.

در سیاست خارجی خود را به طرفداری روس‌ها مصراً معرفی می‌کند و اصرار در همین موضوع بنده را مظلون نموده که باید از عمال انگلیس‌ها باشد. استنباطاتی هم در تأیید این امر شده است، ولی عجالتاً نباید این قسمت را قطعی دانست، تا در عملیات آتیه موضوع روشن شود. بعضی حواله‌جات مهم نقدی که يك مرتبه آن هشتاد هزار روپیه هندی بود، به بانک هندوستان فرستاده است.

علاقه به مذهب ندارد. با جماعت شیعه مذهب سیاستاً مخالف [نیست؟]. نسبت به ترک‌ها حسن ظن دارد، و نسبت به ایرانی‌ها در کمال شدت و وضوح ضدیت کرده و خصومت می‌ورزد و نهایت جدیت را دارد که ایرانی‌ها در افغانستان خدمتی نداشته باشند.

بر ضد ضياء همايون^۲ انتركهاى شديد نموده و مى-
نمايد و حتى در جلسات علنى اظهار مى دارد كه يك نفر
ايرانى چرا بايد در افغانستان خدمتى نزديك به شاه داشته
و محل وثوق اعلى حضرت شده و پول افغانستان را ببرد.
نسبت به مسايل ايران در عمل علناً ضديت مى كند.
تصدى اين شخص براى ايران خيلى گران تمام مى شود.
مأمورين ايران در تصدى اين شخص بايد خيلى بردبار و
عاقلاً رفتار نمايند، والا مضرات مهمى جلب خواهد شد.
در هر مورد سعى و جد و جهد مى كند كه ايرانى ها را به
بدى معرفى نمايد. تبليغات موهن نسبت به ايران مى كند.
در مسايل اخير ترك و ايران، يادداشت ترك ها را به طور
اولتيماتوم، و به طور عجيبى جلوه مى داد. روزنامه
كاليكاتور^۳ تركيه را به طرز مضحكه و تمسخر از قشون
ايران، در هر مجلس نشان مى داده [و] در جلب سوء ظن
امان الله خان به سلطنت اعلى حضرت پهلوى و رويۀ سياسى
مشاراليه، اين شخص خيلى دخالت دارد.

۲. از يك شجره نامه سلسله محمدزايى بر مى آيد كه ضياء همايون همسرى
داشته است به نام زيب النساء كه دختر سردار محمد عثمان خان نواده امير دوست
محمد خان و مادر زيب النساء هم ايرانى بوده است. اين شجره ها را آدامك
در پايان كتاب رجال خویش آورده است و ضياء همايون ظاهراً همان ميرزا
ضياء الدين خانى است كه در رجال وزارت خارجه از او نام برده شده
است (ص ۱۷۵).

از ضياء همايون دختری مانده بود كه به همسرى بهرام ملائكه، نوه
محمود جم، درآمد. (عبارت اخير، با سپاس، از معلومات استاد محترم
ايرج افشار استفاده شده است.)

۳. كاريكاتور

در مسایل سرحدی به‌شاه همچو فهمانده که اگر در ابتدای تغییر سلطنت ایران، در این موضوع ما تسلیم شده یا شکست بخوریم، وضعیت جدید ایران برای ما گران تمام می‌شود و در بدو امر باید جلوگیری و سختی نمود. در مهمانی عروسی نورالسراج، رؤسای وزارت خارجه را تحریک کرد که چون بعد از ضیاء همایون جای آنها تعیین شده بود، متفقاً استعفا دادند و حتی در استعفانامه خود عبارات رکیک و خارج از نزاکت نوشته بودند که ما زیر دست يك نفر ایرانی نخواهیم نشست.

در مسافرت به اروپا فوق‌العاده تحریکات نمود که ضیاء همایون را در این سفر همراه نبرند، و علناً اظهار داشته که به يك نفر ایرانی که طرف اطمینان پادشاه ایران است نمی‌توان اطمینان داشت. مترجم شاه نباید ایرانی باشد؛ در حالی که دکتر رفقی بیگ تبعه ترکیه را که چند ماه است به کابل آمده، جزء ملتزمین تعیین و لباس او را لباس وزیرمختاری معین نمودند و حتی ملای روهی و ناجیه‌خانم را هم جزء ملتزمین قرار دادند، ولی ضیاء همایون را به استناد راپورت‌های عبدالعزیزخان به جاسوسی اعلیحضرت پهلوی همه‌جا معرفی و اظهار داشته که وزیر مختار ما از تهران کاملاً موضوع را کشف و راپورت داده است. با این حال چه‌طور می‌توان به این شخص اطمینان نمود؟ و شخصاً مشغول پروپاگاندا بر ضد ضیاء همایون [است] و با این منطق تمام اعضای مجلس وزرا را بر علیه مشارالیه [با خود] همراه نمود؛ فقط سه نفر — علی‌احمدخان والی کابل و محمد یعقوب‌خان وزیر دربار و شاه‌زاده محمدحسن‌جان

مصاحب حضور - به اظهارات او جواب رد دادند. در مجلس هم با این عقیده مخالفت کردند. ولی استدلال غلام صدیق خان این بوده است که من مسئول سیاست خارجی هستم و با اطلاعاتی که دارم می‌گویم که به این شخص نباید اعتماد داشت.

نسبت به جلب معلمین ایرانی به افغانستان مخالفت می‌نماید؛ و بدترین دشمن‌های ما در متصدیان فعلی افغانستان، محمود طرزی و غلام صدیق‌خان است. و باید تصدیق کرد که [غلام صدیق‌خان] در عین حال شخصی است باهوش و فعال و فوق‌العاده جسور و متهور و زرنگ و کارکن.

سفارت ایران در کابل باید نهایت مراقبت را از این شخص بنماید و چون شخص مهم و متنفذ و خطرناکی است، باید یا سعی به جلب او نمود و یا اقداماتی کرد که زمین خورده از کار خارج، و یا اقلاً به خارج مأمور شود. [غلام صدیق‌خان] از پارتی‌های محمدولی‌خان وزیر حربیه و [از] مخالفین محمد نادرخان است.

تمولش اگرچه قطعاً معلوم نمی‌شود، ولی آنچه تحقیق و تدقیق شده، از درجهٔ دوم زیادتر و به درجهٔ اول هنوز نرسیده [است].

دارای نشان سردار اعلی است.

نظر به این که خانوادهٔ غلام صدیق‌خان از نجبای درجهٔ اول افغانستان و دارای چند برادر و فامیل مهمی هستند و همچنین متمول و همه متصدی مشاغل درجه اول، دوستی و دشمنی اینها قابل توجه و دقت است. غلام‌نبی‌خان برادرش

نسبت به ایران خیلی دوستی و اظهار موافقت کرده است. در هر حال باید دولت ایران برای پیشرفت سیاست خود در افغانستان، یا با این خانواده نزدیک شود و یا این شخص را از کار دور نماید.

در موقع انعقاد عهدنامه تأمینیه نهایت شیطنت و بدجنسی را نمود که قبل از حرکت شاه این عهدنامه امضاء نشود و اشکالات فوق العاده ایجاد نمود که عهدنامه قبل از حرکت شاه امضاء نشود، ولی موفق نشد. و همین رویه مشارالیه، سوءظن راجع به طرفداری انگلیسی‌ها، و عامل بودن برای آنها را شدیداً تقویت می‌نماید و البته آتیه وضعیات را روشن‌تر خواهد نمود.

در مسافرت شاه به اروپا جزء ملتزمین است. بعد از انعقاد عهدنامه‌های اخیر، نشان المر اعلی به ایشان داده شد.*

* غلام صدیق‌خان در ۱۹۳۰ م به برلن رفت و با استفاده از عفو نادرشاه، در ۱۹۳۱ م به کابل بازگشت؛ اما مورد سوءظن - در توزیع نامه‌های امان‌الله‌خان در کابل - قرار گرفت. در ۱۹۳۲ م وزیر مختار برلن شد. هنگامی که برادرش غلام نبی‌خان چرخ‌چی در کابل اعدام گردید صدیق‌خان هم از وزیر مختاری برلن برکنار شد و در برلن اقامت گزید و با روحیه خانم خواهر ملکه ثریا ازدواج کرد. فرزندش زید صدیقی به صفت زمین‌شناس به افغانستان آمد. دیگر فرزندان او در آلمان ماندند. صدیق‌خان در جنگ دوم جهانی در برلن بود.

آقای محمد ایوب خان امین عین‌المال اعلیحضرت

آقای محمد ایوب خان پسر محمد ابراهیم خان از اعراب خزاعی و شیعه مذهب است. این شخص از اولاد میرزا عبدالغفار خان مشهور عهد نادری است. در امارت امیر عبدالرحمان خان مدتی محبوس بوده [و] دارایی او را ضبط کردند.

در امارت امیر حبیب‌الله خان مجدداً داخل خدمت شده. محرر میرزا عبدالرشیدخان سر منشی امیر حبیب‌الله خان شد و بعد از فوت میرزا عبدالرشیدخان، مشارالیه سرمنشی مرحوم امیر حبیب‌الله خان شد و بعد به معاونت وزارت مالیه منصوب [گردید]. مدتی هم به کفالت وزارت تجارت اشتغال [داشت] و بعد به ریاست عین‌المال منصوب [گردید].

دارای نشان سردار عالی است.

از جماعت قزلباش فقط همین يك نفر داخل کار [است] و به واسطه خوف تاکنون در هیچ موردی به سفارت ایران نیامده و حتی از معرفی و مواجهه با مأمورین ایران هم از ترس خودداری می‌کند.

از متمولین درجه دوم است.*

* در نوامبر ۱۹۲۹م محمدنادرشاه او را به وزارت مالیه گماشت. پس مدتی به قطن و بدخشان رفت. در ۱۹۳۲م مجدداً وزیر مالیه شد؛ اما در ۱۹۳۳م محمدهاشم خان صدراعظم - برادر شاه - او را از کار برکنار کرد.

آقای محمود خان طرزی وزیر خارجه

آقای محمودخان طرزی، پسر سردار غلام محمدخان طرزی، نواده سردار رحمدلخان، برادر امیر دوست محمد خان است* . در امارت امیر عبدالرحمانخان با پدرش تبعید

• سردار رحمدلخان پس از آنکه برادرش امیر دوست محمدخان بر قندهار مسلط شد، در ۱۲۷۲ ق/ ۱۸۵۶م به ایران آمد و سه سال بعد (۱۸۵۹م) در ایران درگذشت.

غلام محمدخان طرزی در دربار امیر دوست محمدخان باقی ماند و لقب «ارجمند دانشمند» یافت و دوازده هزار روپیه مقرری (سالانه؟) برایش تعیین گردید.

غلام محمدخان طرزی ادیب، شاعر و خوش‌نویس بود. به‌خصوص شکسته را خوب می‌نوشت، و آثار خطی او در آرشیو ملی افغانستان در کابل موجود است. وی در سلطنت امیر عبدالرحمانخان، پس از تحمل سه ماه حبس، به هندوستان تبعید گردید و در ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م با ۲۵ تن از اعضای خانواده‌اش به بغداد و از آنجا به استانبول رفت و سرانجام در دمشق اقامت گزید و در ۱۹۰۰ م در دمشق درگذشت و در گورستان دحداح دفن شد.

(محمودطرزی در ۱ ربیع‌الثانی ۱۲۸۲ق/ ۱ سنبله ۱۲۴۴ش/ ۲۲ اوت ۱۸۶۵ م در غزنی متولد شده بود).



تصویر محمودخان طرزی وزیر خارجه

شده و زندگانی خود را در شامات گذرانیده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به کابل احضار و متصدی روزنامهٔ سراج-الاکبار گردیده، با کمال سختی و ضیق معیشت امرار حیات می‌نموده است؛ تا این که یکی از دخترهای خود را به عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه، پسر ارشد امیر حبیب‌الله‌خان که آن وقت ولیعهد بوده‌است، تزویج نمود؛ و از این تاریخ ترقی و رفاهیت مشارالیه شروع شده و بعد يك دختر دیگر را هم به شاه‌زاده عین‌الدوله امان‌الله‌خان پادشاه فعلی تزویج کرد و در اثر همین مواصلت به رتبهٔ وزارت رسید. و چون در بین افاغنه نسبت به سایرین مطلع‌تر و مجرب‌تر است، به وزارت خارجه منصوب و دارای نشان‌المر اعلی است. از دولت ایران دارای نشان شیر و خورشید و حمایل سبز است.

محمودخان طرزی، روحاً و به واسطهٔ کبر سن، شخصی است تنبل و عیاش و دائم‌السكر، ولی با تجربه و متین و مآل‌اندیش است. در امور مذهبی به‌کلی بی‌علاقه و اول کسی است که در افغانستان با خانوادهٔ خود عکس برداشته و با حجاب مخالفت نموده و افراد خانوادهٔ طرزی هم همین رویه را تعقیب می‌نمایند.

به واسطهٔ علاقهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌خان نسبت به عیال خود و علاقهٔ محرمانهٔ دیگری که در شرح حال عبدالرؤف خان ذکر خواهد شد، بخشش‌هایی به مشارالیه نموده و نسبتاً متمول شده است و کلیهٔ مخارج مسافرت‌های او را به اروپا شخص شاه پرداخته [است].

در رویهٔ سیاسی ترک‌فیل و نسبت به ایران بدبین

[است] و در ابتدای سلطنت اعلیٰ حضرت پهلوی، مخصوصاً رل نزدیکی به ترک‌ها را - برای ضدیت با ما و توازن سیاست خودشان - مشارالیه طرح و خودش به انقره مسافرت نمود و فعلاً هم جد و جهد می‌کند که اتحاد محرمانه بین افغانستان و ترکیه را تحکیم نماید.

در مدت تصدی وزارت خارجه، با سفارت ایران از روی نزاکت رفتار نموده و در امور سیاسی عاقلانه عمل کرده است.

محمود طرزی زبان ترکی را کاملاً می‌داند. چند کلمه هم فرانسه حرف می‌زند. نسبت به عضویت ضیاء همایون در دربار افغانستان، به عنوان این که ایرانی نباید در امور سیاسی دربار افغانستان وارد باشد، همیشه مخالفت کرده و حتی الامکان کوشش نموده است که مشارالیه را طرد نماید و حتی اشخاصی را هم جلب کرده است که جانشین او بشوند و اخیراً يك نفر را موسوم به اسلام بيك، در سفارت افغانستان در پاریس، به سمت ترجمان منتخب [ساخته] که بعد از آمدن به کابل [او را] به جای ضیاء همایون جا به جا نماید و این خیال خود را به بعضی‌ها هم به کابل نوشته است و خیلی سعی است که ایرانی‌ها از اعلیٰ حضرت امان‌الله خان دور باشند و به همین جهات و خصومت و خوف و رعب از ایران، سیاست نزدیک شدن و اتحاد با ترک‌ها را تقویت کرده و می‌کند و اخیراً در مأموریت محرمانه به ترکیه، فوق‌العاده سعی نموده که افغانستان را در پیش‌آمدهای با ایران، با ترکیه متحد نماید.

این شخص برای سیاست وجودش خیلی مضر و به واسطه

نسبت با شاه و علاقه اعلیحضرت به دخترهای مشارالیه، در دربار متنغد و فوق‌العاده قوی است؛ ولی چون پیر [شده] و در استعمال الکل افراط می‌نماید، امید است عقبه خیالاتش منقطع شود؛ ولی در همین مدت تصدی خود، نسبت به سیاست ایران در افغانستان ضدیت‌های مهم نموده است. ●●

●● در سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۴ ش میانه شاه با محمود طرزی سرد شد. به‌خصوص هنگامی که يك تبعه ایتالیایی به نام پیرنر در کابل کشته شد. اختلاف نظر بین شاه و طرزی افزایش یافت و در ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵م، طرزی به سن ۶۰ سالگی استعفا کرد و عازم اروپا گردید. وی پس از مدتی به افغانستان بازگشت و در ۴ مارس ۱۹۲۹ (۱۳۰۷ ش) به ایران آمد و پس از ۸ ماه اقامت در ایران عازم استانبول گردید و در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۳ در ۶۸ سالگی در آن شهر درگذشت و به موجب وصیت او در جوار مزار ابویوب انصاری دفن گردید.

محمود طرزی به‌علاوه دخترانش که در این کتاب از آنان یاد شده، پسرانی هم داشت که نگارنده از دو تن آنان اطلاع دارد:

۱. عبدالوهاب محمود طرزی که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۲ ش. رئیس سازمان جهانگردی (گرزندوی) در افغانستان بود. وی پس از کودتای کمونیست‌ها کابل را ترک گفت و به ترکیه و سپس به سویس رفت. وی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه آکسفورد انگلستان بود. تحقیقاتش در احوال و آثار حکیم ناصرخسرو قبادیانی بلخی به زبان فارسی در کابل چاپ شده است.

عبدالوهاب طرزی علاوه بر آنکه برادر ملکه لریا بود، دختر امیر حبیب‌الله‌خان - خدیجه خانم - را نیز به همسری خود داشت.

۲. عبدالعزیز طرزی رسام و نقاش معروف.

محمود طرزی به مطبوعات افغانستان خدمات مهمی انجام داده است. میزان فعالیت‌های ادبی، علمی و مطبوعاتی او در آن روزگار بسیار مهم و قابل توجه بوده است. یادآوری برخی از آثار چاپ‌شده او بدون فایده نخواهد بود:



مجموعه صنایع (گزیده اشعار)؛ سیاحت سه قطعه روی زمین، کابل، ۱۳۳۳ ق/۱۹۱۵م؛ روضه حکم، کابل، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳م؛ مختصر جغرافیای عمومی، ۱۹۱۵م؛ معلم حکمت، ۱۹۱۶م؛ سیاحت دورادور زمین در هشتاد روز (ترجمه)، ۱۳۳۰ ق/۱۹۱۲م؛ سیاحت در جو هوا (ترجمه)، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳م؛ بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر (ترجمه)، ۱۳۳۲ ق/۱۹۱۴م؛ جزیره پنهان (ترجمه)، ۱۳۳۲ ق/۱۹۱۴م؛ ترجمه تاریخ حرب (جنگ روس و ژاپن) در ۴ مجلد، ۱۳۳۴-۱۳۳۶ ق/۱۹۱۶-۱۹۱۷م؛ افغانستان جغرافیای منقول، کابل، مطبعه عنایت، ۱۹۱۲م (این نخستین اثر این چاپخانه بوده است)؛ توحید منقول، ۱۹۱۴م؛ ادب در فن، کابل، ۱۳۸۲ ش/۱۹۱۳م؛ پراکنده (مجموعه اشعار) کابل، ۱۲۹۴ ش/۱۹۱۵م. برای تفصیل در احوال و آثار محمود طرزی رجوع فرمایید به تحقیقات دکتر عبدالغفور روان فرمادی در کتاب مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانیه، کابل، انتشارات بیهقی، حوت ۱۳۵۵ ش.

آقای محمودخان یاور حضور

آقای محمودخان پسر ایشیک آقاسی محمدشاه خان، شوهر خواهر علیاحضرت مادر شاه و پسرخاله اعلیحضرت امان الله خان از قوم بارکزایی و در ابتدای خدمت به سمت ایشیک آقاسی امان الله خان قبل از سلطنت تعیین [گردید] و در سلطنت امان الله خان به رتبه یاورى حضور نایل و بعد به ریاست امنیه موقتاً تعیین [شد] و در موقع شروع به ساختن شهر دارالامان مأمور سرپرستی و انجام و اتمام عمارات شهر جدید گردید. به واسطه استفاده از بنای شهر جدید تمول مهمی به دست آورده و فعلاً از متمولین درجه اول است.

معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن خیلی متمصب و نسبت به جماعت شیعه مخالف و معاند است.



تصویر محمودخان یاور حضور

در سياست خارجى ظاهراً بى طرف ولى به روس ها نزديك تر است. با ايران و تركيه بالتساوى رفتار [مى كند و] موافقت و مخالفتى با هيچ كدام نشان نمى دهد. در شرب الكل افراط مى نمايد و خيلى طرف ميل اعلی حضرت امان الله خان است.

با سفارت ايران داراى روابط خصوصى است. در موقع مسافرت به اروپا كفالت حكومت كابل هم ضميمه مشاغل مشاراليه گرديد.*

* در ۱۹۲۹م به دست نيروهاى بچه سقا گرفتار و بعداً آزاد و به كار گماشته شد. در ۱۹۳۰م زندانى گشت. در ژانويه ۱۹۳۱م آزاد شد، اما مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳م آزاد شد، اما تحت نظر بود. در ۱۹۷۱م درگذشت.

شاهزاده محمد حسن خان مصاحب حضور

شاهزاده محمد حسن جان، پسر محمد عمر جان، نواده مرحوم امیر عبدالرحمان خان است که در سلطنت امان‌الله خان مورد توجه مخصوص واقع و به مصاحبت حضور تعیین [گردید]. در اواخر ۱۳۰۵ [ش] یک مرتبه به نشان سردار اعلی مفتخر گردید. و نورالسراج^۱ همشیره اعلی حضرت [را] که نامزد محمد هاشم خان، برادر محمد نادر خان سپه سالار بود به زوجیت ایشان دادند. فعلا خیلی طرف توجه اعلی حضرت است و در آتیه ممکن است این شخص اهمیت پیدا کرده و متصدی مشاغل مهمی بشود.

با ضیاء همایون خیلی کمک و مساعدت نمود.

در مسافرت اروپا خودش و عیالش نورالسراج جزء ملتزمین هستند.*

۱. نامش راضیه بود.

* پس از برکناری امان‌الله خان محمد حسن خان هم به ایتالیا رفت.



تصویر شاہزادہ محمد حسن خان مصاحب حضور

آقای عبدالاحدخان مصاحب حضور

آقای عبدالاحدخان پسر قاضی غلام، از قوم وردک، متوطن قریه شیخ آباد بوده است. در امارت امیر عبدالرحمان خان به سمت غلام بچگی در دربار امیر مشغول خدمت شده بود. بعد به خدمت مرحوم امیر نصرالله خان پسر دویم امیر عبدالرحمان خان مقرر و بعد به مدیریت گمرکات کابل منصوب [گردید].

در امارت امیر حبیب الله خان به مصاحبت حضور مشغول خدمت بوده، بعد از قتل امیر حبیب الله خان، مرحوم امیر نصرالله خان، عبدالاحدخان را به مصاحبت بعضی دیگر به رسالت نزد امان الله خان به کابل اعزام داشت. عبدالاحدخان را توقیف، خانه او را ضبط و خودش را به روسیه تبعید کردند. مدتی در بخارا گذرانیده و بعد تقاضای عفو نموده،



تصویر عبدالاحد خان مصاحب حضور

مورد بخشش واقع [شد] و به کابل مراجعت نمود و بعد به مصاحبت حضور تعیین گردید.

شخص خوش ظاهر است. خیلی مؤدب و متواضع است. در دیانت تسنن متعصب [و] نسبت به جماعت شیعه مخالف بوده است.

به سفارت ایران و ایرانی‌ها تاکنون موافقت و مخالفتی نشان نداده، در سیاست خارجی تظاهری ندارد.*

* در مبارزات امان‌الله‌خان برای بازگرفتن قدرت، او را حمایت کرد و در ۱۹۲۹م با شاه مخلوع به هند رفت و از آنجا به ایران آمد. در دسامبر ۱۹۲۹م به افغانستان بازگشت. در ۱۹۳۰م به ریاست شورای ملی برگزیده شد. در نوامبر ۱۹۳۱م رئیس تنظیمیه فراه شد. در ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳م مجدداً به ریاست شورا منصوب گردید. در کمیسیون حل اختلافات آب میرمند شامل بود. در سال‌های بعد باز هم رئیس شورا بود.

شاهزاده حسین خان عضو کابینه سلطنتی

شاهزاده حسین جان، پسر محمد عمر جان، نواده مرحوم امیر عبدالرحمان خان برادر محمد حسن جان است. این جوان در سلطنت امان الله خان به واسطه برادرش طرف توجه واقع و به مدیری پست تعیین و بعد به عضویت کابینه مخصوص اعلیحضرت منتخب [شد] و فعلاً عضو دربار است. به مناسبت نزدیکی برادرش، و وصلت اخیر، آتیه اش روشن و ممکن است به مشاغل مهمی انتخاب شود. دارای نشان استور^۱ اول است. *

۱. استور در زبان پشتو یعنی ستاره.

* محمد حسین جان با کبری دختر امیر حبیب الله خان ازدواج کرد.



تصویر شاهزاده حسین خان عضو کابینه سلطنتی

آقای احمدشاه خان مصاحب حضور

آقای احمدشاه خان - پسر سردار محمد آصف خان - نواده سردار یحیی خان، برادر امیر دوست محمد خان، پسر عموی نادرخان سپه سالار است. در سلطنت امیر حبیب الله خان به سرکردگی دسته میر اسپور که از میرزادگان هزاره بودند اشتغال داشت. پس از قتل امیر حبیب الله خان متهم به شرکت در قتل شده، مدتی محبوس بود. پس از مدتی از حبس مستخلص [گردید] و خانه نشین بود. بعد صبیۀ لوی ناب^۱ خوشدل خان برادر علیاحضرت را به حبالۀ نکاح درآورد و به مصاحبت حضور اعلیحضرت معین گردید.

فعلا نیز به همین سمت مشغول خدمت است. *

۱. لوی ناب در زبان پشتو یعنی نواب بزرگ.

* احمدشاه خان در ۱۹۲۹م پیام بیچۀ سقا را برای نادرخان به اروپا برد. در ۱۹۳۰م به وزارت دربار منصوب شد. در ۱۹۳۲م به مکه رفت و در باب قرارداد مودت با عربستان سعودی مذاکره کرد. ملکه حمیرا - همسر محمد ظاهرشاه - دختر بزرگ او بود. سردار احمدشاه خان در ۱۹۵۱م درگذشت. يك خواهرش (ماه پرور) همسر محمد نادرشاه و خواهر دیگری (خورشید) همسر سردار محمد عزیزخان و مادر سردار محمد داود بود.



تصویر احمدشاه خان مصاحب حضور

آقای سعدالدین خان ناظم حرم شاهی

آقای سعدالدین خان، پسر جنرال محمد غوث الدین خان، از قوم تاجیک متوطن لهوگرد^۱ است. پدرش در امارت امیر عبدالرحمان خان و حبیب‌الله خان رئیس قشون هرات و میمنه بوده است. بعد از فوت پدرش به‌رتبه سرهنگی، داخل در خدمت نظام شده و بعد به سمت قلعه‌بیگی ارگ شاهی تعیین [گردید]. بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان، در سلطنت امان‌الله خان، به‌کماندانی کابل (ریاست نظمیه) منصوب و در این شغل مورد مرحمت اعلیحضرت واقع [گردید] و [اعلیحضرت] همشیره ابی خود و امی محمدکبیرجان را به مشارالیه تزویج [نمود]^۲. و بعد از تعیین محمد سمیع جان به ریاست نظمیه، به‌ناظمی حرم شاهی تعیین گردید. معلوماتی ندارد. ولی شخص فعال و کارآمدی است. در مذهب تسنن متعصب [است] و نسبت به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی‌دهد. از سیاست خارجی ظاهراً خود را دور نگاه می‌دارد. تمولی ندارد.

۱. اکنون لوگر (با واو مجهول و به فتح کاف) تلفظ می‌شود.

۲. این خانم فرخ‌تاج نام داشت. فرزندان‌شان:

سعدالله غوثی (داماد نذیر سراج)، وسیمه (همسر عبدالله یفتلی)، مرضیه (همسر بشیر بامی‌زایی)، ابتهاج (همسر سیف‌الله قتیل)، سعدیه (همسر عبدالعکیم ضیایی) و عالییه. خانواده غوثی صاحب مناصب مهم در دولت‌های روزگار سلطنت محمد ظاهرشاه بودند.

آقای غلام دستگیر خان قلعه‌بیگی حرم‌شاهی

آقای غلام دستگیر خان پسر عبدالرشید خان محمدزایی است که لله امیر امان‌الله خان بوده و در سلطنت امان‌الله خان - بر حسب توصیه علیاحضرت مادر شاه - به سمت قلعه‌بیگی حرم‌شاهی تعیین [گردید].
در سیاست خارجی وارد نیست و بر حسب اشتها
شخص عیاشی است و تمولی ندارد، و در مسافرت اروپا
جزء ملتزمین است.



تصویر غلام دستگیر خان قلعه بیگی

آقای میر قاسم خان، مدیر روزنامه امان افغان، و کفیل کابینه اعلی حضرت امان الله خان

آقای میر قاسم - پسر میر غلام محمد لغمانی - در موضوع تیر انداختن برای امیر حبیب الله خان و به عنوان طرفداری مشروطیت، مدتی محبوس بود. پس از استخلاص، در ابتدای سلطنت امان الله خان، به سمت معلمی در وزارت معارف مشغول خدمت شده و در وزارت محمد سلیمان خان به معاونت افتخاری وزارت معارف منصوب و بعد به مدیری روزنامه امان افغان تعیین گردید. و در دلو ۱۳۰۵ که غلام صدیق خان کفیل وزارت خارجه شد، مشارالیه به کفالت کابینه سلطنتی منصوب [گردید].

در سیاست خارجی طرفدار آلمان ها است. در مذهب تسنن متعصب است. تمولی ندارد. از پارتی های غلام صدیق خان است و به همین جهت نسبت به ایران و ایرانی ها بدبین. و این شخص را باید مراقب بود؛ زیرا مجری افکار و عقاید سوء غلام صدیق خان است و برای این که در مدت کفالت وزارت خارجه، کابینه سلطنتی هم تحت نظر خودش اداره شود، این شخص را به این سمت معرفی و منصوب نمود.*

* در سلطنت محمد نادرشاه، به معاونت وزارت معارف (آموزش و پرورش) رسید. پس از کشته شدن محمد نادرشاه به زندان افتاد و چند سال بمد رها شد. در ۱۹۵۰م وزیر عدلیه و در ۱۹۵۵م بازنشسته شد. یگانه فرزندش سید مسعود پوهنیار در کابینه نوراحمد اعتمادی رئیس مستقل قبایل بود.

هيات دولت

آقای محمد ولی خان وزیر حریبه و وکیل اعلیحضرت

آقای محمد ولی خان پسر ابوالفیض خان دروازی است و جزء مهاجرین افغانستان. و در موقع سلطه روس‌ها به خاک پامیر، پدر و عمش از موطن اصلی (درواز) هجرت کرده به کابل آمدند و محمد ولی خان در سلك غلام بچه‌گان امیر عبدالرحمان خان منسلک [گردید] و در امارت امیر حبیب‌الله خان، به ریاست غلام بچه‌گان و خزانه‌داری عین‌المال با مقرری سالی يك هزار روپیه [دویست تومان] منصوب شد و در ۱۳۳۱ [ق] پانصد روپیه اضافه موجب اخذ و با همین مبلغ امرار معاش می‌نموده.

و چون در زمان امارت امیر حبیب‌الله خان از موافقین امان‌الله خان بوده و می‌گویند در قتل مرحوم امیر حبیب‌الله خان هم شرکت داشته و جزء همدستان علیاحضرت مادر شاه و شاه حالیه بوده است، مورد توجه مخصوص امان‌الله خان واقع [شد] و در ابتدای سلطنت ایشان، به ریاست میسیون افغانستان که به اروپا و امریکا اعزام داشتند، مأمور و به



تصویر محمدولی خان وزیر حربیہ

عقد عهدنامه مودت با روس‌ها و آلمان و فرانسه و ایتالی و ترکیه موفق [گردید] و مراجعت نمود. و چندی به سمت کفالت وزارت خارجه مشغول [بود] و بعد از تغییر محمد نادرخان سپهسالار به سمت وزارت جنگ منصوب گردید و در غیبت اعلی حضرت نیز قائم مقام و نایب السلطنه بوده و وظایف شاه را هم عهده دار و فعلاً شخص اول است.

محمد ولی خان چون افغان نیست و طایفه ندارد، متنفذ نیست؛ ولی شخصاً بسیار خلیق و متواضع و متین و موقر و تا حدی طرف محبت و میل عامه است.

در امور سیاسی از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع شناس و مآل اندیش تر است. نسبت به دول همسایه افغانستان اگرچه به هیچ یک خود را نزدیک نشان نمی دهد، ولی به واسطه سیاست امان الله خان به دوستی روس‌ها نزدیک تر است.

نسبت به دولت ایران موافقت و مخالفتی نمی کند و نسبت به ترک‌ها موافقت حقیقی و مسلکی ندارد، ولی اخیراً بر طبق رویه اعلی حضرت امان الله خان در حدود وظایف خودش با جلب مأمورین ترک و اعزام متعلمین افغان به ترکیه کمک کرده و سیاست پادشاه را تأیید و تعقیب می نماید. تمول و ثروتی ندارد. تا حدی به رشوه گیری معروف نیست (کذا). در مذهب تسنن، تعصب فوق العاده ابراز نکرده و نسبت به جماعت شیعه عناد و خصومتی نشان نمی دهد. زبان ترکی را می داند. روسی هم حرف می زند.

محمد ولی خان به واسطه رقابت با محمد نادرخان،

پارتی مخصوص دارد و خیلی مراقب است که حتی المقدور محمد نادر خان را از افغانستان دور کرده و اگر میسر نشود اقلاً از کار خارج نگاه دارد. و پارتی محمد نادر خان عجالتاً ضعیف است، ولی در آتیه اگر کمکی به اینها برسد ممکن است موفق شده زمام را به دست بگیرند.

محمد ولی خان روحاً با تمدن جدید موافق و مخالف نفوذ روحانیون است.

دارای نشان المر اعلی و نشان دویم تاج افغان است. در موقع مسافرت شاه به اروپا، مشارالیه کمافی السابق به نیابت سلطنت (وکیل اعلی حضرت) منصوب و کفالت وزارت خارجه را نیز شخصاً عهده دار شد.*

* محمد ولی خان در ۱۹۳۰م در سلطنت محمد نادر شاه، به تهمت تحریک اغتشاش، به ۸ سال زندان محکوم شد و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۳م اعدام گردید.

آقای عبدالعزیز خان وزیر داخله و غیره

آقای عبدالعزیز خان، پسر معاذالله خان، برادر محمد سرور خان بابا - پسر ایشیک آقاسی عطاءالله خان بارکزایی - و چون از طایفه علیاحضرت مادر شاه است، مورد توجه مخصوص والدۀ اعلیحضرت و دارای نشان المر اعلی است.

در مدت تصدی کفالت وزارت جنگ، موقع انقلاب خوست و منگل استفاده مهمی نموده و فعلاً از متمولین درجه اول است. معلوماتی ندارد و مشهور به رشوه گیری است. نفوذ فوق العاده در عشایر ندارد، ولی در هیأت دولت سومین وزیر و دارای اهمیت مخصوص است. از نزدیک شدن به سیاست خارجی خوداری نموده، اگرچه سعی می کند که به طرفداری انگلیسی ها معروف نشود، ولی از تظاهر ضد سیاست روس ها نتوانسته است خود را تبرئه نماید.



تصویر عبدالعزیز خان وزیر داخلہ

نسبت به ایران، دوستی و موافقتی نشان نمی‌دهد و در عین حال ضدیت و مخالفت هم نمی‌کند. در امور مذهبی قدری متمصب [است] و به همین جهت به ترک‌ها خوش بین نیست.

زبان خارجی نمی‌داند. و در هیات دولت فعلی شخص مهم و بانفوذی است.

در موقع مسافرت شاه به اروپا، چون محمد ولی‌خان نایب‌السلطنه و کفالت وزارت خارجه را هم عهده‌دار بود، کفالت وزارت جنگ هم با آقای عبدالعزیزخان وزیر داخله مقرر گردید. *

* عبدالعزیزخان در نوامبر ۱۹۲۷ به وزارت جنگ منصوب شد. با امان‌الله‌خان به قندهار رفت و هنگامی که شاه به عزم تصرف کابل حرکت کرد، وی حاکم قندهار شد و در ۱۹۲۹م با شاه مخلوع به هند رفت و بعد به افغانستان بازگشت. در ۱۹۵۵م به عضویت لویه‌جرگه (اسامبله ملی) انتخاب شد و پس از ۱۹۶۰م درگذشت.

آقای محمد هاشم خان وزیر مالیه

آقای میر هاشم خان از سادات چهاردهی [است]. پدرش فقیر و بی بضاعت و نوکر پست عبدالجبار خان برادر امیر دوست محمد خان بوده و در زمان حیات خودش میر هاشم را به نوکری یکی از اعیان تعیین [کرد] و [میر هاشم] مختصر تحصیلی نموده و بعدها به ریاست ماشین خانه کابل (ماشین پارچه بافی) تعیین [گردید] و در این شغل فعل و انفعال زیاد کرده و سرمایه به دست آورده است.

در سلطنت امان الله خان به رتبه وزارت مالیه نایل [شد] و در بدو وزارت خود، کلیه دفاتر ماشین خانه را سوزاند و در مدت وزارت مالیه و اقامت موسیو برناردی ایتالیایی - به راه نمایی مشارالیه و اطلاعات خود - در امور مالی افغانستان استفادات مهم نموده و امروز از متمولین درجه اول است. فوق العاده پول دوست و مورد تنفر عامه است. روحاً و اخلاقاً شخص پستی است.

در سیاست داخلی و خارجی به هیچ وجه مداخله نمی کند. نقطه نظرش جلب نظر اعلیحضرت و ازدیاد ثروت شخصی است. با سفارتخانه ها در کمال اجبار مراوده کرده و هر قدر هم بتواند طفره می زند. در مذهب تسنن متعصب است. زبان خارجی نمی داند.*

* در ۱۹۲۱ مضمون کنفرانس هند و افغان بود. وزارت مالیه را تا

۱۹۲۷ م به عهده داشت. برادرش میر حبیب نیز از مقامات وزارت مالیه بود.

آقای فیض محمدخان وزیر معارف

آقای فیض محمدخان - پسر گل محمدخان - نواده سردار سلطان محمدخان برادر امیر دوست محمدخان است. تحصیلاتش در مدرسه حبیبیه کابل [انجام شده] و بعد زبان انگلیسی را تا حدی تکمیل نموده، زبان اردو هم می‌داند. فرانسه هم چند کلمه حرف می‌زند.

در زمان امارت امیر حبیب‌الله خان، در کارخانه باروت سازی، در تحت ریاست رضاییگ ترک (عثمانی) مشغول یاد گرفتن و ساختن باروت سفید بوده، بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان به عضویت میسیون اعزامی به اروپا با محمد ولی خان عازم اروپا [گردید]. در مراجعت، به معاونت اداره تحریرات هند و اروپا در وزارت خارجه منصوب و در زمان وزارت معارف عضدالدوله به معاونت وزارت معارف تعیین و بعد به سمت وزارت معارف منصوب گردید.

در امور مذهبی خود را علاقه مند نشان می‌دهد و مایل است که خود را از فلاسفه و محررین بزرگ معرفی کند. مذاکرات و اظهاراتش روی اصول فلسفی [بوده] و چند



تصویر فیض محمدخان وزیر معارف

کلمه سطحی که فراگرفته است در هر مجلس بیان می‌کند. دروغ‌گو و چاپلوس [است] و در ستایش اعلیحضرت امان‌الله خان افراط می‌کند و به همین جهت موقعیتش در دربار محکم است. تمولی ندارد. نسبت به جماعت شیعه و دولت ایران موافقت و مخالفتی نشان نمی‌دهد.

دارای نشان استور اول است. در سیاست خارجی طرفدار انگلیس‌ها است و در موقع عقد عهدنامه تأمینیه روس و افغانستان شدیداً مخالفت نمود.*

* فیض‌محمدخان - فرزند گل‌محمدخان - فرزند تاج محمدخان، فرزند زکریاخان، فرزند سلطان محمدخان طلایی، معروف به فیض محمدخان زکریا.

وی سکرتر (منشی) محمد اسلم‌خان در تاشکند بود. در ۱۹۲۰م مشاور محمدقلی‌خان نماینده افغانستان در مسکو تعیین گردید. در سلطنت محمد نادرشاه وزیر خارجه شد (۱۹۲۹م). چندین مسافرت رسمی به خارج از کشور داشت. از جمله با هتلر دیدار کرد. در تدارک پیمان سعدآباد شرکت داشت. مدتی سفیر آنکارا (از ۱۹۳۸م) و چندی هم سفیر لندن و سفیر غیرمقیم جده (۱۹۴۹م) بود. در ۱۹۵۰ وزیر معارف شد. در ۱۹۲۴م پس از بازنشستگی به ایالات متحده امریکا رفت و در آنجا اقامت گزید.

آقای عبدالهادی خان وزیر تجارت و زراعت

آقای عبدالهادی پسر عبدالاحدخان از قوم کاکر قندهاری است. دارای نجابت خانوادگی نبوده و از اشخاص پست بوده‌اند.

تحصیلاتش در مدرسه حبیبیه کابل [انجام شده] و بعد زبان انگلیسی را تا حدی تکمیل نموده [است].

در ابتدای سن در اداره روزنامه سراج‌الخبار، با سالی ۱۲۰۰ روپیه محرر بوده، بعد از آن که در شب جشن سال تولد امیرحبیب‌الله‌خان برای (کذا) مشارالیه تیر انداختند، جمعی مورد سوءظن [قرار گرفتند]؛ من جمله عبدالهادی خان دستگیر و محبوس شد. و پس از قتل امیرحبیب‌الله خان، در سلطنت امان‌الله‌خان از حبس مستخلص و به عضویت وزارت خارجه منصوب و بعد به وزیر مختاری افغانستان در لندن معین و پس از مراجعت به وزارت تجارت برقرار گردید.

در امور مذهبی علاقه‌مند و حتی در اجرای مراسم دینانی جدی است ولی تعصب فوق‌العاده ندارد، و نسبت به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی‌دهد. معروف به درستی و صحت عمل است. و در واقع لیبر آزادی‌خواهان افغانستان



تصویر عبدالهادی خان وزیر تجارت و زراعت

و باطناً طرفدار حکومت مشروطه است؛ و یا این که این رویه را برای ریاست جوان‌ها و عده معدود آزادی‌خواهان ابراز می‌نماید.

در هر حال موقعیتش نسبت به سایر وزراء در جامعه بهتر است. تمولی ندارد. در نهایت سادگی زندگانی می‌کند. زبان انگلیسی و ترکی را حرف می‌زند. نسبت به دولت ایران مخالفتی نکرده و موافقت برجسته هم نمی‌نماید، و شخص متین و مآل‌اندیشی است.

در سیاست خارجی خیلی مواظب و مراقب است که به هیچ طرف تظاهری ننماید.*

* عبدالهادی داوی مدتی نیز مدیر روزنامه امان افغان بود. پادشاه مخلوع به هند رفت، ولی در ۱۹۲۹م به کابل بازگشت و به وزیرمختاری برلن تعیین گردید، اما در ۱۹۳۱م استعفا کرد. از ۱۹۳۳م مدت ۱۳ سال در کابل زندانی بود. در ۱۹۴۹م رئیس دارالتحریر شاهی گردید. مدتی نیز به ترتیب سفیر قاهره و جاکارتا بود. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳م ریاست مجلس‌سنا را به عهده داشت و در ۱۹۶۱م درگذشت. وی یکی از شخصیت‌های متدین و صحیح افغانستان شناخته شده و مورد احترام قاطبه مردم بود. در شعر پریشان تخلص داشت.

جالب‌ترین نکته‌ای که از زندگی سیاسی عبدالهادی داوی یاد می‌کنند چگونگی امضاء تکفیرنامه امان‌الله خان است. این تکفیرنامه را نزدیک‌ترین خویشاوندان امان‌الله خان چون سردار فیض محمدخان زکریا، سردار شیر احمدخان، حیات‌الله خان عضدالدوله، سردار محمد عمرخان، سردار عزیزالله خان پسر نایب‌السلطنه، میرهاشم خان و محمودخان یاور، که احوال هریک از آنان در این کتاب مذکور است - با گروهی دیگر امضاء کردند. تنها عبدالهادی خان داوی پیش از آن که امضاء کند، نوشته بود: «جزئیات مسائل را علماء می‌دانند».

(برای تفصیل رجوع فرمائید: میر غلام محمدخوار، افغانستان در مسیر تاریخ، ۸۲۷).

آقای حبیب‌الله خان معاون وزارت حربیه

آقای حبیب‌الله خان نواده جنرال شیر احمد خان هندی است. جدش در عهد امیر عبدالرحمان خان جنرال قونسول افغانستان در کلکته بوده است و بعد به رتبه سرهنگی و ژنرالی رسیده.

حبیب‌الله خان در نظام مشغول خدمت [بوده] و در سلطنت امان‌الله خان در میسیونری که به ریاست محمدولی خان به روسیه و اروپا فرستادند به سمت اتاشه میلیده عضویت داشته، در مراجعت با آقای محمدولی خان مأمور جنگ با منگلی‌ها و انقلابات جنوبی شد. بعد که محمد ولی خان به وزارت حربیه منصوب [شد]، مشارالیه هم به معاونت وزارت جنگ معین گردید.

طایفه و خاندان در افغانستان ندارد. زبان روسی خوب می‌داند. سیاستاً به روس‌ها نزدیک تر است. در مذهب تسنن تعصبی ندارد. به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان



تصویر حبیب‌الله خان معاون وزارت حربیہ

نمی‌دهد. نسبت به دولت ایران بی‌طرف، ولی به ترک‌ها نزدیک‌تر است. تمولش از درجهٔ سوم است. دارای نشان سوم تاج افغانستان است و از پارتی‌های مخصوص محمد ولی‌خان محسوب می‌شود.

در مسافرت اروپا جزء ملتزمین اعلیحضرت است.*

* ظاهراً در سلطنت حبیب‌الله بچهٔ سقا به جرم شرکت در توطئهٔ ترور وی گرفتار و اعدام شد.
(افغانستان در مسیر تاریخ، ۸۲۸)

آقای سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه

آقای سلطان احمد خان — پسر شیر احمدخان کلنل، از اولاد سردار سلطان محمدخان، پدر عبدالقدوس خان صدر— اعظم — از طایفه محمدزایی است. شغل پدرش نقشه‌کشی بوده است و بعد به رتبه سرهنگی رسیده.

سلطان احمدخان در مدرسه حبیبیه تحصیل نموده، زبان انگلیسی مختصری می‌داند. در سلطنت امان‌الله خان به وزیر مختاری انقره تعیین [گردید]. پس از مراجعت به معاونت دوم و بعد به معاونت اول وزارت منصوب [شد].

زبان ترکی حرف می‌زند. تمولی ندارد. این شخص از ترک پرست‌های خیلی جدی است و نسبت به ایران فوق العاده بدبین [است] و خصومت می‌ورزد. از زمان مراجعت از انقره در پیشرفت سیاست ترک‌ها خیلی جد و جهد کرده است؛ حتی تشکیلات وزارت‌خانه‌ها را جد و جهد می‌نماید [تا] بر طبق تشکیلات انقره معین نمایند. چنان که در وزارت خارجه قلم مخصوص تشکیل نموده، راجع به



تصویر سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه

زبان فارسي منقد است و تبليغات مي كند كه زبان افغانستان فارسي نيست و فرقي نمي كند اگر به زبان تركي تكلم و تحرير نماييم.

در كارهاي راجع به ايران، هميشه ضديت و مخالفت مي كند و حتي ذهن اعلیحضرت امان الله خان و سايرين را در كليۀ امور راجع به ايران به جنبۀ سوء توجه مي دهد. و چون عموم افاغنه و شخص امان الله خان سوءظن فوق العاده دارند، اين عمليات و تبليغات سلطان احمدخان خيلي مؤثر و دليل دقت و باريك بيني مشاراليه شده، متعمد است كه نسبت به سفارت ايران احتراماتي نشود و بلكه رفتار توهين آميز مي نمايد و متقابلاً از ترك ها خيلي احترام مي كند و كليۀ مطالب را هفته [اي] يكي دو مرتبه به سفارت تركيه راپورت مي دهد و ترك ها از وجود اين شخص خيلي استفاده مي كنند. تبليغات اين آدم خيلي مؤثر شده است.

تصدي سلطان احمدخان در كابل، مخصوصاً كه معاونت وزارت خارجه، براي سياست ايران خيلي مضر است، و اگر مأموريت در خارج داشته باشد براي ما انفع خواهد بود. علاقه به مذهب ندارد و براي ترويج رويۀ ترك ها مصر در عمليات ضد مذهب است، كه صحت رويۀ ترك ها را ثابت كرده باشد. در حضور ترك ها اظهار داشته كه ما قابل پاك كردن كفش رجال تركيه نيستيم. بايد ترك ها از ما نگاه داري بنمايند.

هميشه ساعي است كه روابط سفارت ايران را با هر كس تحت كنترل قرار دهد. به علي احمدخان والي كابل رسماً و محرمانه نوشته است كه سفارت ايران را تحت

مراقبت قرار دهند و هر کس که با سفارت ایران مراوده می‌نماید را پورت بدهند. علی‌احمدخان چون دوستی خیلی صمیمانه با فرخ وزیر مختار ایران دارد، عین مکتوب محرمانه وزارت خارجه را به وزیر مختار ارائه داد.

چون متعمد است که نسبت به سفارت ایران توهین نموده و احتراماتی به عمل نیاورد، باید در مدت تصدی این شخص مأمورین ایران خیلی دقت کرده و مواظب بوده موقع مساعدی برای این شخص نگذارند که به اجرای نیات و خیالات سوء خود موفق شود. تمولی ندارد.

• سلطان احمد شیرزوی (یا شیرزی) در اوت ۱۹۲۱ در آنکارا در مسجد جامع نمازیه، در اجتماع بزرگت مردم، که ناسیونالیست‌های ترک نیز حاضر بودند، در موضوع همبستگی مسلمانان جهان سخنرانی کرد. وی در ۱۹۲۷ نشان سردار اعلی گرفت. در اکتوبر ۱۹۲۸ سفیر تهران شد. در نوامبر ۱۹۲۹ به کابل بازگشت و متصدی مهمانان خارجی (رئیس تشریفات وزارت خارجه؟) گردید. در ۱۹۳۰م به‌جای غلام نبی‌خان سفیر ترکیه شد. در ۱۹۳۳م مأمور انعقاد پیمان دوستی با برازیل شد. در همان سال نماینده افغانستان در کنفرانس خلع سلاح در ژنو بود. در اوت ۱۹۳۵ به کابل بازگشت و به وزارت مختاری در مصر و وظایف دیگر پرداخت. در ۱۹۳۶م به نمایندگی محمد ظاهرشاه - پادشاه افغانستان - در مراسم تدفین جرج پنجم شرکت کرد. از آن پس به‌ترتیب سفیر افغانستان در آنکارا (۱۹۳۷م)، مسکو (۱۹۳۸م) و رئیس اسامبله ملی (لویه جرگه) بود (۱۹۴۶م). در ۱۹۵۲م وزیر امور خارجه شد. و در ۱۹۶۴م به سناتوری رسید.

آقای عظیم‌الله خان معاون دویم وزارت خارجه

آقای عظیم‌الله خان پسر عباس خان سدوزایی است. پدرش^۱ در عهد تیمورشاه سدوزایی به هندوستان رفته، عظیم‌الله خان کالژ هندوستان را تمام کرده، در زبان انگلیسی متبحر و فوق‌العاده قوی است. بعد از فراغت از تحصیل، داخل خدمت دولت انگلیس شده و در سواره نظام هندوستان مستخدم گردیده. در امارت عبدالرحمان خان تقاضای آمدن به کابل و خدمت دولت افغانستان را نموده، چون زبان انگلیسی می‌دانسته، به سمت مترجمی انگلیسی به کابل آمد. در امارت امیر حبیب‌الله خان نیز به سمت مترجمی امیر حبیب‌الله خان مشغول خدمت بوده. در سلطنت امان‌الله خان به وزارت زراعت منصوب گردید.

این شخص در افغانستان شخص عالمی است. اگرچه پیر شده، ولی کارفهم و با حسن اخلاق و حسن معاشرت است. چون عیالش قزلباش است، با جماعت شیعه مساعدت و مراقت می‌کند. در مذهب تسنن تعصبی نشان نمی‌دهد.

۱. بایست یکی از اجدادش معاصر تیمورشاه بوده باشد.



تصویر عظیم اللہ خان معاون دویم وزارت خارجہ

پس از وزارت زراعت، به وزیر مختاری رم منصوب و پس از احضار از رم و مراجعت به کابل، به معاونت دویم وزارت خارجه تعیین گردید.

در سیاست خارجی خود را بی طرف معرفی کرده است. با ایران موافقت و مخالفتی ننموده است. نسبت به متصدیان فعلی وزارت خارجه افغانستان، از عموم فاضل تر و مؤدب تر است.*

* در ۱۹۲۸م به نایب الحکومه گی قطن و بدخشان تعیین گردید و در ۱۹۳۰م بازنشسته شد.

آقای عبدالعزیز خان معاون وزارت داخلی

آقای عبدالعزیز خان پسر غلام حیدر خان چرخ‌سی سیه-سالار است. اینها چهار برادر هستند: عبدالعزیز خان، غلام نبی خان، غلام جیلانی خان [و] غلام صدیق خان. در امارت امیر حبیب‌الله خان، عبدالعزیز خان به رتبه سرهنگی نایل شد. در سلطنت امان‌الله خان ترفیع یافته و بالاخره به معاونت وزارت داخلی منصوب [گردید]. این شخص معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن متعصب و نسبت به جماعت شیعه مخالف است. در سیاست خارجی پیرو برادر دیگرش غلام صدیق خان است، و به همین جهت نسبت به ایرانی‌ها موافقت ندارد. چون خیلی قوی‌هیکل و روحاً هم جنبه مسخرگی دارد، خیلی طرف توجه اعلیحضرت امان‌الله خان است. این برادرها جمعاً جزء متمولین درجه اول هستند.*

* عبدالعزیز خان در ۱۹۲۷ کفیل وزارت داخله (کشور) بود و در ۱۹۲۸م نایب‌الحکومه مزار شریف شد و در آنجا توسط افراد بچه سقا زخمی و گرفتار گردید و به کابل فرستاده شد. اما فرار کرد و به کویته رفت، و در ژوئیه ۱۹۲۹م عازم مشهد گردید و از آنجا به دیدار برادرش غلام نبی خان به آنکارا رفت. در ۱۹۳۱م امان‌الله خان را در سفر مکه همراهی کرد. در ۱۹۳۵م به برلن رفت و در ۱۹۶۱م در برلن درگذشت.



تصویر عبدالعزیز خان معاون وزارت داخله

آقای گل احمدخان معاون وزارت عدلیه

آقای گل احمدخان پسر میرزا عبدالاحمدخان از قوم تاجیک غزنین است. پدرش شخص گم‌نامی بوده و بدو به منشی‌گری اعیان کابل داخل خدمت شده و به واسطه جاسوسی محرمانه برای امیر عبدالرحمان‌خان، بالاخره نایب مستوفی کابل شده.

گل احمدخان سوابقی در خدمات دولت نداشته؛ اخیراً يك مرتبه به معاونت وزارت عدلیه منصوب [گردید].
شخص جاهل و متمصبی است. نسبت به جماعت شیعه مخالف [است]. در سیاست خارجی تظاهری ندارد. تمولش در درجه سوم است.*

* ظاهراً گل احمدخان ملکیار است که بعداً وزیر دربار شد و به گل احمدخان غزنوی معروف بود.



تصویر گل احمدخان معاون وزارت عدلیہ

آقای میرزا غلام معروف خان معاون وزارت مالیه

آقای میرزا غلام معروف خان، پدرش خمسال بوده، در امارت امیر حبیب الله خان بدواً به سمت محرری نزد شاهزاده امان الله خان عین الدوله مستخدم شده و در سلطنت ایشان به ریاست محاسبات وزارت خارجه منصوب و بعد به ریاست تصفیة محاسبات سنوات ماضیه معین گردید و بعد به ریاست عین المال منصوب شد و پس از آن به معاونت وزارت مالیه برقرار گردید. معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن متمصب و در کار خیلی لجوج است.

در سیاست خارجی تظاهری ندارد.

آقای محمد اسحاق خان معاون وزارت معارف

آقای محمد اسحاق خان از نجبا بوده و تقریباً مجهول‌النسب است. در مدرسه حبیبیه تحصیل نموده. مختصر انگلیسی می‌داند. در سلطنت اعلیحضرت امان‌الله خان و وزارت محمود طرزی، به محرری در وزارت خارجه مشغول خدمت شده و به سرعت ترفیع یافته تا به رتبه مستشاری رسیده. بعد مأمور خرید طیاره شد، و از این راه استفاده مهمی نموده، سرمایه‌ای به دست آورده. چون شوهر خواهر وزیر مالیه و همشاگردی فیض محمد خان وزیر معارف بوده، بالاخره به معاونت وزارت معارف منصوب گردید.



تصویر محمد اسحاق خان معاون وزارت معارف

آقای محمد حیدرخان معاون وزارت تجارت

آقای محمد حیدرخان پسر سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم است. شوهر خواهر اعلیحضرت امان‌الله خان نیز هست. در مذهب تسنن متعصب [است]. در سیاست خارجی عجالتاً تظاهری ندارد.*

* محمد حیدر اعتمادی، فرزندان او محمد اکبر اعتمادی، محمد امین اعتمادی، و محمد رحیم اعتمادی، بعداً به مقامات عالی‌دولتی رسیدند. فرزندان دیگر او: محمدولی، حمیده، محمدنبی، روح‌افزا، و محمدانور.



تصویر محمد حیدر خان معاون وزارت تجارت

آقای عبدالرحمان خان مدیر گمرکات

آقای عبدالرحمان خان پسر سعید احمد خان قوم لودی است. تحصیلاتش در مدرسه حبیبیه [انجام یافته و] پس از خروج از مدرسه، در اداره روزنامه سراج الاخبار مستخدم شده، در قضیه تیر انداختن برای امیر حبیب الله خان، با عبدالهادی خان وزیر تجارت متهم و مدتی محبوس بود. پس از قتل امیر حبیب الله خان، از حبس مستخلص و به شغل سرمنشی حضور اعلی حضرت امان الله خان منصوب [گردید]. پس از مدتی مستعفی شده، به ریاست کمیسیون انتشار زبان پشتو تعیین [گردید] و چون موقعیت در این امر غیر ممکن بود کمیسیون منحل [شد] و مشارالیه به قندهار رفته، مشغول زراعت و رعیتی شد. بعد به ریاست بلدیۀ قندهار تعیین و به کمک عبدالهادی خان، وزیر تجارت، به کابل احضار و به ریاست اداره گمرکات تعیین گردید. عجلتاً تمولی ندارد. *

* عبدالرحمان لودی محرر روزنامه سراج الاخبار و از نویسندگان و شاعران مشروطه خواه و روشن فکر بود که در ۱۹۳۰م اعدام شد. قابل تذکر است که عبدالرحمان لودی در ۱۹۲۸م به خاطر انتقادی که در يك جلسه علنی خطاب به امیر امان الله وارد ساخته بود، وادار به استعفا از اداره گمرکات شد.

ولات و حکام

آقای علی احمدخان والی کابل

آقای علی احمدخان، پسر لوی ناب خوشدلخان، نواده ایشیک آقاسی شیردل خان بارکزایی است. علی احمدخان برادرزاده علیاحضرت مادر شاه و شوهر خواهر (سراج-البنات) علیاحضرت است. تولدش در مشهد مقدس [شده]، مادرش دختر امیر دوست محمدخان و شیعه مذهب بوده است. پدرش در زمان توقف محمد ایوبخان در ایران، به همراه مشارالیه به ایران مهاجرت کرده و بعد در زمان ناصرالدینشاه به هندوستان منتقل [و] تحصیلاتش در هندوستان [شده] و انگلیسی را به طور تکمیل می داند. در سلطنت امیر حبیب الله خان به سعی علیاحضرت، برادر و برادرزاده اش به کابل مراجعت [کردند]. لوی ناب به سمت والی کابل و علی احمدخان به سمت ایشیک آقاسی ملکی تعیین [گردیدند]. بعد از قتل امیر حبیب الله خان، علی احمدخان اول کسی بود که با امیر نصرالله خان بیعت نمود.

در موقع صلح با انگلیس، به ریاست میسیون افغان تعیین [گردید] و با این که امان‌الله‌خان اجازه داده بود تا جلال‌آباد را که در تصرف انگلیس‌ها بود تسلیم و استقلال را تصدیق نمایند، علی‌احمدخان موفق به عقد عهدنامهٔ راولپندی شده، انگلیس‌ها بدون استفادهٔ خاکی (چون خودشان نقشهٔ عمل را طرح کرده بودند) استقلال افغانستان را تصدیق کردند. اگرچه در این مأموریت [علی‌احمدخان] موفقیت کامل حاصل کرده بود، معیناً به واسطهٔ کینه‌جویی بیعت با امیر نصرالله‌خان، مورد خشم و غضب امان‌الله‌خان واقع [گردید] و مبلغ مهمی جریمه داد.^۱

در موقع شورش منگل و الباء^۲ امان‌الله‌خان، به‌مشارکت به متوسل [شد] و چون شخص متنفذی است و نسبت به جماعت شیعه همیشه حسن سلوک و مساعدت کرده است، داخل ایلات شرقی شده و با جماعت مهمی به مخالفین دولت حمله نمود و فاتح گشت و استخلاص کابل در ۱۳۰۳ [ش] و استحکام سلطنت امان‌الله‌خان از علی‌احمدخان است. پس از مراجعت به سمت والی کابل تعیین [گردید].

معلوماتش نسبت به خودشان خوب است. شخصی است فوق‌العاده خودخواه و به‌خود مغرور، ولی فعال و جدی و با شهامت و جسور و بسیار قابل و لایق و متمول است.

۱. علی‌احمدخان خلاف دستورالملی که از جانب دولت افغانستان داشت در این مذاکرات عمل کرد و مذاکرات به‌نفع انگلیسی‌ها تمام شد (برای تفصیل ر.ک. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۷۵-۷۷۶).

۲. ظاهراً جاجی یا جدران بوده است که هر دو از قبایل جنوبی هستند.



تصویر علی احمدخان والی کابل

اعلی حضرت امان‌الله خان از این شخص خیلی بیم دارد؛ و از نفوذ و تمول و شجاعت و دوستی محکمی که با انگلیس‌ها دارد خیلی مخوف است.

نسبت به مذهب تسنن متمصب نیست و به جماعت شیعه خیلی نزدیک و با قزلباش‌ها کمک‌های برجسته نموده و به همین جهت در ایلات گرمی و بنگشی و غیره خیلی متنفذ است.

در زندگانی شخصی مایل است به قدری که در افغانستان ممکن می‌شود - خیلی مجلل حرکت نماید.

نسبت به ایران خیلی اظهار دوستی و موافقت کرده و می‌توان این شخص را ایران‌دوست دانست. به ترک‌ها خوش‌بین نیست. با انگلیس‌ها دوستی محکم و حقیقی دارد و طرف اطمینان قطعی آنها است. با سفارت ایران روابطش خیلی صمیمانه و دوستانه [است] و در هر مورد راجع به اتباع ایران که مراجعه شود کمک می‌کند. نسبت به مستخدمین ایرانی در افغانستان خیلی محبت کرده و بی‌اندازه کمک و مساعدت می‌نماید.

رجال افغانستان نسبت به علی احمدخان با نظر عناد و حسادت می‌نگرند، ولی مشارالیه به هیچ‌یک از وزراء اعتنا نکرده و خود را مافوق همه می‌داند.

به رشوه‌گیری معروف [و] دارای نشان دویم تاج افغان است.

علی احمدخان از دوستان حقیقی ایران [است] و می‌توان به دوستی او اطمینان نمود. و وجودش خیلی قابل استفاده است. به واسطه کوشش سفارت در جلب مشارالیه،

فعلا روابط محرمانه و خیلی صمیمانه با سفارت ایران دارد. در انتریک های غلام صدیق خان بر ضد ضیاء همایون، خیلی مساعدت نمود. در مسافرت اروپا جزء ملتزمین اعلیحضرت است.*

• هنگامی که حبیب الله بیچة سقا کابل را متصرف شد، علی احمدخان به کمک قبایل خوگیانی و غلزایی خود را امیر خواند و به قصد تصرف کابل حرکت کرد، اما در جگدک از نیروهای بیچة سقا شکست خورد و به هند فرار کرد، ولی بازگشت و در قندهار به امان الله خان پیوست. پس از برکناری امان الله خان او بر ضد نیروهای بیچة سقا به مقابله پرداخت، ولی شکست خورد و گرفتار شد و در ۱۹۲۹م اعدام گردید.

علی احمدخان سه پسر داشت: غلام محمد، نور احمد و سلطان احمد که آخری خواهرزاده امان الله خان بود. دخترش مهریه، همسر عبدالهی عزیز بود که در دوران سلطنت محمد ظاهرشاه عهده دار پست های مهم دولتی - از جمله وزارت پلان (۱۹۶۰-۱۹۶۴) - بود.

آقای محمد یونس خان رئیس بلدیہ

آقای محمد یونس خان، پسر سردار محمد یوسف خان، نواده مرحوم امیر دوست محمد خان است. در طفولیت به شغل غلام بچه گی در دربار امیر عبدالرحمان خان اشتغال داشته، در امارت امیر حبیب الله خان به رتبه سرهنگی پیاده نظام نایل [گردید] و اخت السراج همشیره امیر حبیب الله خان را تزویج نمود و به رتبه سرتیپی رسید. و به واسطه محرمیت اخت السراج و تهیه زوجات متعدده برای مرحوم امیر حبیب الله خان، محمد یونس خان طرف مرحمت امیر واقع [گردید] و در یکی از جلسات سرور سلطان خانم مادر اعلیحضرت امان الله خان وارد [شد] و شروع به مشاجره [کرد] و منجر به طلاق مشارالیها گردید، که بعد به واسطه استدعای سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان و سردار محمد عظیم خان نواده های امیر دوست محمد خان که از ریش سفیدها و محترمین بودند، امیر حبیب الله خان از طلاق علیاحضرت صرف نظر نمود و این مقدمه موجب خصومت شدید علیاحضرت با امیر حبیب الله



تصویر محمد یونس خان رئیس بلدیہ

خان شد که بر طبق اطلاع مطلقین به قتل امیر حبیب‌الله خان منجر گردید. بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان، محمد یونس خان و اخت‌السراج عیالش طرف بی‌مهری اعلیحضرت امان‌الله خان و علیاحضرت مادرش واقع [گردیدند]. حتی خانه و اثاثیه‌ای که مرحوم امیر حبیب‌الله خان به خواهرش بخشیده بود ضبط دولت شد و چند سال در نهایت سختی و عسرت و ضیق معیشت گذراندند، تا دو سال قبل محمد یونس خان و اخت‌السراج عمه اعلیحضرت مورد عفو واقع [گردیدند] و محمد یونس خان به ریاست بلدیة شهر کابل منصوب [شد].

معروف به رشوه‌گیری است. در کارهای سفارت اگر احتیاجی پیدا شود، مساعدت می‌کند و نسبت به سفارت ایران اظهار دوستی می‌نماید.^۵

۵. وی ۸ فرزند داشت که معروف‌ترین آنان دکتر محمدانس ریاضیدان معروف افغانستان بود که مدتی وزارت معارف را به عهده داشت. فرزند دیگرش که از شهرت بسیاری برخوردار بوده، سردار نجیب‌الله خان توروامانا وزیر معارف بود.

سردار محمد یونس خان را در شمار مصاحبین محمد ظاهرشاه نیز یاد کرده‌اند، اما ظاهراً آن شخص دیگری بوده که به کاکایونس خان و یونس خان نایب‌الحکومه شهرت داشته است.

آقای محمد سمیع خان کماندان کوتوالی (رئیس نظمیه)

آقای محمد سمیع خان - پسر منشی محمد یوسف خان - برادر وزیر دربار است. در زمان امارت امیر حبیب الله خان به سمت غلام بچه گی مشغول خدمت بوده و بعدها به سمت کوماندانی کوتوالی (مقصود رئیس نظمیه) ترفیع یافته و بعد به واسطه قتل عبدالعلی خان، متهم به مفاسقه با عیال مشارالیه [شد] و او را متهم به قتل شوهر معشوقه نمودند و به همین جهت معزول و بعد از چندی به مساعدت برادرش، وزیر دربار، مجدداً به سمت کوماندانی کوتوالی تعیین [گردید].

نسبت به جماعت شیعه مخالفت و عنادی ندارد. به مناسبت روابط صمیمانه برادرش با سفارت ایران، مشارالیه هم دارای روابط خصوصی است.

در کارهای سفارتخانه ها - مخصوصاً در سیاست - حتی المقدور خود را بی طرف و از همه دور نگاه داشته، دارای معلوماتی نیست.

دوستی مأمورین محلی کابل - مخصوصاً والی و رئیس
نظمیه - برای سفارت ایران خیلی لازم است و با آن که
محمد سمیع خان حتی المقدور از سفارتخانه ها دوری می-
کند، با سفارت ایران دارای روابط مخصوص [است] و
اگر دولت ایران سیاست مثبتی در افغانستان داشته باشد،
از این شخص می توان استفاده نمود*.

* در ۱۹۲۹م با امان الله خان از افغانستان خارج شد، ولی مدتی در
کویت باقی ماند. از آنجا به مشهد آمد ولی اندکی بعد به کابل بازگشت.
در ۱۹۳۰ به زندان افتاد و پس از آزادی در ۱۹۳۱م به حج رفت و از
آنجا به ایران آمد و در ۱۹۴۰م در تهران درگذشت. فرزندانش به کابل
بازگشتند. پسرش بشیر سمیع در ۱۹۷۱م رییس ساختمانی شهرداری
کابل بود.

آقای محمد سرور خان والی قندهار

آقای محمد سرور خان پسر محمد صادق خان بارک زایی است [که] در امارت امیر عبدالرحمان خان جزء سواران شاهی بوده و دو پسر خود را به عنوان غلام بیچه گی در دربار مرحوم امیر عبدالرحمان خان مستخدم نموده [بود]. لهذا محمد صادق خان را به رتبه سرهنگی تعیین [کرد] و بعدها محمد سرور خان هم به رتبه سرهنگی و ریاست کارخانه دولتی منصوب [گردید] و از این راه تمولی به دست آورد و چندی بعد به سمت والی اعلای قندهار تعیین و جزء متمولین درجه اول است.*

• وی پیش از حکومت قندهار، مدتی نایب الحکومه ترکستان (مزار شریف و میمنه) بود. در ۱۹۲۶م نشان سردار اعلی گرفت. در ۱۹۲۸م حاکم بدخشان و در ۱۹۳۰م نایب الحکومه کابل شد. در ۱۹۳۱م برکنار گردید و به حج رفت. چند سال پس از آن عضو مجلس اعیان بود. و پس از ۱۹۵۰م درگذشت.



تصویر محمد سرور خان والی قندهار

آقای محمد ابراهیم‌خان والی هرات

آقای محمد ابراهیم‌خان - پسر ایشیک‌آقاسی محمد سرورخان، معروف به بابا - از قوم بارک‌زایی است و برادر امی علیاحضرت مادر شاه است. در ابتدای خدمت فراش‌باشی مرحوم امیر نصرالله‌خان نایب‌السلطنه بوده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به ریاست سواران خاصه تعیین [گردید]. در انقلاب خوست و منگل به آن‌طرف مأمور و بعد به وزارت عدلیه انتخاب شد. بعد برای تنظیمات ترکستان مأمور و پس از مراجعت به حکومت اعلای هرات منصوب گردید.

شخص نیک‌نامی نیست. از متمولین درجه اول است. از مأموریت هرات مشارالیه [خبرهای] خوب شنیده نمی‌شود. نسبت به اتباع ایران و ژنرال قونسول‌گری هم موافقت و دوستی نشان نمی‌دهد.

توقیف رقبات آستانه رضوی نیز از اموری است که سوء افکار و سوء نیات و طمع‌ورزی این شخص به موقع عمل گذارده است.*

* وی پیش از ولایت هرات، مدتی نایب‌السلطنه، بعداً حاکم مزار شریف، و سپس نایب‌الحکومه ترکستان بوده است. ابراهیم‌خان در ۱۹۲۹م به دست سپاهیان شورشی در هرات کشته شد.

آقای عبدالکریم خان والی مزار شریف

آقای عبدالکریم خان پسر سعدالدین خان قاضی القضاات بارکث‌زایی است. پدرش در زمان امارت امیر عبدالرحمان خان - چون خواهرش نامزد ولیعهد بوده - در دربار منزلتی داشته، در امارت امیر حبیب‌الله خان به حکومت جلال‌آباد و بعد به حکومت هزاره‌جات منصوب [شد]. در سلطنت امان‌الله خان به حکومت غزنین و بعد به حکومت مزار شریف منصوب گردید.

از متمولین درجه دویم است. نسبت به جماعت شیعه مخالف و در مذهب تسنن متعصب است. معلوماتی ندارد. نسبت به ایرانی‌ها در محل حکومت خود بسیار بد رفتار کرده و موجب زحمت و خسارت فوق‌العاده و حتی ضرب و شتم و تبعید و اتهام جاسوسی [گردیده] و هرگونه اذیت و اذیتی که توانسته است نموده و بسیار طماع و ظالم و بی‌وجدان است.*

* عبدالکریم خان در ۱۹۲۸م نایب‌الحکومه قندهار شد، در ۱۹۲۹م به هزاره‌جات رفت و در آنجا سپاهی ترتیب داد. در ۱۹۳۲م به کابل بازگشت و در خانه خویش تحت نظر قرار گرفت و دارایی‌اش مصادره گشت؛ اما یک سال بعد آزاد و دارایی‌اش نیز مسترد شد. وی در ۱۹۴۸م درگذشت. اعقاب این شخص به علومی معروف‌اند.

آقای محمد سلیمان خان والی قطن و بدخشان

آقای محمد سلیمان خان، پسر سردار محمد آصف خان، نواده سردار یحیی خان برادر امیر دوست محمد خان است. در زمان امارت امیر عبدالرحمان خان تمام این خانواده به هندوستان تبعید شده، در امارت امیر حبیب الله خان به کابل مراجعت نمودند و مورد مرحمت امیر واقع [شدند و محمد سلیمان خان] به منصب ایشیک آقاسی نظام منتخب گردید و بعد به نایب الحکومه گی هرات منصوب [شد] و در قتل امیر حبیب الله خان متهم و چندی در هرات محبوس [بود] و پس از احضار از هرات به وزارت معارف تعیین و بعد به حکومت قطن و بدخشان منصوب گردید.

محمد سلیمان خان پسر عموی سپه سالار محمد نادر خان است و این خانواده از متنفذین درجه اول افغانستان هستند. محمد سلیمان خان شخصاً در مذهب تسنن متعصب است. تمولی ندارد و شخص در ستکاری است*.

*از جمله فرزندان او احمد علی سلیمان تا ۱۹۶۳م وزیر دربار بود و غلام محمد سلیمان به ترتیب سفیر در قاهره، اسلام آباد، و آنکارا بود.



تصویر محمد سلیمان خان والی قطفن و بدخشان

آقای محمود شاه‌خان حاکم جلال‌آباد

آقای محمود شاه‌خان - پسر سردار محمد یوسف‌خان، نواده سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان - و برادر محمد نادرخان سپه‌سالار است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به رتبه سراسپور (رئیس گارد ارگت) تعیین [گردید]. در قضیه قتل امیر حبیب‌الله‌خان متهم به شرکت در قتل [شد] و مدتی محبوس بود. در سلطنت امان‌الله‌خان مستخلص شده و به مأموریت نظامی در ترکستان مأمور شد و بعد به حکومت جلال‌آباد منصوب [گردید].

این شخص برادر محمدنادرخان است که وجودش در افغانستان خیلی مهم [است]. تمولی ندارد. در مذهب تسنن تعصب زیادی نشان نمی‌دهد. با جماعت شیعه مذهب مخالفتی نکرده است. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است.*

* صورت درست نام او شاه محمودخان است که بعداً او را سپه‌سالار شاه محمودخان غازی می‌گفتند، وی عموی محمد ظاهرشاه بود. در ۱۹۲۸م معاون وزارت داخله شد. وی در سلطنت بچه سقا نیز خدمت کرد و به



سمت نمایندۀ او به مشرقی و جنوبی رفت؛ اما بعداً هنگامی که محمد نادرخان به خوست رسید، او نیز به برادر پیوست و او را در برابر بچه سقا یاری کرد. مدتی وزیر حربیه بود و پس از آن رییس تنظیمیۀ شمال کشور بود و موفق شد ابراهیم بیگ را از شمال کشور به داخل شوروی براند. در ۱۹۳۱م نشان المراعلی گرفت و عضو مجلس اعیان گردید. در ۱۹۳۲م در آلمان بود. پس از کشته شدن محمد نادرشاه، شاه محمودخان در رسیدن محمد ظاهرشاه به سلطنت کمک کرد و خود وزیر جنگ شد. در ۱۹۳۶م برای معالجه به اروپا رفت. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲م نخست وزیر بود. در حکومت او بود که مسأله پشتونستان به وجود آمد. همکاری امریکا در پروژه وادی هلمند نیز در زمان وی آغاز شد. در ۱۹۵۳م از کار کناره گرفت و برادرزاده اش سردار محمد داودخان به جای او نخست وزیر شد. همسرش قمرالبنات دختر امیر حبیب الله خان بود. یک فرزندش زلمی محمود غازی سالها سقیر لندن، پاریس و تهران بود و فرزند دیگری سلطان محمود غازی ریاست هواپیمایی کشوری (هواپی ملکی) را به عهده داشت. دخترش نظیفه غازی نواز نیز مدتی عهده دار پست های مهم دولتی بود.

آقای احمد علی خان حاکم غزنین

آقای احمد علی خان، پسر محمد سلیمان خان، از صاحبین اعلی حضرت امان الله در سن طفولیت. در زمان امیر حبیب الله خان به رتبه ریاست قشون نایل شده و بعد از قتل امیر حبیب الله خان، به اتهام شرکت در قتل مدتی محبوس [بود] و بعد جزء صاحبین خاص اعلی حضرت تعیین و بعد به حکومت غزنین به طور موقت منصوب گردید.

تمولی ندارد و شخص متین و درست کاری است.*

* احمد علی خان از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴ م حاکم جلال آباد، پس از حکومت غزنین مدتی وزیر مختار پاریس و در ۱۹۳۱ م وزیر مختار لندن بود. در ۱۹۳۳ م نمایندگی دولت افغانستان را در کنفرانس اقتصادی لندن به عهده داشت. در ۱۹۳۳ م وزیر معارف و در ۱۹۳۷ م سفیر تهران شد. در ۱۹۳۹ م به سفارت لندن رفت. در ۱۹۵۳ م وزیر دربار شد و در ۱۹۶۳ م بازنشسته گردید. وی با دختر موسی جان ولیعهد (فرزند محمد یعقوب خان) ازدواج کرده بود و این ازدواج مطابق میل امان الله خان نبود.



تصویر احمد علی خان حاکم غزنین

آقای عبدالحکیم خان حاکم خوست و سمت جنوبی
آقای عبدالحکیم خان پسر معاذالله خان برادر عبدالمزین
خان وزیر داخله است. از طایفه بارک زایی [و] از متمولین
درجه دویم است. در مذهب تسنن متعصب و [با] جماعت
شیعه مخالف و معاند است. معروف به رشوه گیری و شخص
بد عملی است.

آقای عبدالشکور خان حاکم بدخشان*

آقای عبدالشکور خان از مردم گمنام لمقان^۱ است. بدواً در جزء مستخدمین شاهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله، به شغل محرری مشغول خدمت شده و عبدالشکور خان [از جانب او] به مأموریت محرمانه عازم بخارا شد. اگرچه مقصود عین‌الدوله در آن تاریخ به واسطه استحضار امیر حبیب‌الله خان صورت وقوع حاصل ننمود، ولی عبدالشکور خان در ابتدای انقلاب به سمت مأمور افغانستان در بخارا تعیین شد و پس از فرار امیر بخارا به کابل مراجعت [کرد] و به ریاست اداره تحریرات ایران و ترکیه منصوب گشت و بعد به حکومت بدخشان معین گردید.

در مذهب تسنن متعصب است. در مدت مدیریت اداره ایران نسبتاً خوب رفتار کرده و سفارت از او رضایت داشته است.

۱. لمقان که اکنون لغمان گویند.

• وی مدتی متصدی اداره پست افغانستان در پشاور بود. در ۱۹۲۸م حاکم جلال‌آباد و در ۱۹۳۵م مدیر روزنامه اصلاح شد.



تصویر عبدالکشور خان حاکم بدخشان

آقای عبدالحمیدخان حاکم فراه و چخانسور

آقای عبدالحمیدخان - پسر نظر محمدخان - خواهرزاده سردار شیرین دل خان، از اولاد سردار کهن دل خان برادر امیر دوست محمدخان است. پدرش در امارت امیر عبد الرحمان به روسیه تبعید شد. در امارت امیر حبیب الله خان مراجعت [نمود] و به منصب عمله باشی نایل [شد] و فوت کرد.

عبدالحمیدخان در نزد علی احمدجان - پسر لوی ناب - والی حالیه کابل مشغول خدمت بوده و بعد به عضویت وزارت داخله تعیین [گردید] و بالاخره به معاونت وزارت عدلیه رسید و بعد به معاونت وزارت داخلی منصوب [شد]. چندی است منتظر خدمت بوده و بعد از عزل محمد سرورخان به حکومت فراه و چخانسور منصوب [گردیده است].

در مذهب تسنن متمصب است. تمولی به دست آورده، نسبت به دولت ایران تظاهری نداشته و با اقدامات مقدماتی سفارت، قبل از رفتن به حکومت سرحدی، امید است بر - خلاف سلف خود رفتار [کند].

در هر حال باید منتظر عملیات آتی این شخص بود.



تصویر عبدالحمیدخان حاکم فراه و چخانسور

آقای محمد صالح خان حاکم میمنه

آقای محمد صالح خان، پسر داد محمد خان بامی زایی است، از اولاد شاه ولی خان وزیر تیمور شاه سدوزایی. در امارت امیر عبدالرحمان خان به سمت غلام بچه گی داخل خدمت شده و بعد داخل خدمت نظامی گردیده، در امارت امیر حبیب الله خان بالاخره به رتبه نایب سالاری (امیر- لشکری) رسید. بعد از قتل امیر حبیب الله خان به رتبه سپه سالاری رسید و در جنگ با انگلیس ها در دکه شکست خورد. از رتبه سپه سالاری خلع و چادر زنانه به سرش انداخته، در شهر کابل گردانند. مدتی خانه نشین بود. بعد به حکومت میمنه منصوب گردید.*

* صورت درست نام او صالح محمد خان است. فرزندش دکتر صالح استاد تاریخ دانشکده ادبیات کابل بود.



تصویر محمد صالح خان حاکم میمنہ

وزارت خارجه

آقای شجاع الدوله خان وزیر مختار لندن

آقای شجاع الدوله خان - پسر شاه دوله خان، از قوم بهرام خیل - ساکن غوربند است. پدرش به واسطه فقر و مسکنت، لله پسر نایب سالار پروانه خان بود و پسرش شجاع الدوله خان را به سمت غلام بچه گی در دربار امیر عبدالرحمان خان داخل نمود، و در زمان امارت حبیب الله خان به غلام بچه گی منصوب و بعد به سمت فراش باشی تعیین [گردید] و به واسطه کتک خوردن از امیر حبیب الله خان در کوه چناری - به طوری که دندان های او شکسته شد - در اتحاد به قتل امیر حبیب الله خان (بنا به اشتهارات و اظهارات مطلعین) وارد [گردید] و به شرکت در قتل آن مرحوم متهم است. پس از قتل امیر حبیب الله خان، شجاع الدوله خان به وزارت امنیه نایل شد و در ۱۳۰۰ [ش] به ولایت هرات منصوب و بعد به وزیر مختاری معین گردید.

معلوماتی ندارد. تا حدی متمول است و شخصی است فعال و کارآمد و با لیاقت. در مذهب تسنن سابقاً خیلی



تصویر شجاع الدولہ خان وزیر مختار لندن

متعصب و با جماعت شیعه مذهب خیلی مخالف و معاند بوده است. چون از نجبا نبوده و متهم به رشوه‌گیری است، نفوذی در جامعه ندارد و در مدت حکومت هرات نسبت به ایرانیان بد رفتار ننموده و اخیراً تعصبات و عناد سابق را هم نسبت به جماعت شیعه موقوف نموده بوده است. و از راپورت‌های هرات معلوم می‌شود که اگر در حکومت آنجا باقی می‌ماند، شاید به وقایع سرحدی هم خاتمه می‌داد. از متمولین درجه دوم است. در سیاست خارجی باید منتظر مراجعتش از لندن بود تا بتوان خط‌مشی سیاسی آتی او را تشخیص داد.*

* شجاع‌الدوله در لندن با يك خانم انگلیسی ازدواج کرد. در ۱۹۲۹م به هرات وارد شد و از جانب امان‌الله‌خان به حکومت هرات پرداخت. پس از آمدن عبدالرحیم‌خان نایب سالار از جانب بچه سقا به هرات، شجاع‌الدوله به مشهد فرار کرد و از آنجا به اروپا رفت. وی در زمان جنگ دوم جهانی در آلمان بود و در ۱۹۴۵م درگذشت.

آقای غلام نبی خان وزیر مختار پاریس

آقای غلام نبی خان، پسر غلام حیدرخان چرخ‌چی سپه‌سالار که شخص اول زمان امیر عبدالرحمان خان بوده است. بعد از فوت پدرش در امارت امیر حبیب‌الله خان، بدو به رتبه سرهنگی نایل [گردید]. بعد به واسطه اتهام به قتل یکی از اقوام خود مدتی محبوس بود و بعد از چندی به وسایل معموله مملکتی مستخلص و به رتبه برگد قشونی و فرقه مشر (سرتیپ) نایل گردید و در موقع جنگ اخیر با انگلیس‌ها، به واسطه نفوذ پدرش در سرحدات شرقی، به آن طرف مأمور و بعد به سمت وزیر مختاری مسکو تعیین [گردید]. پس از مراجعت از روسیه، به معاونت وزارت خارجه منصوب [و] در ۱۳۰۳ [ش] موقع انقلاب خوست و منگل مأمور لهوگرد [شد] و بعد به حکومت سمت جنوبی تعیین و به واسطه نفوذ پدرش و طایفه خود موفق و فاتح گردید. در ۱۳۰۵ [ش] به وزیر مختاری پاریس منصوب [شد].



تصویر غلام نبی خان وزیرمختار پاریس

در مذهب تسنن زیاد اظهار تعصب نمی‌کند. نسبت به جماعت شیعه مذهب تا حدی مساعد بوده است. نظر به ایرانی‌ها نظر موافق داشته و تا حدی تمول متوسطی دارد. شخص فعال و کارآمد و لایقی است. در سیاست خارجی به روس‌ها نزدیک‌تر است. زبان خارجی روسی حرف می‌زند. نسبت به ایرانی‌ها و دولت ایران خیلی اظهار تمایل می‌نموده و به وزیرمختاری طهران خیلی اظهار علاقه می‌کرده است.

از کسانی است که طرف خوف دولت است و اگر اتکایی داشته باشد، به واسطه نفوذ خانوادگی و رشادت ذاتی و لیاقت خیلی مورد استفاده است. این برادرها جمعاً از متمولین درجه اول هستند.*

* غلام نبی‌خان چرخ‌ی در ۱۹۲۸م وزیرمختار مسکو شد. در ۱۹۲۹م با سپاهی از افغان‌های تحصیل‌یافته ترکیه، از سرحد شمال‌وارد افغانستان شد و مزارشریف را متصرف گردید، ولی هنگامی که از فرار امان‌الله‌خان باخبر شد، میدان را به سپاهیان بچه سقا گذاشت (گروهی سپاهیان همراه او را از اهالی شوروی دانسته‌اند).

غلام نبی‌خان در ۱۹۳۲م با شاه ولی‌خان وارد کابل شد و همان سال به فرمان محمدنادرشاه اعدام گردید.

آقای میرزا محمدخان وزیرمختار مسکو

آقای میرزا محمدخان، پسر محمدعلی، از مردمان گمنام فیض آباد است و شغلش پینه‌دوزی بوده، به واسطه محمد نعیم خان نایب سالار، خالوی خود، به کابل آمده و میرزا محمدخان را به سمت غلام بچه‌گی در دربار امیر عبدالرحمان خان مستخدم نمود. در امارت امیر حبیب‌الله خان نیز به همین سمت مشغول خدمت بوده است. بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان مأمور فروش صندوق‌خانه آن مرحوم شده و بعد به وزیرمختاری مسکو تعیین [گردید] و از آنجا به سمت نماینده تجارتي، مسافرتی به امریکا نموده و بعد از مراجعت به معاونت اول وزارت خارجه تعیین و باز مجدداً به وزیرمختاری مسکو منصوب گردید.

در مذهب تسنن خیلی متعصب [و] نسبت به جماعت شیعه ضدیت و عناد فوق‌العاده دارد، و چون نژاداً شخص



تصویر میرزا محمدخان وزیرمختار مسکو

پست و بی‌خانواده است، نفوذی ندارد. از فروش احجاری که در سفر اول به مسکو برده بوده، مختصر تمولی به‌دست آورده و در سیاست خارجی طرفدار روس‌ها است. نسبت به ترک‌ها بی‌طرف و نسبت به ایران بی‌نهایت دشمن و کمال ضدیت و خصومت را در هر مورد نشان داده است. مختصر زبان روسی حرف می‌زند. معلومات دیگری ندارد.*

• میرزا محمد یفتلی در ۱۹۳۶م در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر تجارت بود. خواهرش میمونه که بیوه امیر حبیب‌الله‌خان بود، به عقد عبدالقادر حاکم بچه سقا در قندهار درآمد. میرزا محمد در ۱۹۵۶م درگذشت.

فرزندش عبدالله یفتلی یکی از ۶ تن دانش‌جویان اهزامی به ژاپن بود و در کابینه‌های مختلف وزارت کرد. وی سرانجام به معاونت و کفالت نخست‌وزیری رسید.

آقای عبدالعزیز خان وزیر مختار طهران

آقای عبدالعزیز خان، پسر سردار عبدالله خان، از اولاد سردار محمد عظیم خان برادر امیر دوست محمد خان است. در معیت و تحت سرپرستی اسکندر خان عم خود به ایران آمده و در طهران و اصفهان نشو و نما نموده است و در قزاق-خانه ایران هم مدتی خدمت نموده است. مرحوم اسکندر خان از حقوقی که دولت ایران به او می پرداخت اعاشه می نمود و دو دختر داشت که به مرحوم امیر عبدالرحمان خان نوشته بود: «دخترهای من را به هر کس میل دارید شوهر بدهید که چون مادرشان شیعه مذهب است، در ایران مجبور نشویم اینها را به کفار بدهیم» (؟) لهذا یکی از دخترها را به سردار امین الله جان، پسر امیر عبدالرحمان خان عموی اعلیحضرت



تصویر عبدالعزیز خان وزیرمختار طهران

امان‌الله‌خان، و دومی رابه آقای عبدالعزیزخان تزویج نمودند.

آقای عبدالعزیزخان بدو به معاونت فتح‌محمدخان امین‌العسس - پدر شیر احمدخان رئیس شورا - تعیین و بعد به سمت نماینده افغانستان به کلکته مأمور [گردید]. در سلطنت امان‌الله‌خان، به واسطه سوابق اقامت در ایران، به سمت وزیرمختاری طهران منصوب [شد] و پس از مراجعت از طهران به معاونت دویم و بعد معاونت اول وزارت خارجه تعیین و بعد به وزیرمختاری رم منصوب و از آنجا مجدداً به سمت وزیر مختاری طهران منتخب گردید. عبدالعزیزخان نسبت به تمام سفرای افغانستان از عموم بااطلاع‌تر و فهمیده‌تر است. در مذهب تسنن متعصب نیست. نسبت به جماعت شیعه مذهب مخالفت و عنادی ندارد. در مذاکرات و امور سیاسی خیلی محیل است. در سیاست خارجی بی‌طرف است. نسبت به ایران پس از مراجعت سفر اول تنقیداتی می‌نموده، نسبت به ترک‌ها اظهار محبت و دوستی ننموده است. تمولی ندارد. السنه خارجی نمی‌داند. در افغانستان نفوذی ندارد.

راپورت‌های اخیرش از ضیاء همایون، موقعیت او را در دربار امان‌الله‌خان متزلزل و مجبور به استعفا نمود.

نسبت به سیاست ایران و نظریات اعلیحضرت پهلوی راپورت‌های ایشان در دربار امان‌الله‌خان تولید تصورات سوء نموده است و نسبت به خط مشی دولت ایران تصورات بی‌اساس دربار افغانستان قوت گرفته و سوءظن اعلیحضرت - امان‌الله‌خان خیلی شدید شده است.

آقای عبدالعزیزخان خودش و عبدالحسینخان پسرش، نسبت به ضیاء همایون خصومت مخصوصی دارند، که در این موقع اعمال مقاصد دیرینه خود را نموده‌اند. *

* عبدالعزیزخان فرزند سردار عبداللهخان و او فرزند سلطان احمدخان سرکار حکمران هرات بود. عبدالعزیزخان در حدود ۲۴ سال در ایران به‌عنوان پناهنده زندگی کرد. پدرش در گرشک - در جنگی که به طرفداری از سردار محمد ایوبخان می‌کرد - کشته شد. عبدالعزیزخان در ۱۹۰۶م به کابل بازگشت.

در ۱۹۲۸م به هند رفت تا راه را برای مذاکره در فرانسه با محمد نادرخان هموار سازد.

فرزندانش عبدالحسین عزیز و عبدالحمید عزیز در افغانستان به مناصب عالیہ رسیدند. عبدالحسین عزیز سال‌ها سفارت و وزارت کرد. هریک از فرزندان عبدالحسین عزیز، از جمله عبدالحی عزیز، عبدالقادر عزیز، و محمدایوب عزیز نیز به مشاغل مهم دست یافتند.

آقای غلام جیلانی خان وزیر مختار انقره

آقای غلام جیلانی خان پسر غلام حیدرخان چرخ‌سیپه سالار است. در امارت امیر حبیب‌الله خان بدو به رتبه سرهنگی و کماندانی کابل نایل [گردید] و به واسطه اتهام در قتل میرزا عبدالاحمدخان، غلام جیلانی خان و غلام نبی خان هر دو برادر با مسجدی‌خان مدتی محبوس بودند؛ و بعد که مسجدی‌خان را که شیعه مذهب بود، به دهنه توپ بسته مقتول نمودند، این دو برادر مستخلص شدند و در زمان سلطنت امان‌الله خان به ریاست قشون هرات منصوب و بعد به وزیرمختاری انقره تعیین گردید.

به واسطه نفوذ پدرش و طایفه خود اعتباری دارد. در سیاست خارجی به روس‌ها نزدیک‌تر است. نسبت به ایران و ایرانی‌ها در مأموریت هرات بدرفتاری نکرده است. در امور مذهبی تعصب فوق‌العاده ندارد. شخصاً آدم کارآمد و لایقی است. معلوماتی ندارد. السنه خارجی نمی‌داند. شخص متینی است. تمول این چهار برادر جزء درجه اول است. *

* در فوریه ۱۹۲۹م بیانیه‌ای در شکایت از موقف انگلیس در قبال افغانستان، در مطبوعات ترکیه چاپ کرد. در ۱۹۲۹م توسط امان‌الله خان به قندهار فراخوانده شد و با او به هند رفت و از آنجا عازم ایتالیا شد. در ۱۹۳۰م به کابل بازگشت و در ۱۹۳۳م اعدام شد.



تصویر غلام جیلانی خان وزیر مختار انقره

آقای علی محمدخان وزیرمختار رم

آقای علی محمدخان، پسر آدینه‌خان فراش‌باشی، تحصیلاتش در مدرسه حبیبیه [انجام شد] و در سلطنت امان‌الله‌خان به ریاست تفتیش مدارس و بعد به ریاست تدریسات و بعد به معاونت وزارت معارف منصوب و بعد به‌وزیر مختاری رم مأمور گردید.

شخصی است خوش‌ظاهر و حلیم و خونسرد. در مذهب تسنن خیلی متمصب و نسبت به جماعت شیعه معاند و مخالف است. نژاداً پست و به واسطه سوابق زندگی خودش و محمد نعیم‌خان نایب‌سالار برادرش احتراماتی در جامعه ندارد. در سیاست خارجی به‌روس‌ها نزدیک‌تر است. تمولی ندارد. زبان انگلیسی را کامل می‌داند.

نسبت به ترک‌ها خوش‌بین و نسبت به ایرانی‌ها بی‌طرفانه رفتار کرده است. *

* علی‌محمدخان بعداً وزیرمختار لندن شد. در ۱۹۳۹م به وزارت خارجه رسید. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳م معاون صدارت عظمی (نخست‌وزیری) و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳م وزیر دربار بود. خواهرش (سهری) همسر امیر حبیب‌الله‌خان بود. علی‌محمدخان به شعر بیدل علاقه داشت.

آقای احمد علی‌خان وزیر مختار برلن

آقای احمد علی‌خان پسر عبدالواحد خان قوم لودی است. در امارت امیر حبیب‌الله به سمت غلام بچه‌گی مشغول خدمت [بود] و پس از قتل امیر حبیب‌الله خان در سلطنت امان‌الله خان، بدو^۱ به حکومت جلال‌آباد، و بعد به حکومت کوهستان منصوب [گردید] و بعد به سمت نمایندگی افغانستان به چین مسافرت نمود و بعد از مراجعت از چین به وزیرمختاری برلن معین شد.

این شخص معروف به فعالیت و راست‌گفتاری و صحت قول است؛ ولی چون طایفه لودی ناقابل [اند] و اهمیتی ندارند، دارای اهمیت فوق‌العاده نیست؛ ولی تا حدی در ایلات شمالی متنفذ است. این شخص [از] اولاد محمد رفیق‌خان است که امیر شیرعلی‌خان او را مقتول نمود.

در مذهب متمصب نیست و نسبت به جماعت شیعه موافقت و مخالفتی نگرده است. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است. نسبت به ایران موافقت و مخالفتی نداشته است. تمولی ندارد. السنه خارجی نمی‌داند.*

* احمد علی‌خان لودین در ۱۹۲۹م با عنایت‌الله‌خان به تهران آمد ولی همان سال به کابل بازگشت و به معاونت حریبه منصوب گردید. در ۱۹۳۰م رئیس تنظیمیه قلعن و بدخشان شد و از آنجا به حکومت مزار شریف رفت. در ۱۹۳۹م معاون اول وزارت دفاع ملی شد و در ۱۹۳۸م درگذشت.

آقای سید قاسم‌خان ژنرال قونسول دهلی

آقای سید قاسم‌خان از سادات کثر، در بدو سلطنت امان‌الله‌خان جزء سفارت لندن بوده و چندی هم شارژدافر شده است. پس از مراجعت به ریاست اداره ایران و ترکیه (اداره اسلامی) تعیین و بعد به سمت ژنرال قونسولی هندوستان تعیین گردید و اخیراً دختر محمود طرزی^۱ وزیر خارجه را ازدواج [کرده] و چون خواهرزن اعلی‌حضرت را تزویج نموده عنقریب ترقیات مهمی خواهد کرد.*

۱. این دختر عزیزه نام داشت.

* در ۱۹۲۷م نشان درجه اول استور گرفت. بعداً به وزیرمختاری رم رسید و از آنجا به استانبول رفت. در ۱۹۲۹م در رم به امان‌الله‌خان پیوست. از آنجا به ترکیه رفت و در ۱۹۶۵م در آنکارا درگذشت. خانواده‌اش در ترکیه ماندند.

آقای هدایت‌الله‌خان ژنرال قونسول مشهد

آقای هدایت‌الله‌خان، از مردمان گمنام شور بازار کابل، در بدو خدمت با سلطان احمدخان به سمت نیابت اول به سفارت انقره مأمور [شد]. پس از مراجعت به سمت سرکاتبی اداره تحریرات ایران و ترکیه منصوب [گردید]. بعد به سمت قونسول‌گری مشهد تعیین [شد] و در اوایل ۱۳۰۶ [ش] به رتبه ژنرال قونسولی مشهد ترفیع یافت. رفتارش فعلاً در خراسان خوب نیست. در کوچاندن هزاره‌ها و بربری‌های اتباع ایران مثل سلف خود کوشش می‌نماید و تذکرة‌های تقلبی به اتباع ایران می‌دهد^۱.

۱. اهالی خراسان برای آن‌که فرزندان‌شان داخل نظام و خلیفه نشوند شناسنامه یا گذرنامه افغانی می‌گرفته‌اند. نگارنده بعضی از این افراد را ملاقات کرده و این مطلب را از آنان شنیده است (ف).

آقای محمد شریف‌خان ژنرال قونسول کاشغر

آقای محمد شریف‌خان، پسر میرزا خان شیرین، از غلام‌بچه‌گان امیر حبیب‌الله‌خان است. در بدو خدمت به سمت غلام‌بچه‌گی خدمت می‌نموده و بعد به سمت سرهنگی افتخاری نایل و بعد به نظارت کارخانه طباخ‌شی شاهی منصوب [گردید] و در سلطنت امان‌الله‌خان به ژنرال قونسول‌گری کاشغر (چین) معین شد.

آقای حفیظ‌الله خان ژنرال قونسول تاشکند

آقای حفیظ‌الله خان از مردمان گمنام و نسبتی با شوهر خواهر وزیر داخله دارد که خود او نیز از اشخاص گمنام است. بدو مستخدم برگد احمدجان بوده و بعدها به سمت کاتبی در وزارت خارجه خدمت می‌نموده؛ و بعد به معاونت اداره تحریرات روس و ترکستان تعیین و بعد به ریاست همین اداره منصوب و بعد به ژنرال قونسول‌گری تاشکند مأمور گردید.



تصویر حفیظ اللہ خان ژنرال قنسول تاشکند

آقای محمد عثمان خان قونسول بمبئی

آقای محمد عثمان خان پسر امیر محمدخان بن سردار شاد محمدخان محمدزایی است. در بدو خدمت در وزارت خارجه محرر و بعد به معاونت اداره تشریفات و بعد به ریاست این اداره منصوب [شد]. در ۱۳۰۶ [ش] به قونسول‌گری بمبئی مأمور [گردید]. با محمدولی‌خان‌وزیر حریبه نسبت دارد و شخص معقول مؤدبی است.

آقای شیر احمدخان قونسول کراچی

آقای شیر احمدخان از اولاد ابواحمدخان و از نجبای افغانستان است. چون پدرش در کراچی تجارت داشت، قونسول افتخاری افغانستان هم بوده است. در سلطنت اماناللهخان به معاونت وزارت تجارت منصوب و بعدها به قونسولگری کراچی معین شد.

آقای میر محمد علی خان قونسول سیستان

آقای میر محمد علی خان - پسر قاضی میر محمد حسن خان - از سادات شیعه مذهب است. در بدو خدمت به سمت محرری میرزا ابوالقاسم منشی امیر عبدالرحمان خان مشغول خدمت بوده و بعد از فوت میرزا ابوالقاسم خان شخصاً به منشی‌گری امیر منصوب و مشغول خدمت بوده است. در امارت امیر حبیب‌الله خان مدتی به واسطه اتهام محبوس بود. بعدها به سمت محرری شاهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله منصوب [گردید]. و در سلطنت ایشان به نیابت اول سفارت طهران تعیین [شد] و بعد از مراجعت، از رویه ایرانی‌ها - در جلسات شبانه، در هر مجلس - تنقید می نمود و نسبت به ایرانی‌ها بدگویی می کرد و برای خوشامد افغان‌ها مدتی هم به مذهب تسنن داخل شد. بالاخره سرکاتب اداره اسلامی بوده و بعد به سمت قونسولی سیستان تعیین گردید. سفارت بر حسب امر وزارت خارجه پذیرفت. قزل‌باشها را واسطه قرار داد. از رفتار و گفتار سابق اظهار ندامت نمود و تصدیق مأموریت مشارالیه داده شد. عجالتاً در سیستان قونسول است.*

* میر محمد علی خان معروف به آزاد کابلی. آخرین سمت او عضویت در مجلس اعیان بود. وی در ۱۳۲۳ ش درگذشت و در مقبره شهدای صالحین در کابل دفن گردید. از آثار او: سراج‌الاخلاق، نخلستان، ذخیره آزاد، ضرب‌الامثال، رمان زینت، نظم گلستان سعدی و دیوان شعر. (برای تفصیل احوال او، ر.ک. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، آزاد کابلی)

آقای غلام جیلانی خان قونسول مرو

آقای میرزا غلام جیلانی شخص مجهول النسب است. بدو ا به نیابت سفارت مسکو مأمور و از آنجا به قونسولگری مرو معین گردیده است.

آقای حبیب‌الله خان مدیر اداره هند و اروپا

آقای حبیب‌الله خان، پسر سردار محمدزمان خان طرزی برادر محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدواً سرکاتب اداره تحریرات هند و اروپا بوده، بعد به سمت نیابت اول سفارت پاریس مأمور شده، بعد از مراجعت به کفالت اداره هند و اروپا و بعد به ریاست همین اداره منصوب گردید.

• حبیب‌الله خان طرزی در ۱۹۲۸م وزیرمختار پاریس شد. در ۱۹۳۱م معاون سوم اداره خارجه بود. در مذاکرات مرزی و مأموریت‌های دیگر، هیأت افغانی را ریاست می‌کرد. از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹م وزیر مختار افغانی در توکیو و در ۱۹۴۶م سفیر افغانستان در ایالات متحده بود و در ۱۹۵۳م بازنشسته شد.

برادرش محمد صدیق خان طرزی در حکومت کمونیست‌ها (پس از ۱۳۵۷ ش) از آنان و از روس‌ها به شدت طرفداری می‌کرد و ریاست طرفداران آنان را در شهر کابل به عهده داشت و رسماً در مقام رییس شورای شهری شهر کابل بود تا درگذشت.

فرزندان حبیب‌الله خان - در سلطنت محمدظاهرشاه - به مقامات عالیه رسیدند؛ از آن جمله بودند: عبدالله، وحیدالله، حبیب‌الله و حمیدالله. حمیدالله خان طرزی اکنون در کابل عضو کابینه و وزیر هوانوردی و توریسم (سازمان جلب سیاحان) است. (لازم به ذکر است که وی در بهمن ماه سال ۱۳۶۹، از کار برکنار شد.)



تصویر حبیب اللہ خان مدیر ادارہ ہندواریا

آقای عزیزالرحمان خان مدیر اداره روس و ترکستان

آقای عزیزالرحمان خان، کابلی و مجهول‌النسب است. در ابتدای تأسیس سفارت در مسکو، به سمت نیابت سفارت مسکو تعیین و بعد به سمت ژنرال قونسول‌گری تاشکند تعیین [گردید]. در آنجا يك زن روسی را تزویج نمود. بعد از مراجعت، به ریاست اداره تحریرات روس و ترکستان منصوب [گردید]. زبان روسی خوب می‌داند.



تصویر عزیزالرحمان خان مدیر اداره روس و ترکستان

آقای غلام یحیی خان مدیر اداره اسلامی

آقای غلام یحیی خان، پسر حبیب‌الله خان طرزی، برادر-زاده محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدو سرکاتب اداره تحریرات روس و ترکستان بوده، بعد به سمت نیابت اول مأمور سفارت برلن شده، پس از مراجعت به مدیریت اداره ویزه و ترجمه منصوب گردید و بعد به ریاست اداره ایران و ترکیه منصوب [شد].

دارای نشان استور اول است. از پارتی‌های مخصوص غلام صدیق خان، و چون مدتی در برلن باهم کار کرده‌اند، خیلی طرف توجه و اطمینان مشارالیه است. در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است. *

* همسرش رابعه، دختر امیر حبیب‌الله خان بود. وی در روزگار سلطنت بچه سقا نیز در وزارت خارجه باقی ماند. در ۱۹۳۱م به خاطر مسائل مربوط به آب هلمند به چخانسور آمد. در چند کابینه در سلطنت محمدظاهرشاه سمت وزیر پست و تلگراف و وزیر صحیه (بهداری) را داشت. تا ۱۹۵۷م سفیر مسکو، تا ۱۹۶۰م سفیر پاریس، و تا ۱۹۶۴م سفیر پراگ بود.



تصویر غلام یحیی خان مدیر اداره اسلامی

آقای محمد امین‌خان مدیر اداره قلم مخصوص

آقای محمد امین‌خان، پسر محمودخان دروازی^۱، بدواً به سمت نایب‌سفارت برلن تعیین [گردید]. بعد از مراجعت، به سمت محرری در وزارت خارجه، بعد به کفالت اداره اسلامی، و بعد به ریاست اداره قلم مخصوص معین شد (اداره قلم مخصوص اداره کابینه و رمز است).
در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است.*

۱. درواز از شهرهای ولایت بدخشان است.

* در ۱۹۲۸م وزیر مختار افغانی در برلن بود و در ۱۹۳۳ در پاریس درگذشت.

217



تصویر محمد امین خان مدیر اداره قلم مخصوص

آقای [؟] خان رئیس تشریفات

آقای غلام احمدخان رئیس اداره ویزه

آقای غلام احمدخان پسر عبدالقدوس خان صدر اعظم است. بدو در وزارت خارجه - به سمت مترجمی انگلیسی - مشغول خدمت شده؛ بعد محرر اداره روزنامه امان افغان بوده و بعد به سمت مدیری اداره ویزه و ترجمه منصوب گردید. ●

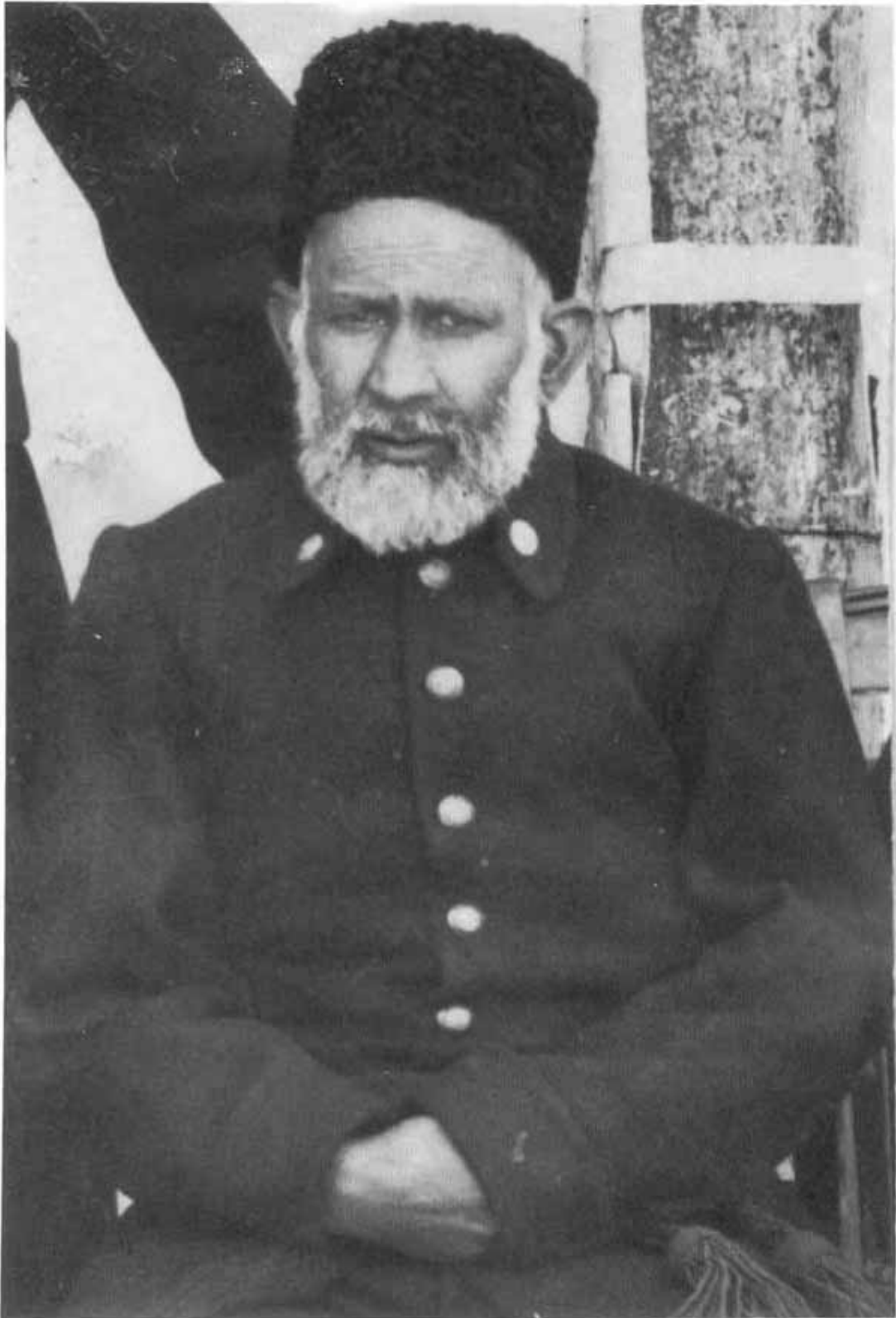
● غلام احمدخان اعتمادی، پدر نور احمدخان اعتمادی بود. نور احمدخان اعتمادی در سلطنت محمدظاهر شاه چندین سال نخست وزیر و وزیر امور خارجه بود؛ قبلاً نیز در چندین کشور به سفارت رفته بود و آخرین سمت او سفیر افغانستان در اسلام آباد بود. وی در ۱۳۵۸ ش. در زندان پلچرخی به دست کمونیست ها کشته شد.

آقای عبدالرحمان خان رئیس محاسبات

آقای عبدالرحمان خان پسر میرزا آقاخان قزلباش و شیعه‌مذهب است. پس از فوت پدرش در کمال سختی زندگانی می‌کرده تا به سمت منشی‌گری برات ثبت ارسال گاه و جو برای طویله سلطنتی معین گردید. بعد به سمت محرری در وزارت مالیه عضویت پیدا کرده و بعد به ریاست محاسبات وزارت خارجه منصوب شد.

آقای میرزا غلام محمدخان رئیس اداره اوراق

میرزا غلام محمدخان، پسر غلام رضا، از قوم وردک است. از زمان امیر عبدالرحمان خان منشی کارهای خارجه بوده است و بعد از سلطنت امان‌الله خان و تشکیلات جدید، نظر به اطلاعاتی که این شخص در نوشته‌جات خارجه داشته، به ریاست اداره اوراق (دفتر ضبط کل) منصوب گردید.*



تصویر میرزا غلام محمدخان رئیس اداره اوراق

منتظرین خدمت کشوری

آقای محمد نادرخان سپهسالار

آقای محمد نادرخان، پسر سردار محمد یوسفخان، نواده سردار یحییخان برادر امیر دوست محمدخان است. در ابتدای امارت امیر عبدالرحمانخان، پدرش و عمش به واسطه موافقت امیر یعقوبخان به هندوستان فراری و بعداً مورد عفو واقع [گردیدند] و به کابل مراجعت نمودند. امیر حبیباللهخان همشیره محمد نادرخان را به حیالۀ نکاح درآورد و به لقب علیاجناب ملقب نمود.

محمد نادرخان دارای چهاربرادر و سه پسر عمو است که شرح حال هر يك در محل خود درج می شود. امیر حبیباللهخان، محمد نادرخان را به منصب سرهنگی منصوب [کرد]. بعد به رتبه سرتیپی و نایب سالاری و بالاخره به رتبه سپه سالاری رسید.

در سلطنت اماناللهخان، در جنگ با انگلیس ها، در قسمت جنوبی فاتح شد و به یادگار این فتح مناری در کابل ساخته اند که اسم محمد نادرخان در آن حک شده است.

یکی از خواهرهای اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان، ثمر السراج را برای برادر خود شاه‌ولی‌خان تزویج نمود و خواهر دیگر، نورالسراج را برای برادر دیگر خود محمد هاشم‌خان نامزد قرار داد و در سلطنت امان‌الله‌خان به شغل وزارت جنگ که وزیر اول است اشتغال داشت.

محمد نادرخان شخصی است شجاع و با حسن اخلاق. در افغانستان طرف توجه و متنفذ است، مخصوصاً در ایلات مشرق فوق‌العاده نفوذ کلمه دارد و عموم او را دوست می‌دارند.

موقعیت محمد نادرخان تولید معاندینی هم نموده و رقابت محمدولی‌خان [را باعث گردیده است] که بالاخره موفق شد [ند و] خاطر امان‌الله‌خان را از او مخوف نمودند. لهذا محمد نادرخان را به وزیرمختاری پاریس تعیین [کردند] و [او] اجباراً این تبعید را پذیرفته و عازم اروپا شد؛ ولی بعد از رسیدن به فرانسه و تصدی این شغل، استعفا داده؛ برادرش شاه ولی‌خان نیز از شغل نایب‌سالاری (امیرلشکری)، و محمد هاشم‌خان - برادر دیگرش - از سفارت مسکو، برای متابعت به برادر خود، استعفا دادند.

اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان نسبت به محمد نادرخان و برادرهایش غضبناک و مخوف است و بعد از این مقدمات، نورالسراج نامزد محمد هاشم‌خان را به حسن‌خان پسر عموی خود تزویج نمود و فعلاً برادرها در پاریس و مفضوب هستند. محمد نادرخان خودش و برادرهایش نسبت به ایران همیشه اظهار دوستی و موافقت کرده‌اند و این خانواده مورد توجه [اند] و در مملکت افغانستان رل مهمی دارند و



تصویر محمدنادر خان سپهسالار

می‌توان محمد نادرخان را مهم‌ترین رجال افغانستان دانست. [محمد نادرخان] تمولی ندارد. در مذهب تسنن متمصب [است] و این خانواده خیلی مذهبی هستند، ولی نسبت به جماعت شیعه سیاستاً عناد و مخالفتی نشان نداده است. در سیاست خارجی نسبتاً به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است و طرفدار اتحاد ایران و افغانستان به‌دیده است.

جلب این شخص خیلی مهم و محل استفاده است و می‌توان این شخص را محل اخافهٔ ابان‌الله‌خان و محمدولی‌خان و پارتی او قرار داد. دارای نشان المر اعلی است.

اخیراً محرمانه مطلع شدم که انگلیس‌ها در پاریس مذاکراتی با محمدنادرخان و برادرهایش نموده‌اند. بدیهی است سیاست دولت انگلیس اینها را نگاه‌داری کرده و بالاخره از نفوذ این خانواده استفاده خواهد نمود.*

* محمد نادرشاه، پادشاه افغانستان، محمدنادرخان در ۸ فوریه ۱۹۲۹، با برادرانش محمدهاشم‌خان و شاه ولی‌خان از فرانسه به هند آمد و در مارس ۱۹۲۹ از پشاور از طریق کرم عازم خوست گردید و از راه گردیز به سوی کابل پیش رفت، ولی از سپاهیان حبیب‌الله بچه سقا شکست خورد. بعداً برادرش شاه ولی‌خان با نیروهای خویش کابل را متصرف شد. نادرخان در ۱۵ اکتبر به کابل رسید و توسط قبایل به پادشاهی برگزیده و محمدنادرشاه خوانده شد.

از جمله کسانی که محمد نادرشاه در آغاز سلطنت خویش اعدام کرد، یکی هم غلام نبی‌خان چرخ‌بی بود (که شرح حال او در این کتاب آمده است). یکی از دانش‌جویان وابسته به غلام نبی‌خان چرخ‌بی، در ۱۹۳۳م، محمد نادرشاه را به ضرب گلوله به قتل رسانید. ظاهراً نام این جوان عبدالخالق بوده است.



فرزندان او:

محمد ظاهرشاه که از ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ ش. پادشاه افغانستان بود و به‌دست پسرعم و دامادش سردار محمد داود از سلطنت کنار زده شد و اکنون در ایتالیا زندگی می‌کند. دخترش زهره (خواهر محمد ظاهرشاه) همسر سردار محمدنعیم و دختر دیگر، زینب، همسر سردار محمد داود شد و سلطان به ازدواج محمد عمر زکریا درآمد و یک دخترش، بلقیس، همسر نواسه همیش تیمور شاه شد. دو فرزندش محمدطاهر و طاهره در جوانی مردند.

فرزندان محمد ظاهرشاه:

۱. بلقیس (همسر ژنرال عبدالولی).
۲. احمدشاه (همسرش: خاتول زکریا).
۳. محمد اکبر که در جوانی درگذشت.
۴. مریم (همسر محمد عزیز نعیم).
۵. محمدنادر (همسرش: لیلوما حسینی هروی).
۶. شاه محمود (همسرش: محبوبه هازی).
۷. محمد داود (همسرش: فاطمه عارف).
۸. میر ویس.

آقای شاه ولی خان

آقای شاه ولی خان، پسر سردار محمد یوسف خان، نواده سردار یحیی خان برادر امیر دوست محمد خان. شاه ولی خان برادر محمد نادر خان سپه سالار است. پس از این که همشیره محمد نادر خان را امیر حبیب الله خان به حباله نکاح درآورد و به لقب علیا جناب ملقب نمود، نسبت به برادرها مساعدت‌هایی کرد. من جمله شاه ولی خان به منصب رکاب‌باشی منصوب [گردید]. در قتل مرحوم امیر، متهم به شرکت در قتل شده، مدتی محبوس بود. بعد از استخلاص، ثمرالسراج خواهر ابی و امی اعلی حضرت امان الله خان را تزویج [نموده] و با رتبه نایب سالاری (امیر لشکری) رئیس قل اردوی کابل (قشون مرکز) شده، بعد به سمت یاور حضور تعیین [گردید] و بعد از استعفای برادرش نادر خان از خدمت استعفا داده و عازم پاریس شد. فعلا در فرانسه با برادرش زندگانی می‌کند.

233



تصویر شاه ولی خان

در امور مذهبی مثل سایر برادرها و بی‌علاقه است. نسبت به جماعت شیعه مخالفتی نداشته، نسبت به ایران اظهار تمایل و محبت نموده و از طرفدارهای ایران محسوب می‌شود.

تمولی ندارد. با ایرانی‌ها خیلی کمک و مساعدت نموده است. با ترک‌ها موافقت و مخالفتی نمی‌نموده. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است. بالاخره انگلیس‌ها از خصومت اینها با اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان و زمامداران فعلی استفاده خواهند نمود.*

* شاه ولی‌خان معروف به فاتح کابل بود.

در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹ کابل را از نیروهای بیجه سقا گرفت، همان سال نایب‌السلطنه شد و اندکی بعد به وزارت مختاری لندن رفت. در ۱۹۳۰م نشان المراعی گرفت و به پاریس منتقل شد. در ۱۹۳۲م غلام نبی‌خان چرخ‌ری را به کابل آورد (که اعدام شد).

در غیاب شاه محمود - که به اروپا رفته بود - کفالت وزارت دفاع و در غیاب محمد هاشم‌خان، که او نیز به اروپا رفته بود، کفالت نخست‌وزیری را عهده‌دار بود. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲م سفیر افغانستان در پاکستان بود.

وی با شاه سابق در ایتالیا زندگی می‌کرد، و همان‌جا درگذشت. فرزندش ژنرال عبدالولی، داماد محمد ظاهرشاه و نیرومندترین افسر نظامی در سال‌های آخر سلطنت محمد ظاهرشاه بود. وی فرمانده نیروهای مرکزی (قوماندان قوای مرکز) بود. دو فرزند دیگرش احمدولی و ولی‌شاه بودند. دخترش وصفیه در جوانی مرده بود.

ژنرال عبدالولی که اکنون در ایتالیا زندگی می‌کند، مشغول فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی به نفع محمد ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان است.

آقای سید عبدالله خان قندمشر* معاون ارکان حرب کل قشون



تصویر سید عبداللہ خان غندمشر معاون ارکان حرب کل قشون

آقای محمد عثمان خان قنلمشر رئیس جبهه خانه عمومی قشون

آقای محمد هاشم خان

آقای محمد هاشم خان برادر محمد نادر خان سپه سالار،
پسر سردار محمد یوسف خان، نواده سردار یحیی خان برادر
امیر دوست محمد خان است. در امارت امیر حبیب الله خان،
به منصب سرکشیک اعلی حضرت تعیین و بعد به ریاست
قشون هرات منصوب [گردید]. در قتل مرحوم امیر حبیب
الله خان متهم به اطلاع از قضیه شده، در هرات با والی
محبوس [و] بعد مستخلص [گردید] و به کابل مراجعت
نمود. در سلطنت امان الله خان به حکومت سمت مشرقی و
جلال آباد تعیین [شد و] بعد به رتبه نایب سالاری (امیر-
لشکر) در قشون خدمت می نمود. بعد به وزیر مختاری
مسکو منصوب [گردید]. بعد از استعفای برادرش محمد
نادر خان، مشارالیه هم از خدمت دولت مستعفی [گردیده]
در پاریس نزد برادرش رفت.
نامزد او نورالسراج را اعلی حضرت جبراً به حسن خان
تزوید نمود.



تصویر محمد هاشم خان

تمولی ندارد. در مأموریت مسکو از تبدیل وجوه معروف است [که] مختصر استفاده کرده. در مذهب تسنن متعصب [است] و این خانواده خیلی مذهبی هستند و يك علت برویت محمد نادرخان و برادرهایش با اعلیحضرت امان‌الله‌خان و متصدیان فعلی این است که اظهار می‌کنند [که] رویه اینها برخلاف دیانت اسلام است^۱. با جماعت شیعه مخالفت و عنادی نداشته، نسبت به ایران اظهار تمایل می‌نموده و کلیاً^۲ این برادرها نسبت به ایران نظر خوب دارند. به ترک‌ها اظهار تمایلی نمی‌نموده است. فعلاً جزء مفضوبین با برادرش در پاریس زندگانی می‌کنند.

نظر به نفوذ این خانواده، مخصوصاً محمد نادرخان سپه‌سالار، جلب این برادرها خیلی مفید [است] و در آتیه قطعاً رل مهمی خواهند داشت. انگلیس‌ها هم به اینها نزدیک می‌شوند که از خصومت این برادرها با اعلیحضرت امان‌الله‌خان و موقعیتی که دارند استفاده نمایند.*

۱. در مورد برادرش گفته شده که او (شاه ولی‌خان) مثل دیگر برادران به مذهب و امور مذهبی بی‌علاقه است.

۲. کلاً، در کل.

* سردار محمدهاشم‌خان، در سلطنت برادرش محمد نادرشاه، صدر اعظم و وزیر داخله بود. در سلطنت محمد ظاهرشاه نیز تا سال ۱۹۴۶م (جمعا ۱۸ سال) صدراعظم بود. هرگز ازدواج نکرد. در ۱۹۵۲م درگذشت. به مدیریت و خشونت و مسم‌کاری معروف بود.

آقای محمد سرور خان

آقای محمد سرور خان از اشخاص کم‌نام کابل است. در امارت امیر حبیب‌الله خان، به سمت محرری، نزد عبدالعزیز خان - وزیر داخله‌ حالیه، که در خدمت شاهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله خدمت می‌نموده است - مستخدم و بعد مأمور وصول بقایای عمال و ضباط و زراع و حکام و مستأجرین دولتی گردید. در این مأموریت خوب سلوکت نموده، از عهده خدمت برآمد. در سلطنت امان‌الله خان به معاونت وزارت داخله تعیین و بعد به حکومت اعلای فراه و چخانسور منصوب گردید.

این شخص از مأمورین بسیار بد عمل افغانستان است. در حکومت فراه و چخانسور نهایت تعدی و ظلم را نموده، در مناسبات حدودی با ایران تمام مشکلات حاصله پنج ساله، از وجود این شخص و شیطنتهای این آدم بوده است. بسیار متعصب و نسبت به جماعت شیعه شدیداً مخالف [است] و کلیه سرقتها و قتل‌های حدودی به دستور این شخص مجرا شده [است].

قضیه بستن سد جدید در هیرمند و اقوای^۱ حکومت افغانستان به نیت سوم و تصمیمات مضر نسبت به حدود سیستان، از نتایج شیطننت و افکار سیئه این شخص است؛ و چون از وجوه حاصله از عملیات سوم خود سهامی هم به کابل ارسال می‌داشت، انفصال و مسئولیتی برای او وجود پیدا نمی‌کرد. بالاخره در نتیجه جدیت و اقدامات سفارت ایران منفصل [گردید] و اگر اسناد عملیات این شخص به دست آید و در کابل تعقیب شود، در روحیه مأمورین افغانستان خیلی مداخلیت خواهد داشت. سفارت ایران باید مراقب بوده و با عملیات عاقلانه، طوری اقدام نماید که این شخص هیچ‌وقت به حدود ایران مأموریتی پیدا نکند.

۱. ظاهراً اغوا صحیح است.

آقای میر محمد حسین خان

آقای میر محمد حسین خان از سادات کشمیر است. در ابتدای مهاجرت به افغانستان بی‌کار بوده و بعد به واسطه برادرش میر احمد شاه - که در امارت امیر عبدالرحمان خان از اشخاص رل‌باز آن وقت بوده و کارهای عجیب نموده است - یک مرتبه به حکومت غزنین و بعد به حکومت قندهار تعیین شد. در امارت امیر حبیب‌الله خان، به نظارت علیا - حضرت مادر امان‌الله خان تعیین گردید و بعد در سلطنت امان‌الله خان به عضویت شورای دولتی و بعد به معاونت شورا منصوب و بعد به وزیرمختاری طهران معین شد. در مذهب تسنن بسیار متعصب است. جزء متمولین درجه سوم است. در افغانستان نفوذ و اهمیتی ندارد و پس از انعقاد پرتکل ۶ بهمن ۱۳۰۴ در طهران، مقصر شده و منفصل شد.

عجالتاً منتظر خدمت است و به واسطه همین موضوع بدنام شده و طرف بی‌مهری اعلیحضرت واقع گردیده است.

آقای عبدالرؤوف خان

آقای عبدالرؤوف خان - پسر حبیب الله خان طرزی، برادرزاده محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدو در وزارت جنگ با رتبه سرهنگی مشغول خدمت و بعد صبیۀ محمود طرزی، موسومه به بی بی خورد را تزویج نمود و چون این خانم طرف میل و معاشقه شاه بود، او را همراه خود بیرون می برد، عبدالرؤوف خان متحمل نشده معترض [گردید] و کشمکش شروع شد و مجبور نمودند که [بی بی خورد را] طلاق بدهد. مشارالیه حاضر نمی شد. بالاخره [او را] از درجات نظامی خلع و تهدید به اعدام نمودند. عبدالرؤوف خان مجبورا عیال خود را طلاق داد و برای انتقام جویی از اعلیحضرت امان الله خان، محرمانه با نجم البناات همشیره اعلیحضرت قرار ازدواج داده و بی خبر او را به خانه خود برده و عقد نمود. این عمل موجب تشدید خصومت امان الله خان شد. به طوری که عبدالرؤوف خان



تصوير عبدالرؤوف خان

سرمایه تهیه و مغازه باز کرد که تجارت نماید. بر حسب حکم اعلیحضرت هرکس [را] که با مغازه عبدالرؤف خان معامله می نمود توقیف و حبس می نمودند. لهذا مجبور شد مغازه و تجارت را تعطیل نماید. فعلا در نهایت عسرت و سختی خودش و عیالش زندگانی می کنند و یکی از خصماء شدید اعلیحضرت امان الله خان است.

بی بی خورد - عیال سابق مشارالیه - سالی نه هزار روپیه موجب از دولت اخذ [می کند] و دارای چندین عمارت مهم و جزء متمولین درجه دویم است و در خانه خود اعلیحضرت - نزد همشیره دیگرش که عیال اعلیحضرت است - زندگانی می نماید. این زن خیلی باهوش [است] و در وجود اعلی حضرت امان الله خان نفوذ فوق العاده دارد. و یکی از عوامل مؤثره جریان امور در دربار اعلی حضرت امان الله خان است و فعلا قدرت و نفوذ و اهمیت این خانم از همشیره دیگرش - که عیال رسمی شاه است - زیادتر [است] و در مسافرت به اروپا هم با اعلیحضرت همراه خواهد بود.*

* عبدالرؤف خان طرزی مدتی از افسران قشون هرات بود (۱۹۲۰ق). وی در ۱۹۳۵ یا ۱۹۳۶م به ژاپن رفت. همسر اول او یاقوت، از مردمان هزاره بود که فرزندان شان عبدالحمید طرزی و منوره (همسر عبدالباقی علوی) بودند. نام همسر دوم او که در این جا به او اشاره شده است حوا بود.

آقای عبدالرحمان خان

آقای عبدالرحمان خان، پسر سردار عبدالوهاب خان، فرزند سردار امیر افضل خان، پدر زن امیر شیرعلی خان است. پدر مشارالیه در ایران مدتی زندگانی کرده؛ عبدالرحمان خان و عبدالحبیب خان - دو برادر - در مدرسه دارالفنون طهران مشغول تحصیل بوده و مخصوصاً طرف مرحمت و توجه مخصوص مرحوم ناصرالدین شاه بوده‌اند. بعد از مراجعت کسان امیر شیرعلی خان به کابل، و انتقال آنها به هندوستان، این خانواده هم به هندوستان رفتند و در امارت امیر حبیب‌الله خان به کابل مراجعت [کردند] و عبدالوهاب خان به لقب امین‌الکتاب و عبدالحبیب خان و عبدالرحمان خان به سمت کماندانی قشونی نایل [و] در صفر ۱۳۲۷ [ق] به جرم آزادی‌خواهی با جمعی دیگر محبوس شدند و بعد مستخلص شده، سالی چهارصد روپیه معاش برای هر برادر از طرف امیر معین شد. پس از قتل امیر حبیب‌الله خان، به سمت قونسولی مأمور کلکته شد.

پس از جنگ افغان و انگلیس برای عقد متارکه جنگ مأمور پیشاور و موفق شد که جنگ متارکه شود. در سلطنت امان‌الله خان [عبدالرحمان خان] به معاونت وزارت خارجه منصوب [گردید] و عبدالحبیب خان به وزارت معارف رسید و بعدها عبدالحبیب خان به عضویت شورا تعیین و مرحوم شد. عبدالرحمان خان به حکومت فراه و چخانسور منصوب [گردید].

این شخص نسبت به جماعت شیعه خیلی رئوف و با کمال برادری و مرافقت رفتار نموده است. زندگانی در ایران را فراموش نکرده، نسبت به دولت ایران و ایرانی‌ها همیشه خوش رفتار بوده است. در حکومت فراه، در امور حدودی، خوب رفتار کرده و تولید مشکلاتی ننموده است. شخص درست‌کار و صحیح‌العملی است. فعلاً در قندهار زندگانی می‌کند و منتظر خدمت است.*

* از جمله سرداران قندهار و از اخلاف سردار پردل خان برادر امیر دوست محمدخان.

آقای عبدالحسین خان

آقای عبدالحسین خان، پسر آقای عبدالعزیز خان، وزیر مختار طهران است. تحصیلاتش در مدرسه حبیبیه [انجام یافته است]. در بدو امر به همراهی پدرش به طهران آمد و بعد به سمت نیابت سفارت افغانستان در طهران منصوب [گردید]. پس از مراجعت به کابل، به ریاست اداره تشریفات تعیین و بعد به ژنرال قونسول‌گری دهلی منصوب [شد]. بعد از مراجعت، منتظر خدمت شده و فعلاً شرکتی به اسم اوتومبیل‌رانی تشکیل [داده] و رئیس این شرکت است. این شخص جزء آزادی‌خواهان و از دسته عبدالهادی خان وزیر تجارت است.

از بدو ورود ضیاء همایون به افغانستان، با مشارالیه خصومت ورزیده و شاید در انفصال اخیر و انتظار خدمت او، ضیاء همایون هم مدخلیت داشته؛ به همین جهت عبدالحسین خان و پدرش عبدالعزیز خان از خصماء شدید ضیاء همایون هستند؛ و بالاخره هم عبدالعزیز خان در اقدامات اخیرش نتیجه گرفت.

عبدالحسین خان بر ضد ایرانی‌ها است و همیشه نسبت به دولت ایران بدگویی نموده و از دشمن‌های ایران است. جوانی است فوق‌العاده انتریکان و بد اخلاق.*

ه. سردار عبدالحسین خان عزیز در ۱۹۳۰ وزیر مختار افغانی در رم و در ۱۹۳۳ نماینده افغانستان در کنفرانس خلع سلاح ژنو بود. بعداً سفیر مسکو شد. در ژوئن همان سال جنازه سردار محمد عزیزخان (پدر سردار محمد داود) را از برلین به کابل آورد. در ۱۹۳۸ م وزیر فوائد عامه شد. در ۱۹۴۳ م نخستین سفیر افغانستان در واشنگتن و در ۱۹۴۶ م نخستین نماینده افغانی در سازمان ملل متحد بود. در ۱۹۵۴ م به وزارت معارف رسید و در ۱۹۵۴ م سفیر دهلی شد. در ۱۹۶۰ م درگذشت.

فرزندانش عبدالحی عزیز (وزیر پلان از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ م)، محمد ایوب عزیز، عبدالغفار عزیز و عبدالقادر عزیز نیز هر یک پست‌های مهم دولتی داشتند.

آقای ملا فیض محمد خان هزاره

آقای ملا فیض محمد خان - پسر سعد محمد وکیل - از قوم هزاره محمد خواجه است. در امارت امیر عبدالرحمان خان، به سمت منشی حضور انتخاب شده و شخص مورخی است. اکثر تواریخ افغانستان به قلم این شخص نوشته شده است. در بین جماعت قزلباش شخص محترم با اهمیتی است و وکیل جماعت هزاره بوده است.

در سلطنت امان الله خان و وزارت محمد نادر خان به مدعی العمومی تعیین [گردید]. به واسطه مخالفت وزراء که قزلباش است، مانع از تصدی مشارالیه شدند و بعد به وکالت هزاره منتخب گردید. عبدالعزیز خان وزیر داخله و جمعی دیگر، به شاه مراجعه کردند که اگر این شخص به شورا برود کسی حاضر نمی شود.

فعلا به معلمی مشغول است. وجودش در بین جماعت قزلباش مورد استفاده و در بین هزاره ها و بربری ها نفوذ کامل دارد. نسبت به جماعت سنی مذهب نهایت درجه خصومت و دشمنی دارد. در مذهب تشیع بی اندازه متعصب است.

از بدو تأسیس سفارت ایران با نهایت صمیمیت و جدیت خدمات قابل توجه به سفارت کرده است. از خیالات و نیات محرمانه متصدیان فعلی افغانستان هر قدر که مطلع شود، سفارت را مطلع می نماید. برای مهاجرت به ایران



تصویر ملا فیض محمد خان هزاره

→ ۱۵۰۰

و جلب بربري‌های افغانستان به ایران - و جلوگیری از نیات سوء مأمورین افغانستان در خراسان - حاضر، و از روی عقیده مذهبی برای هر فداکاری و زحمتی حاضر است. اگر به راپورت‌های سفارت کابل در زمان آقای میرزا نصرالله خان خلعت‌بری و مدت تصدی فرخ مراجعه و توجهی بشود، برای جلوگیری از تبلیغات مأمورین افغانستان و جلب بربری‌ها به داخله ایران، وجود این شخص فوق‌العاده مفید و مؤثر است؛ و اگر اولیای دولت در خیال باشند که محل‌های خالی خراسان را از بربری‌ها و هزاره‌های افغانستان پر نمایند، جلب این شخص به ایران یکی از بهترین اقداماتی است که فواید مهمی خواهد داشت. این شخص وجودش برای ما بسیار مفید و فوق‌العاده لازم است و چون اسنادی از او در دفتر سفارت موجود است، هیچ‌وقت ممکن نیست بتواند برخلاف ما و منافع ما اقدامی نماید؛ و شهدالله در نهایت صمیمیت و خدمت‌گذاری و حسن عقیده هم تا حال کمک و خدمت کرده است و ما باید موقع را مفتنم شمرده و از فداکاری و صمیمیت این شخص استفاده بکنیم. برای تبلیغات ضد ترک‌ها - در بین مسلمان‌های متعصب این مملکت - از وجود این شخص می‌توان استفادات خیلی مهم نمود.*

* فیض محمدخان با گروهی دیگر در ۱۹۲۹م، از جانب بچه سقا مأموریت یافت که به هزاره‌جات برود؛ اما بچه سقا در جریان مأموریت به او بدبین شد و او را چوب زد، چنان‌که بیمار شد برای مداوا به ایران آمد و بازگشت و درگذشت. مهم‌ترین تألیف ملافیض محمد، کتاب سراج التواریخ در تاریخ افغانستان است.

آقای محمد عزیزخان

آقای محمد عزیزخان، پسر سردار محمد یوسفخان برادر بزرگ محمد نادرخان سپهسالار است. سابقاً به سرپرستی طلاب مأمور اروپا بود و بعد از مفضوب شدن محمد نادرخان و استعفای کلیه برادرها، مشارالیه در نهایت احتیاط در کابل زندگانی می‌کند و فوق‌العاده مخوف است که زحمتی برای او فراهم ننمایند. رویه سیاسی این برادرها یکی است و نسبت به دولت ایران نظر خوبی دارند.*

* سردار محمد عزیزخان بعداً نزد برادرش به اروپا رفت و تا ۱۹۲۹م در اروپا بود. در آن سال سفیر مسکو شد و در ۱۹۲۳م به وزیر مختاری برلین تعیین گردید. وی در همان سال به دست شخصی به نام سید کمال در برلین کشته شد.

سردار محمد عزیزخان پدر سردار محمد داودخان و سردار محمد نعیمخان بود. محمد داودخان در ۱۳۵۲ ش. در غیاب پسرهم و دامادش محمد ظاهرشاه کودتا کرد، ولی در ۱۳۵۷ ش. خود و خانواده‌اش در جریان کودتای کمونیست‌ها قتل‌عام شدند. سردار محمد نعیمخان که سال‌ها در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر خارجه افغانستان بود نیز در کنار برادرش کشته شد. سردار محمد عزیز نعیم استاد دانشگاه کابل و داماد محمد ظاهر شاه نیز فرزند سردار محمد نعیم و نواده سردار محمد عزیزخان است.

نظامیہا

آقای محمود سامی پاشا نایب سالار قشون مرکز

آقای محمود سامی پاشا نژاداً عرب و از ساکنین عراق عرب، شاید در حله متوطن بوده است. در بیست سال قبل به افغانستان آمده و چون در بغداد و اسلامبول مدرسه نظامی عثمانی را تمام کرده بوده است، به تنظیم مکتب حربیه مأمور [گردید] و مدتی به این شغل اشتغال داشته، بعد به واسطه پاره‌ای اشتهاارات یا عملیات، مورد تنبیه شدید شاهزاده عنایت‌الله خان معین‌السلطنه واقع [شد] و بعد از تنبیه تبعیدش نمودند. در آن تاریخ، سرهانفریس - وزیر مختار فعلی دولت انگلیس در کابل - رئیس کمیسری (شف کامشنر) سرحدی هندوستان و افغانستان بوده، مشارالیه محمود سامی را از دست مأمورین مستخلص [گردانید] و پس از چندی وسایل مراجعت او فراهم [شده] و به کابل مراجعت می‌نماید و مجدداً مشغول تنظیم مدرسه حربیه می‌شود.

در موقع قتل امیر حبیب‌الله‌خان، یکی از مشوقین مهم شاهزاده امان‌الله‌خان برای ادعای امارت، این شخص بوده و منتهای جد و جهد و کوشش را نموده است؛ و چون شاهزاده امان‌الله‌خان در مدرسه حربه تحصیلات نظامی خود را نزد محمود سامی‌پاشا نموده بود، به اظهارات و عقاید او معتقد [بود] و تحریمات محمود سامی‌پاشا مؤثر واقع شد. پس از سلطنت امان‌الله‌خان، در مقابل هدایت مشارالیه به رتبه نایب‌سالاری (امیر لشکر) منصوب [گردید] و فعلاً فرمانده قل اردوی کابل است (قشون مرکز کابل).

این شخص مذهباً شیعه است، ولی در ظاهر تظاهر به مذهب تشیع نمی‌نماید. اعلیحضرت امان‌الله‌خان به این شخص خیلی اطمینان و علاقه دارد. محمود سامی‌پاشا نیز نسبت به امان‌الله‌خان صدیق و خدمت‌گزار است. شخص بسیار مؤدب و عاقل و با حسن اخلاق است.

در سیاست خارجی طرفدار انگلیس‌ها و بلکه از عمال مهم آنها است؛ ولی به قدری عاقلانه رفتار می‌کند که به هیچ وجه تظاهری ندارد. نسبت به دولت ایران و سفارت ایران همیشه مداح و در هر موردی نهایت جد و جهد را در مساعدت با مقاصد ایرانی‌ها حتی المقدور می‌نماید و در مسائل مختلف فیه و مشکلات حاصله، از هر خدمتی و هرگونه مساعدتی مضایقه ندارد. نسبت به اعمال متصدیان افغانستان منعقد [است] و معایب امور را بی‌پرده به اعلیحضرت عرض می‌نماید.

دوستی این شخص و صمیمیتش نسبت به سفارت ایران خیلی مفید و مورد استفاده بوده، و در اظهار دوستی به

192



تصویر محمود سامی پاشا نایب سالار قشون مرکز

سفارت ایران، از روی حقیقت و راستی کوشش می‌نماید و چون فعلاً در کابل شخص مهمی است - و در نظام افغانستان جزء اشخاص درجه اول است - باید از دوستی و صمیمیت این شخص استفاده نمود و این وضعیت را حفظ نمود؛ و فعلاً دوستی محمود سامی پاشا در کابل، برای سفارت ایران انفع از دوستی سفارت ایران برای محمود سامی پاشا است؛ زیرا عجالتاً ما سیاستی نداریم و کمک و استفاده نمی‌دهیم، ولی متقابلاً از محمود سامی پاشا استفاده کرده و در مواقع مشکله می‌توانیم نظریات و مقاصد خودمان را به وسیله این شخص به عرض شاه برسانیم، یا مقاصد سوء و نیات دیگران را به شاه اطلاع دهیم. در هر حال دوستی و موافقت این شخص قابل استفاده و مورد توجه است.

عجالتاً تمولی هم به دست آورده است و عموم متصدیان نسبت به این شخص خوش بین هستند و به واسطه حسن اخلاق مقبولیت عامه دارد.

با ترک‌ها روابطش قلباً خوب نیست، ولی در ظاهر روابط خود را به خوبی حفظ می‌کند و بعد از آمدن ژنرال ترکیه تصور می‌شود با این شخص خوب رفتار نکنند و همین رویه محل استفاده ما خواهد بود*.

* محمود سامی، فرزند سید احمد و از نزدیکان عبدالرحمان نقیب بغداد بود. وی بعداً تسلیم بیچة سقا شد، اما قصد خیانت به او داشت و در ۱۹۳۰م اعدام شد.

آقای نیک محمد خان فرقه مشر، فرمانده قشون قندهار
 آقای عبدالرحمان خان فرقه مشر، فرمانده قشون هرات
 آقای محمد اکلیل خان فرقه مشر، فرمانده قشون مزار شریف
 آقای [؟]، فرمانده قشون جلال آباد
 آقای محمد صدیق خان فرقه مشر، فرمانده قشون خوست و
 سمت جنوبی

آقای محمد اکبر خان قندمشر، فرمانده قشون میمنه
 آقای عبدالرؤف خان قندمشر، فرمانده عدة چخانسور
 آقای محمد غوث خان فرقه مشر، رئیس و فرمانده
 مستعظمین اعلی حضرت
 آقای محمد عمر خان قندمشر، رئیس ارکان حرب کل قشون
 آقای فضل احمد خان فرقه مشر، فرمانده فرقه دویم
 آقای محمد احسان خان قندمشر، فرمانده قوای هوایی
 (طیاره)

آقای محمد امین خان قندمشر، رئیس مکتب حریبه
 آقای علی شامخان قندمشر، فرمانده فرقه اول

آقای عبدالرشیدخان قندمشر ثانی، فرماندهٔ ماکزیم
آقای محمدعزیزخان قندمشر ثانی، رئیس ماشینخانهٔ حربی
آقای محمد هاشمخان، صاحبمنصب طیاره قندمشر ثانی
آقای علی اکبرخان قندمشر ثانی، اتاشهٔ سفارت طهران
آقای عبدالتوابخان طرزی، صاحب منصب سواره نظام
آقای محمد نعیمخان، نایب سالار
آقای غلام نبیخان، نایب سالار
آقای عبدالرحیمخان فرقه مشر
آقای عبدالرؤوفیخان قندمشر
آقای محمد شریفخان قندمشر
آقای محمد سرورخان قندمشر ثانی

آقای عبدالوکیل خان نایب سالار قشون ترکستان

آقای عبدالوکیل خان از اهل کافرستان^۱ است. در امارت عبدالرحمان خان که کافرستان را افغانستان تصرف نمود، بچه های آنها را به سمت غلام بچه گی مستخدم نمود و عبدالوکیل خان به شغل غلام بچه گی خدمت می نمود. در امارت امیر حبیب الله خان، به رتبه سرهنگی رسید و کوتوال شهر کابل شد. بعد به ریاست قشون هرات منصوب [گردید] و بعد از آن به سمت مشرقی مأموریت پیدا کرد. در سلطنت امان الله خان ترقی کرد. بدو به سرتیپی و بعد به نایب سالاری (امیر لشکری) رسید و به سمت ریاست قشون ترکستان منصوب شد. در مذهب تسنن متعصب است، ولی نسبت به جماعت شیعه عنادی ندارد. در خصومت و مخالفت با قزلباش ها رویه افغان ها را ندارد. تمولش بین درجه سوم و دویم است.

طرفدار انگلیس ها است و انگلیس ها هم به این شخص خیلی اعتماد و دوستی دارند^۲.

۱. اکنون نورستان نام دارد، در شرق افغانستان.

• نایب سالار عبدالوکیل نورستانی، پس از کشته شدن بچه سقا، در کوه دامن به بیماری وبا درگذشت. بنای یادبودی به پاس خدمات او در دوره امانی در دهمزنگ کابل ساخته شده که تاکنون پابرجا است.



تصویر عبدالوکیل خان نایب سالار قشون ترکستان

مجلس

آقای شیر احمدخان رییس مجلس شورای دولتی

آقای شیر احمدخان، پسر فتح محمدخان، از اولاد سردار زکریاخان، فرزند سردار سلطان محمدخان، برادر امیر دوست محمدخان است. تحصیلات مهمی ندارد. زبان فرانسه کمی حرف می زند. در زمان امیر عبدالرحمانخان، به واسطه طرفداری پسران امیر شیرعلیخان مفضوب و به هندوستان تبعید شدند. در زمان امیر حبیب الله خان به کابل مراجعت [کرد] و جزء مصاحبین امیر معین و بعد به سمت ایشیک آقاسی نظام انتخاب گردید.

در سلطنت امان الله خان به اروپا، مأمور و بعد به وزیر مختاری رم انتخاب شد. بعد از مراجعت از رم، به کفالت وزارت خارجه و بعد به سمت ریاست شورا تعیین [گردید]. دارای نشان سردار اعلی است. شخصی است بسیار فعال و جدی و جسور و با شهامت و لیاقت و خودخواه و به همین جهت طرف ملاحظه است. شخصاً تمولی ندارد. پدرش فتح محمدخان متمول است. در امور مذهبی علاقه مند و در مذهب تسنن متعصب است، ولی نسبت به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی دهد.



تصویر شیر احمد خان رئیس مجلس شورای دولتی

در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است. از ترک‌ها متنفر و نسبت به ایران مخالفت نکرده و نسبتاً مساعدتر به نظر می‌آید و به واسطه ریاست شورا، خود را رئیس ملت می‌داند و تا حدی هم از اهالی دستگیری کرده و کوشش می‌کند که روابط ملت و دولت را حفظ نماید؛ ولی چون اراده پادشاه حاکم بر امور است، موفق نشده و نفوذ مهم قطعی ندارد؛ ولی در هر حال از رجال مهم و قابل توجه است، و در آتیهِ ممکن است این شخص متصدی کارهای مهم‌تری بشود.

با سفارت ایران روابطش دوستانه است و چون از رجال مهم و باعزم است، اخیراً سفارت جد و جهد نموده و تا حدی موفق به جلب دوستی و محرمیت با او شده است. از تمصب مذهبی و جدیت در مراسم دیانتی این شخص، در مخالفت با ترک‌ها می‌شود استفادات مهم نمود، زیرا ترک‌ها را کافر می‌داند و علناً از آنها اظهار تنفر می‌نماید.

در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است*.

* سردار شیر احمدخان در ۱۹۲۸م صدراعظم شد، ولی نتوانست کابینه‌ای تشکیل بدهد. پس رییس تفتیش ملکی (بازرس کل کشور) شد. وی در پایان کار امان‌الله‌خان مدتی جلال‌آباد را برای او نگه داشت. در زمان بچه سقا، مشاور او بود و در سلطنت محمدنادرشاه مصاحبت او را داشت. وی در ۱۹۳۰م سفیر تهران گشت. فرزند او، غلام محمد شیرزاد، مدت‌ها سفیر رم و پاریس بود و سرانجام وزیر تجارت شد. وی رییس خانواده شیرزاد بود.

آقای عبدالغفار خان معاون مجلس شورای دولتی

آقای عبدالغفار خان حافظ‌جی، کابلی و مجهول‌النسب است. بدو به قضاوت غزنین منصوب و بعد به وکالت شهر کابل برای مجلس شورا انتخاب شد؛ و به واسطه جلب نظر آقای شیر احمدخان، رئیس شورای [دولتی]، به معاونت شورا منصوب [گردید].

در مذهب تسنن متعصب [است] و تمولی ندارد و فعلاً به واسطه این که شیر احمدخان رئیس شورا جزء ملتزمین اعلی حضرت در سفر اروپا است، عبدالغفارخان به سمت کفالت، شورا را اداره می‌نماید.

اطلاعات لازمه^۱

اطلاعاتی که تا شروع به تحریر این کتاب راجع به اشخاص تحصیل شده است، نسبت به بعضی‌ها ناقص و باید در آتیه تکمیل شود. بدیهی است که وزرای مختار کابل باید در عمل اطلاعات ناقصه را تکمیل، و در دفتر محرمانه سفارت درج، و يك نسخه نیز راجع به هرکس متعاقباً به وزارت امور خارجه ارسال، و اداره محترمه تشریفات در دفترارسالی به مرکز درج و دفتر را به مرور تکمیل فرمایند.

● اسامی اشخاصی که در قسمت تشکیلاتی نوشته شده است، عبارت از تمام اعضای تشکیلیه آن وزارتخانه نیست؛ فقط اشخاصی که فعلاً وجودشان اهمیتی دارد، در این دفتر ذکر شده است.

● اطلاع به هویت اشخاص برای استفادات سیاسی - در حدود عادات هر مملکت - نسبت به سوابق اشخاص لازم می‌شود و بدیهی است که امروز تعیین فامیل و نجابت

۱. در نسخه خطی «اطلاعات لازمه» و نام‌های رجال، در آغاز ذکر شده است.

خانوادگی، با روحیات سوسیالیستی که در تمام دنیا با کمال سرعت پیش می‌رود، چندان قابل توجه و اهمیت نیست؛ ولی در بعضی ممالک این اطلاع نیز مورد دقت و بلکه اهمیت کاملی است؛ چنان که در افغانستان داشتن خانواده و نجابت، فوق‌العاده در روحیات محلی و نفوذ در ایلات و عشایر ذی مدخل و حتی دارای اهمیت درجه اول است؛ و به همین جهت در توضیحات پرسنلی، پدر و خانواده هریک نیز مشروحاً از روی کمال دقت ذکر شده است؛ و بر طبق این اصل می‌توان استنباط نمود که هرکدام در جامعه و توده افغانستان چه موقعیتی دارند.

● برای شناسایی طایفه و ایل هریک از رجال افغانستان، باید به ضمیمهٔ راپورت مورخهٔ ۲۶ اسفند ۱۳۰۵ [شمارهٔ ۸۱۶ مراجعه شود، که صورت ایلات و عشایر و طوایف مشروحاً معروف گردیده.

● تمول درجه اول در افغانستان در حدود پنج لك روپیه معادل يك صد هزار تومان است و درجهٔ دویم در حدود دو لك و دو لك و نیم روپیه — معادل چهل پنجاه هزار تومان است و تمول درجه سوم در حدود نیم لك الی يك لك روپیه که معادل است با ده الی بیست هزار تومان.

● مرحوم امیر حبیب‌الله خان به واسطهٔ تعداد زوجات اولاد زیاد داشته و چندین دختر و شاید متجاوز از ۲۰ پسر از مشارالیه باقی مانده است؛ ولی به استثنای چند نفر، بقیه

اهمیتی ندارند و حتی به قدر اشخاص عادی هم وجودشان قابل ذکر نیست. فقط چند نفری از برادرهای اعلیحضرت امان‌الله‌خان - که نسبتاً مهم هستند، و یا به واسطه لیاقت و قریحه ذاتی و تحصیلاتی که کرده‌اند و یا قوت خانواده امی آنها - ممکن است در آتیه اهمیت پیدا کنند، در این دفتر ذکر شده است.

● [شماره] مستخدمین خارجی در افغانستان نسبتاً زیاد است و ذکر تمام آنها در این کتاب بی‌فایده؛ لهذا از نقطه نظر سیاست ایران فقط به ذکر اسم مستخدمین ترک قناعت کرده از مستخدمین دیگر هم تنها رؤسای میسیون و مهمین آنها را ذکر خواهیم کرد.

● نظر به این که وکلای شورای دولتی افغانستان وجودشان اهمیتی ندارد و در سیاست به هیچ وجه وزنی نداشته و محل استفاده و اهمیت نیستند، به استثنای رئیس شورا و معاون شورا، اسامی سایرین را در جدول حروف تهجی ذکر نکردیم. اگر در آتیه هر يك اهمیت پیدا کردند، شرح حال آنها را تحصیل و برای درج در این دفتر ارسال خواهد شد. وکلای دولت چهارده نفر و وکلای ملت بیست و دو نفر، جمعاً سی و شش نفر هستند؛ ولی این عده قطعی نیست و زیاد و کم هم می‌شود.

**فهرست اسامی شاهزادگان و رجال و اعیان
و نظامی‌های افغانستان
برطبق ترتیب طبقاتی و مشاغل**

اسامی شاهزادگان

- اعلیحضرت اماناللهخان پادشاه افغانستان.
- شاهزاده هدایتاللهخان پسر ارشد اعلیحضرت اماناللهخان.
- « رحمتاللهجان پسر دویم اعلیحضرت اماناللهخان.
- « محمداحسانجان پسر سوم اعلیحضرت اماناللهخان
- « عنایتاللهخان معین السلطنه برادر بزرگ اعلیحضرت
- « حیاتاللهخان عضدالدوله وزیر عدلیه برادر بزرگ اعلیحضرت .
- « محمد کبیرجان مدیر طبیه، برادر اعلیحضرت
- « محمدعلیجان صاحب منصب پیاده نظام برادر اعلیحضرت .
- « اسدالله جان »
- « غلام فاروقخان »
- « سردار امیناللهجان، عموی اعلیحضرت »
- « محمد عمرجان »
- « عبیداللهجان، معروف به شاه آقا، برادر ایی و امی اعلیحضرت

اسامی هیأت دربار و مصاحبین حضور:

آقای محمد یعقوب خان، وزیر دربار اعلیحضرت امان الله خان.
« غلام صدیق خان رئیس کابینه اعلیحضرت امان الله خان
و کفیل وزارت خارجه

« محمد ایوب خان رئیس عین المال «
« محمود خان یاور حضور مباشر عمل شهر دارالامان.
شاهزاده محمد حسن خان، مصاحب حضور اعلیحضرت
امان الله خان.

آقای عبدالاحد خان، مصاحب حضور اعلیحضرت امان الله خان
« احمد شاه خان، مصاحب حضور اعلیحضرت امان الله خان
« سعد الدین خان ناظم حرم شاهی اعلیحضرت امان الله خان
« غلام دستگیر خان قلمه بیگی «
« میر قاسم خان مدیر روزنامه امان افغان، کفیل کابینه
سلطنتی (موقتاً).

شاهزاده حسین جان، محرر در کابینه سلطنتی.

اسامی وزراء و معاونین و مدیران مستقل:

آقای محمد ولی خان وزیر حربیه و نایب السلطنه.
« محمود خان طرزی، وزیر امور خارجه.
« عبدالعزیز خان، وزیر داخله و پست و تلگراف و طرق.
شاهزاده حیات الله خان عضدالدوله، وزیر عدلیه.
« محمد هاشم خان، وزیر مالیه.
[آقای] فیض محمد خان، وزیر معارف.
« عبدالهادی خان، وزیر تجارت و زراعت.

- شاهزاده محمدکبیرجان، مدیر مستقل طبیه.
- آقای حبیباللهخان، معاون وزارت حربیه.
- « سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه.
- « عظیماللهخان معاون دویم وزارت خارجه.
- « عبدالعزیزخان معاون وزارت داخله و غیره.
- « گل احمدخان معاون وزارت عدلیه.
- « میرزا غلام معروفخان معاون وزارت مالیه.
- « محمد اسحاقخان معاون وزارت معارف.
- « محمد حیدرخان معاون وزارت تجارت.
- « عبدالرحمانخان، مدیر گمرکات.

اسامی ولایة و حکام:

- آقای علی احمدجان، والی کابل.
- « محمد یونسخان، رئیس بلدیہ.
- « محمد سمیعجان، کماندان کوتوالی (رئیس نظمیه).
- « محمد سرورخان، والی قندهار.
- « محمدابراهیمخان، والی هرات.
- « عبدالکریمخان، والی مزار شریف.
- « محمد سلیمانخان، والی قطن و بدخشان.
- « محمود شاهخان، حاکم جلالآباد.
- « احمدعلیخان، حاکم غزنین.
- « عبدالحکیمخان، حاکم خوست و سمت جنوبی.
- « عبدالشکورخان، حاکم بدخشان.
- « عبدالحمیدخان، حاکم فراه و چغانسور.

رؤسای وزارت خارجه، وزرای مختار و ژنرال قونسول‌ها:

- آقای شجاع الدوله خان، وزیر مختار لندن.
- « غلام نبی خان، وزیر مختار پاریس.
- « میرزا محمد خان، وزیر مختار مسکو.
- « عبدالعزیز خان، وزیر مختار طهران.
- « غلام جیلانی خان، وزیر مختار انقره.
- « علی محمد خان، وزیر مختار رم.
- « سید قاسم خان، ژنرال قونسول دهلی.
- « هدایت الله خان ژنرال قونسول مشهد.
- « محمد شریف خان ژنرال قونسول کاشغر.
- « حفیظ الله خان ژنرال قونسول تاشکند.
- « محمد عثمان خان، قونسول بمبئی.
- « شیر احمد خان، قونسول کراچی.
- « میر محمد علی خان، قونسول سیستان.
- « غلام جیلانی خان، قونسول مرو.
- « حبیب الله خان طرزی، رئیس اداره هند و اروپا.
- « عزیز الرحمن خان، رئیس اداره روس و ترکستان.
- آقای غلام یحیی خان، رئیس اداره ایران و ترکیه (اسلامی).
- « محمد امین خان، رئیس اداره قلم مخصوص.
- « — رئیس اداره تشریفات
- « غلام احمد خان، رئیس اداره ویزه.
- « عبدالرحمان خان، رئیس اداره محاسبات.
- « میرزا غلام محمد خان، رئیس اداره اوراق.

اسامی منتظرین خدمت کشوری:

آقای محمد نادرخان سپه سالار

« شاه ولی خان.

« محمد هاشم خان.

« محمد سرورخان.

« میر محمد حسین خان.

« عبدالرحمان خان.

« عبدالرؤف خان.

« عبدالحسین خان.

« فیض محمدخان هزاره.

« محمد عزیزخان.

اسامی منتظرین خدمت لشکری:

نایب سالار محمد نعیم خان.

« غلام نبی خان.

فرقه مشر عبدالرحیم خان.

قند مشر عبدالرؤف خان.

« محمد شریف خان.

« ثانی محمد سرورخان.

اسامی نظامی ها:

نایب سالار، محمود سامی پاشا، فرمانده قل اردوی کابل

« عبدالوکیل خان، فرمانده قشون ترکستان.

فرقه مشر نیک محمدخان فرمانده قشون قندهار.

- « عبدالرحمان خان، فرمانده قشون هرات.
- « ———، فرمانده قشون جلال آباد.
- « محمد صدیق خان، فرمانده قشون خوست و سمت جنوبی.
- « قندمشر محمد اکبر خان، فرمانده قشون میمنه.
- « قندمشر، عبدالرؤف خان، فرمانده قشون چخانسور.
- « فرقه مشر محمد غوث خان، رئیس مستحفظین سلطنتی، موقتاً در هرات.
- « قندمشر حبیب الله خان، معاون وزارت جنگ.
- « محمد عمر خان، رئیس ارکان حرب کل قشون.
- « سید عبدالله خان، معاون ارکان حرب.
- « محمد عثمان خان، رئیس جبهه خانه عمومی.
- « فرقه مشر محمد عمر خان، فرمانده اول قل اردوی مرکز.
- « فضل احمد خان، فرمانده دویم قل اردوی مرکز.
- « قندمشر محمد احسان خان، فرمانده قوای هوایی (طیاره).
- « محمد امین خان، رئیس مکتب حربیه.
- « علی شاه خان، فرمانده فرقه اول.
- « قندمشر ثانی عبدالرشید خان، فرمانده ماکزیم.
- « محمد عزیز خان، رئیس ماشین خانه حربی (نظامی).
- « محمد هاشم خان، صاحب منصب طیاره.
- « علی اکبر خان، اتاشه نظامی سفارت طهران.
- « محمد اکبر خان، اتاشه نظامی سفارت مسکو.
- « عبدالتواب خان طرزی، صاحب منصب سواره نظام.

اسامی وکلای شورای دولتی:

آقای شیر احمدخان ولد سردار فتح محمدخان، رئیس شورا،
از طرف دولت.

آقای عبدالغفارخان معاون شورا، وکیل کابل.

آقای سردار محمد یونس خان، ولد سلطان محمدخان،
عضو شورا، از طرف دولت

آقای میرزا محمودخان، ولد احمدخان، عضو شورا از طرف
دولت

آقای محمدعلی خان، ولد شیردل خان، عضو شورا، از طرف
دولت.

آقای محمد نوابخان، اهل تاجیک لهوگرد، عضو شورا،
از طرف دولت.

آقای جلال الدین خان، ولد خدای نظرخان، عضو شورا از
طرف دولت.

آقای محمد هاشم خان، قوم تاجیک، عضو شورا از طرف
دولت.

آقای محمد سرورخان، ولد محمد عمرخان، عضو شورا از
طرف دولت.

آقای سید مصطفی خان، ولد سید پادشاه خان، عضو شورا از
طرف دولت.

آقای میرمحمدعلی خان، ولد میرعلی جان خان، عضو شورا
از طرف دولت.

آقای عبدالغفورخان، ولد محمد شاه خان، عضو شورا از
طرف دولت.

آقای عبدالرب خان، ولد حاجی عبدالرزاق خان، عضو شورا
از طرف دولت.

آقای محمد نذیر (؟) ولد (*) عضو شورا، از طرف دولت.

« حاجی عزیز احمد خان غلزایی »
« عبدالحمید خان، ولد سردار عبدالله خان عضو شورا،
وکیل کابل.

« سعدالدین خان، مجهول النسب عضو شورا، وکیل کابل.
« فیض محمد خان، ولد نایب سالار غلام نبی خان، عضو
شورا، وکیل کابل.

« شهاب الدین خان قوم غلزایی، عضو شورا، وکیل کابل.
« آخوندزاده بارک زایی، عضو شورا، وکیل قندهار.

« عبدالمحمد خان غلزایی »

« آقا محمد خان سدوزایی »

« محمد انور خان نورزایی »

« ناصرالدین خان » وکیل هرات.

« دین محمد خان »

« سعید محمد خان جمشیدی »

« حاجی محمد حسن خان قزلباش »

« فراح الدین اوزبک » وکیل مزار شریف.

« محمد رسول اوزبک »

آقای باز محمد خان اوزبک، عضو شورا، وکیل قطن.

« سعید شیر خان اوزبک، عضو شورا، وکیل بدخشان.

« فتح محمد خان - عضو شورا، وکیل سمت مشرقی و
جلال آباد.

- « شیر محمد خان، عضو شورا، وکیل سمت مشرقی و جلال آباد.
- « محمد انور خان، عضو شورا، وکیل سمت مشرقی و جلال آباد.
- « ملا محمد ایماق اوزبک، عضو شورا، وکیل میمنہ.
- « محمد حسن خان اسحاق زایی، عضو شورا، وکیل فراه.

اسامی متقاعدین کشوری:

- آقای عبدالقدوس خان اعتماد الدولہ صدر اعظم.
- « غلام * محمد سرور خان بابا.
- « غلام محمد خان وردکی.
- « سردار اسکندر خان.
- « سردار محمد اکبر خان.
- « ناظر محمد صفر خان چتراری.
- « سردار محمد عثمان خان.
- « حاجی عبدالشکور خان.

اسامی متقاعدین لشکری:

- نایب سالار محمد عمر خان، امیر لشکر.
- فرقه مشر، میرزا زمان خان، سرتیپ.
- فرقه مشر، غلام حیدر خان سرتیپ.
- قند مشر، عبدالرشید خان، سرہنگ.
- قند مشر ثانی، عبدالسلام خان، نایب سرہنگ.
- قند مشر ثانی، عبدالعزیز خان، نایب سرہنگ.

اسامي مستخدمين کنتراتي تبعه خارجه:

آقای اسماعیل حق بیګ، سرهنگ، رئیس تشکيلات مدرسه نظام و غيره، تبعه ترکيه.

« حسن بيګ، نایب سرهنگ، تبعه ترکيه.

« شوکت بيګ، نایب سرهنگ، سواره نظام «

« فهمی بيګ، نایب سرهنگ، پیاده نظام «

« کامل بيګ، نایب سرهنگ، توپخانه «

« مکی بيګ (کذا) «

« آصف بيګ «

« عظمی بيګ «

آقای کمال بيګ، [تبعه] ترکيه.

« دکتر رفقی بيګ، طبیب مخصوص اعلیٰ حضرت امان—

الله خان تبعه ترکيه.

« ربیع بيګ «

« فواد بيګ «

« دکتر بهجت بيګ «

« جواد بيګ، مستشار حقوقی وزارت خارجه «

« کامل عاطف بيګ، مستشار مجلس شورای دولتي «

« خانم ناجیه، مربیه اطفال اعلیٰ حضرت «

« آقای ملای روم، مصاحب مخصوص اعلیٰ حضرت «

« دکتر فخیما بيګ «

« نوری افندی «

« عبدالقادر افندی، متخصص نوغان و زراعت «

« کامنسکی، صاحب منصب طیاره تبعه روس.

- « دکادو، مهندس پغمان
« دکرایون رئیس مدرسه امانی
« هارتن سرمهندس شهر دارالامان
« لافن رئیس مدرسه امانیه، موقتاً رئیس کلی فرانسه
تبعه فرانسه.

فهرست اعلام

ا

- آرامگاه خواجه عبدالله انصاری ۱۰
آتاترک ۱۷
آدمک ۱۳، ح ۲۹
آدینه‌خان ۶۴، ۹۹
آرشیف ملی افغانستان ۸۶ ح
آزاد کابلی ۲۳، ۲۴
آلمان ۴۰، ۸۴ ح، ۱۸۵ ح
آلمانها ۱۱۰
آلمانی، زبان ۸۰
آمنه ۴۱ ح
آمنه طرزی ۷۰ ح
آنکارا ۱۲۳ ح، ۱۲۴ ح، ۱۳۸ ح، ۱۶۶ ح،
۲۰۱ ح

الف

- ابتهاج ۱۰۷ ح
ابدالی، ایل ۳۳
ابراهیم‌بیک ۱۶۹
ابو احمدخان ۲۰۷
ابوالقاسم، میرزا ۲۰۸
احسان‌الله ۴۱ ح
احمدجان، برگد ۲۰۴

- احمدزایی ۷۵
احمدشاه ۲۳۱
احمدشاه، میر ۲۴۴
احمدشاهخان ۱۰۴
احمدشاه درانی ۱۰
احمدعلیخان ۱۷۰
احمدعلیخان لودی ۲۰۰
احمدعلی سلیمان ۱۶۶ ح
احمدکبیرسراج ۵۹ ح
احمدولی ۲۳۵ ح
اختالسراج ۱۵۶
اردو، زبان ۱۲۱
ارگت سلطنتی کابل ۴۰ ح
اروپا ۴۸، ۸۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۹،
۱۸۵ ح، ۲۱۰، ۲۳۵ ح، ۲۵۵ ح، ۲۷۱
استانبول ۲۰۱ ح، ۸۶ ح
اسداللهجان ۶۳
اسدالله سراج، ژنرال ۶۳ ح
اسکندرخان ۶۵، ۱۹۲
اسلام ۹۰
اسلامآباد ۱۶۶ ح، ۲۲۰ ح
اسلامبول ۲۵۹
اصفهان ۶۷، ۱۹۲
اصلاح ۱۷۴ ح
افغانه سربن، قوم ۳۳
افضلخان، امیر ۲۴۸
افغانستان بیشتر صفحات
افغانستان در مسیر تاریخ، کتاب ۱۱ ح،
۱۲ ح، ۱۵، ۱۸
اللهجویا ۱۳
امانافغان، روزنامه ۱۱۰، ۱۲۶ ح، ۲۲۰

امان‌الله‌خان، اعلی‌حضرت، بیشتر صفحات
 امان‌الله فرزند احسان‌الله ۴۹ ح
 امانیه، مدرسه ۶۲، ۶۴
 امریکا ۲۸، ۱۶۹ ح
 امیر محمدخان ۲۰۶
 امین‌الله‌جان ۶۵، ۶۷، ۱۹۲
 انقره ۳۹، ۱۲۰، ۱۹۶، ۲۰۲
 انگلستان ۹۱ ح
 انگلیس، قلمرو ۴۱ ح
 انگلیسی، زبان ۵۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵
 ایالات متحده امریکا ۱۲۳ ح
 ایتالیا ۱۷ ح، ۲۸ ح، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸،
 ۹۶ ح، ۱۹۶ ح، ۲۲۱، ۲۲۵ ح
 ایران، بیشتر صفحات
 ایلتر دوگان ۴۱ ح

ب

بارکزیایی ۳۳، ۹۳، ۱۶۴، ۱۷۳
 بچسقا ۲۰، ۶۲ ح، ۵۵ ح، ۵۹ ح، ۷۷ ح،
 ۹۵ ح، ۱۰۴ ح، ۱۳۸ ح، ۱۶۹ ح، ۱۸۸ ح،
 ۲۲۵ ح، ۲۵۴ ح، ۲۶۳
 بخارا ۹۹، ۱۷۴
 بدخشان ۵۳، ۶۰ ح، ۱۶۲، ۱۷۴، ۲۱۶ ح،
 بدرالحریم، علیا‌جاه ۵۰ ح
 برازیل ۱۳۴ ح
 بربری، قوم ۲۰۲، ۲۵۲، ۲۵۴
 برلن ۸۴ ح، ۱۲۶ ح، ۱۳۸ ح، ۲۰۰، ۲۱۶،
 ۲۵۱ ح
 برناردی، موسیو ۱۲۰
 برهان‌الله ۵۵ ح

بریتانیا ۱۰، ۴۰ ح
 بشیر بامیزائی ۱۰۷ ح
 بشیر سمیع ۱۶۱ ح
 بصره ۵۲ ح
 بغداد ۸۶، ۲۵۹
 بلخ ۱۰
 بلژیک ۴۰
 بلقیس ۲۳۱
 بمبئی ۳۹، ۲۰۶
 بنگشی، ایلات ۱۵۴
 بهرام‌نیل، قوم ۱۸۳
 بی‌بی‌خورد ۲۹، ۲۴۵، ۲۴۷
 بیدل ۱۹۹ ح

پ
 پاریس ۹۰، ۱۷۰، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۱۴،
 ۲۱۶ ح، ۲۲۸، ۲۳۲، ۳۵ ح، ۲۳۹، ۲۷۳
 پاکستان ۱۱ ح، ۲۳۵ ح
 پاینده محمدخان ۹
 پتر کبیر افغانستان ۱۷
 پپرنو ۹۱
 پراگ ۲۱۴
 پردل‌خان ۲۴۹
 پروانه‌خان ۱۸۳
 پریشان ۱۲۶ ح
 پشاور ۱۷۴ ح، ۲۳۰ ح
 پشتو، زبان ۵۲ ح
 پغمان ۳۳
 پل‌چرخ، زندان ۲۲۰ ح
 پهلوی ۲۹

ت

تاج محمدخان ۱۲۳ ح
تاجیک، قوم ۱۴۰
تاشکند ۱۲۳ ح، ۲۰۴
ترک ۳۸، ۸۱
ترکستان ۱۶۲ ح، ۱۶۴ ح، ۱۶۸
ترکها ۳۹
ترکی، زبان ۲۳، ۹۰، ۱۱۵، ۱۲۳
ترکیه ۶۳ ح، ۸۲، ۹۰، ۹۱ ح، ۱۳۴ ح،
۱۷۴، ۱۸۸ ح، ۱۹۶ ح، ۲۰۱ ح، ۲۰۲
توکیو ۲۱۰ ح
تهران ۵۲، ۶۳ ح، ۷۷ ح، ۱۲۴ ح، ۱۶۱ ح،
۱۷۰ ح، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۰ ح،
۲۰۸، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۷۳
تیمورشاه ۲۳۱
تیمورشاه سدوزانی ۱۳۵، ۱۷۸

ث

ثریا طرزی، ملکه ۱۷، ۳۹ ح، ۴۱ ح
ثمرالسراج ۲۲۸، ۲۳۲

ج

جاجی، قوم ۱۵۲ ح
جاگارتا ۱۲۶ ح
جده ۱۲۳ ح
جرج پنجم ۱۲۴ ح
جرج ششم ۶۳ ح
جلال آباد ۱۴ ح، ۴۱ ح، ۱۶۵، ۱۶۸،
۱۷۰ ح، ۱۷۴ ح، ۲۰۰، ۲۳۹، ۲۷۳ ح
جنوبی ۱۲۷، ۱۶۹

چ

چترار = چترال ۵۲
چخانسور ۱۷۶، ۲۱۴، ۲۴۲، ۲۴۹
چرخ ۷۸ ح
چین ۲۰۰

ح

حبیب‌الله‌خان، امیر بیشتر صفحات
حبیب‌الله، بچه‌سقا ۴۰ ح، ۱۲۹ ح، ۱۵۵ ح،
۲۳۰ ح
حبیب‌الله‌خان نواده شیر احمدخان هندی
۱۲۷
حبیب‌الله‌خان طرزی ۲۱۰، ۲۱۴ ح، ۲۴۵
حبیب‌الله سراج ۷۰
حبیبیه، مدرسه ۶۳ ح، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۴،
۱۴۸، ۲۵۰
حریبه، مکتب ۲۵۹
حسن‌جان ۶۹، ۲۳۹
حسین‌جان ۶۹، ۱۰۲
حفیظ‌الله‌خان ۲۰۴
حله ۲۵۹
حلیمه، بی‌بی ۶۸ ح
حمایت‌الله ۴۱ ح
حمیدالله طرزی ۲۱۰ ح
حمیدالله عنایت سراج ۴۱ ح
حمیرا، ملکه ۱۰۴ ح
حوا ۲۴۷ ح
حوریه ۳۹ ح
حیات‌الله‌خان عضدالدوله ۵۲، ۱۲۶ ح

خ

- خاتول زکریا ۲۳۱
 خان سلطان شهنائی ۶۰ ح
 خان شیرین ۲۰۳
 خدیجه خانم ۹۱ ح
 خراسان ۲۰۲، ۲۵۳
 خلیل‌الله عنایت سراج ۵۲ ح
 خورشید ۱۰۴ ح
 خوست ۱۱۷، ۱۶۹، ۱۸۶، ۲۳۰ ح
 خوشدل‌خان لوی‌ناب ۱۵۱
 خوگیانی، قبیله ۱۵۵ ح
 خیربا = خیریه ۵۰

د

- دارالامان، شهر ۹۳
 دارالفنون ۲۴۸
 دانشکده ادبیات کابل ۱۷۸ ح
 دحداح، گورستان ۸۶ ح
 درانی ۳۳
 درواز ۲۱۶ ح
 دکه ۱۷۸
 دمشق ۸۶ ح
 دوست‌محمدخان، امیر ۹، ۱۰، ۸۶ ح،
 ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۳۲،
 ۲۴۹
 دملی ۵۲ ح، ۲۰۱، ۲۵۰، ۲۵۱ ح
 دهمزنک ۲۶۶ ح

و

رابعه ۲۱۴ ح

راضيه ۹۶

رحمت الله خان ۴۱ ح، ۴۵، ۴۷، ۴۸

رحمت الله فرزند احسان الله ۴۹ ح

رحمدل خان ۸۶

رضايك تركت ۱۲۱

رضاشاه پهلوی ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۵۲ ح.

۶۳ ح

رفقي بيك، دكتور ۸۲

ركن الدوله ۱۱

رم ۱۳۷، ۱۹۹، ۲۰۱ ح، ۲۵۱، ۲۷۱.

۲۷۳ ح

روحيه خانم ۸۴ ح

روس ۱۰، ۳۸

روسی، زبان ۸۰، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۷۶،

۱۸۸، ۱۹۱، ۲۱۲

روسيه ۱۰، ۹۹، ۱۲۷

روف حيدر ۴۱ ح

ز

زرين ۵۶ ح

زكريا خان ۱۲۳ ح، ۲۷۱

زلمي محمود غازي ۱۶۹

زهرة ۲۲۱

زيب النساء ۸۱

زيد صديقي ۸۴ ح

زينب ۲۳۱

ژ

ژاپن ۲۸

ژنو ۱۳۴ ح، ۲۵۱ ح

س

- ستاره هند، نشان ۱۲
سراج الاخبار، روزنامه ۸۹، ۱۲۴، ۱۴۸ ح
سراج البنات ۱۵۱
سراج التواریخ ۲۹، ۲۵۴
سرحد آزاد ۵۳ ح
سرور سلطان خانم ۳۳، ۱۵۶
سدوزایی، شاهزادگان ۱۰
سعدآباد ۱۲۳ ح
سعدالدین خان ۱۰۷
سعدالدین خان قاضی القضاات ۱۶۵
سعدالله غوثی ۱۰۷ ح
سعدیه ۱۰۷ ح
سلطان احمدخان ۱۲۰، ۱۲۳
سلطان احمدخان، سردار ۹ ح، ۱۵۵،
۱۹۵، ۲۰۲
سلطان احمد شیرزوی ۱۳۴ ح
سلطان محمدخان طلائی ۱۲۱، ۱۲۳ ح،
۱۳۰ ح، ۲۷۱
سلطان محمود غازی ۱۶۹
سلطانہ ۵۹ ح
سن سیر ۶۰
سویس ۴۰ ح، ۹۱ ح
سید احمد ۲۶۳ ح
سید قاسم رشتیا ۶۹ ح
میستان ۲۰۸
سیف الله ۴۱
سیف الله قتیل ۱۰۷ ح

ش

- شادمحمدخان ۲۰۶
شاه خانم ۳۹، ۴۵
شاه دوله ۱۸۳
شاه محمودخان ۶۳ ح، ۱۶۸ ح، ۲۳۱.
۲۳۵ ح
شاه ولیخان (وزیر تیمورشاه) ۱۷۸
شاه ولیخان ۱۸۸، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲.
۲۳۵ ح، ۲۴۱
شجاعالدوله ۱۸۳-۱۸۵
شفنان ۶۰ ح
شهدای صالحین، مقبره: ۲۰۸ ح
شهنوازخان ۹ ح
شوربازار ۲۰۲
شوروی ۴۰ ح
شیخآباد ۹۹
شیر احمدخان، سردار ۱۲۶ ح، ۱۹۴،
۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴
شیر احمدخان کلنل ۱۳۰
شیر احمدخان هندی ۱۲۷
شیردلخان ۳۳، ۱۵۱
شیرزاد ۲۷۴ ح
شیرعلیخان، امیر ۱۰، ۱۲ ح، ۲۰۰،
۲۴۸، ۲۷۱
شیریندلخان ۱۷۶
شیعه، جماعت بیشتر صفحات

ص

- صاحب جمال خانم ۵۰
صافی، قوم ۵۰

صالح، کتر ۱۷۸ ح
صالح محمدخان ۱۷۸ ح
صالحه ۶۴ ح

ض

ضیاء مایون ۲۷، ۳۹، ۷۷، ۸۱، ۸۲،
۹۰، ۹۶ ح، ۱۵۵، ۱۹۴، ۲۵۰

ط

طاهر شاکر ۴۱ ح
طاهره ۲۳۱

ظ

ظاهره ۶۳ ح

ع

عابده ۴۱ ح
عادل ۴۱ ح
عالیه ۱۰۷ ح
عالیه سلیمان ۶۴ ح
عایشه ۶۳ ح
عباسخان مدوزایی ۱۳۵
عبدالاحدخان ۹۹، ۱۲۴
عبدالاحمدخان ۱۴۰، ۱۹۶
عبدالنواب طرزی ۴۹ ح
عبدالجبارخان ۱۲۰
عبدالحبیبخان ۲۴۸، ۲۴۹

- عبدالعکیم خان ۱۷۲
 عبدالعکیم ضیائی ۱۰۷ ح
 عبدالعسین عزیز ۱۹۵ ح، ۲۵۰، ۲۵۱
 عبدالحمید طرزی ۱۷۶، ۲۴۷ ح
 عبدالحمید عزیز ۱۹۵ ح
 عبدالحی حبیبی ۱۲ ح
 عبدالحی عزیز ۱۵۵ ح، ۱۹۵ ح، ۲۵۱ ح
 عبدالخالق ۲۳۰ ح
 عبدالرحمان خان، امیر بیشتر صفحات
 عبدالرحمان خان، سردار ۲۴۸، ۲۴۹
 عبدالرحمان خان قزلباش ۲۲۱
 عبدالرحمان خان لودی ۱۴۸
 عبدالرحمان نقیب بغداد ۲۶۳ ح
 عبدالرحیم خان نایب‌سالار ۱۸۵ ح
 عبدالرشید خان ۸۵، ۱۰۸
 عبدالرؤف خان طرزی ۸۹، ۲۴۵، ۲۴۷
 عبدالشکور خان ۱۷۴
 عبدالعزیز خان ۶۷، ۸۰، ۸۲، ۱۱۹، ۱۱۷
 عبدالعزیز خان، سردار ۱۹۲-۱۹۵، ۲۵۰
 عبدالعزیز خان وزیر داخله ۲۷۳، ۲۴۲
 عبدالعزیز طرزی ۹۱ ح
 عبدالعلی خان ۱۶۰
 عبدالغفار خان ۸۵
 عبدالغفار خان حافظ جی ۲۷۴
 عبدالغفار عزیز ۲۵۱ ح
 عبدالغفور روان فرهادی، دکتر ۹۲ ح
 عبدالقادر ۱۹۱
 عبدالقادر عزیز ۱۹۵ ح، ۲۵۱ ح
 عبدالقدوس خان اعتمادالدوله ۱۳۰، ۱۴۶، ۲۲۰

- عبدالكبير سراج ۵۹ ح
عبدالکریم خان ۱۶۵
عبدالله ۶۴ ح
عبدالله خان، سردار ۱۹۲، ۱۹۵
عبدالله خان غندمشر ۲۳۶، ۲۳۷
عبدالله طرزی ۲۱۰ ح
عبدالله یفتلی ۱۰۷ ح، ۱۹۱ ح
عبدالواحد خان لودی ۲۰۰
عبدالوکیل خان ۲۶۶
عبدالولی، ژنرال ۲۳۱، ۲۳۵ ح
عبدالوهاب خان ۲۴۸
عبدالوهاب طرزی ۹۱ ح
عبدالسادی خان (داوی) ۲۴، ۱۲۴، ۱۴۸
۲۵۰
عبیدالله جان شاه آقا ۷۰
عتیق الله خان ۶۸
مثمان خان ۵۰
عراق عرب ۲۵۹
عربستان سعودی ۱۰۴ ح
عزیز الرحمن خان ۲۱۲
عزیز الله خان، سردار ۱۲۶ ح
عزیزه ۲۰۱ ح
عصمت الله عنایت سراج ۵۲ ح
عطاء الله خان بارکزایی ۱۱۷
عظیم الله خان ۱۳۵
علوم، خانواده ۱۶۵ ح
علی احمد خان ۲۳، ۲۶، ۸۲، ۱۳۶، ۱۵۱،
۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۶
علیا جناب ۲۲۷، ۲۳۲
علی محمد خان ۶۴، ۱۹۹
علی ولی ۴۱ ح

عنایت الله خان معین السلطنه ۴۰ ح، ۵۰
۵۲ ح، ۸۹، ۲۰۰، ۲۵۹
عنایت سراج ۵۲ ح
عین الدوله ۱۴
عین الوقایع ۲۹

غ

غبار، میر غلام محمد خان ۱۵
غزنی = غزنین ۸۶ ح، ۱۴۰، ۱۷۰، ۱۸۶،
۲۴۴، ۲۷۴
غلام احمد خان ۲۲۰
غلام جیلانی خان چرخي ۱۲۸، ۱۹۶، ۲۰۹
غلام حیدر خان چرخي ۷۸، ۱۲۸، ۱۹۶
غلام دستگیر خان ۱۰۸
غلام رضا وردک ۲۲۲
غلام صدیق خان ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۱۱۰،
۱۵۵
غلام فاروق خان ۶۴
غلام فاروق عثمان ۶۲ ح
غلام محمد ۱۵۵ ح
غلام محمد سلیمان ۱۶۶ ح
غلام محمد شیرزاد ۲۷۳ ح
غلام محمد خان طرزی ۸۶
غلام محمد لقمانی ۱۱۰
غلام محمد خان (وردک) ۲۲۲
غلام معروف خان ۱۴۳
غلام نبی خان چرخي ۸۲، ۸۴ ح، ۱۲۴ ح،
۱۲۸، ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۳۰ ح، ۲۳۵ ح
غلام یحیی خان (طرزی) ۲۱۴
غلزایی، قوم ۱۵۵ ح

خوٹالدين خان ۱۰۷

خوربند ۱۸۳

ف

فارسی، زبان ۱۳۳

فاطمه طبرزی ۶۲ ح

فاطمه عارف ۲۳۱

فتح محمد خان ۱۹۴، ۲۷۱ ح

فرانسه ۵۵، ۶۰، ۶۲ ح، ۸۰، ۱۲۱،

۲۲۸، ۲۳۰ ح، ۲۳۲

فراه ۱۷۶، ۲۴۲، ۲۴۹

فرخ (سید مهدی) ۲۱، ۲۳، ۵۹، ۷۷،

۱۰۱، ۱۳۴، ۲۵۴

فرخ تاج ۱۰۷ ح

فیض آباد ۱۸۹

فیض محمد خان (زکریا) ۱۲۱، ۱۲۳،

۱۲۶ ح، ۱۴۴

فیض محمد خان (هزاره) ۲۵۲، ۲۵۴

ق

قاسم خان، سید ۰۲۱

قاهره ۱۲۶ ح، ۱۶۶ ح

قدرت الله سراج ۵۵ ح

قرص الله جویا ۱۳

قزلباش ۸۵، ۱۵۴، ۲۰۸، ۲۵۲

قطن ۵۳، ۸۵ ح، ۱۳۲ ح، ۱۶۶، ۲۰۰

قمرالبنات ۱۶۹

قندهار ۱۱ ح، ۴۰ ح، ۱۱۹، ۱۶۲،

۱۶۵ ح، ۱۹۶ ح

کټ

- کابل بیشتر صفحات
کاشغر ۲۰۳
کاظم آقا ملک ۴۱ ح
کافرستان ۲۶۶
کاکر، قوم ۱۲۴
کالژ هندوستان ۱۳۵
کالیفرنیا ۵۵ ح
کبرا ۱۰۲
کبیرالله سراج ۵۸ ح
کراچی ۲۰۷
کرم ۲۳۰ ح
کرمی، ایلات ۱۵۴
کشمیر ۹ ح، ۲۴۴
کلکتہ ۵۰، ۱۲۷، ۱۹۴، ۲۴۸
کلیات ریاضی ۲۹
کتر ۲۰۱
کوکبه سلیمان ۶۳ ح
کومستان ۲۰۰
کویت ۱۲۸ ح، ۱۶۱
کپندلخان ۱۷۶

کټ

- گازرگاه ۱۰
گردیز ۲۳۰ ح
گرشک ۱۹۵ ح
گل احمدخان ۱۴۰
گل احمدخان ملک یار ۱۴۰ ح
گل احمدخان غزنوی ۱۴۰ ح
گل پری چترالی ۱۴۱ ح

گل محمدخان ۱۲۱، ۱۲۳ ح
گندمك ۱۱ ح
گندمك، معاهده ۱۱

ل

لاهور ۶۳ ح
لطيفه ۶۴ ح
لنمان = لنمان = ۱۷۴
لندن ۱۲۳ ح، ۱۲۴، ۱۶۹، ۱۷۰ ح، ۱۸۳.
۱۸۵ ح، ۱۹۹ ح، ۲۳۵ ح
لودی، قوم ۱۴۸، ۲۰۰
لوگر ۷۸ ح، ۱۰۷ ح
لوی ناپ ۱۰۴ ح
لهستان ۴۰ ح
لهوگرد = لوگر ۱۸۶
لیلا طرزی ۴۱ ح، ۴۹ ح
لیلوما حسینی ۲۳۱

م

ماه پرور ۱۰۴
محبوب الله عضد سراج ۵۵ ح
محبوبه ۶۳ ح، ۲۳۱
محمد آصف خان ۱۰۲، ۱۵۶، ۱۶۶
محمد ابراهیم خان ۸۵، ۱۶۴
محمد احسان = احسان الله ۴۹
محمد اسحاق خان ۱۴۴
محمد اسلم خان ۱۲۳ ح
محمد افضل خان امیر ۹-۱۲ ح
محمد اکبر ۲۳۱

- محمد امین‌خان دروازی ۲۱۶
 محمد انس، دکتر ۱۵۹ ح
 محمد انور ضیائی ۶۹ ح
 محمد ایوب‌خان ۱۱، ۸۵، ۱۵۱
 محمد ایوب عزیز ۱۹۵، ۲۵۱ ح
 محمد ایوب‌خان قزلباش ۲۵، ۸۵
 محمد بشیر کبیر سراج ۵۹ ح
 محمد حسن‌جان ۸۲، ۹۶، ۱۰۱
 محمد حسن‌خان، میر ۲۰۸
 محمد حسین‌خان، میر ۲۴۴
 محمد حیدرخان ۱۴۶
 محمدخان یاور ۲۶، ۱۲۶ ح
 محمد داود، شهزاده ۲۳۱
 محمد داودخان، سردار ۱۰، ۲۰، ۶۹ ح،
 ۱۰۴ ح، ۱۶۹، ۲۵۱ ح، ۲۵۵ ح
 محمد رفیق‌خان ۲۰۰
 محمد زائی، خاندان ۱۰، ۲۴، ۲۶، ۱۳۰
 محمد زمان‌خان طرزی ۲۱۰
 محمد سرورخان ۱۱۷، ۲۴۲، ۱۶۲، ۱۶۴
 محمد سلیمان‌خان ۱۱۰، ۱۶۶، ۱۷۰
 محمد سمیع ۷۷ ح، ۱۰۷، ۱۶۰
 محمدشاه ۱۳۴ ح
 محمد شاه‌خان ۹۳
 محمد شریف‌خان ۲۰۳
 محمد صادق‌خان ۱۶۲
 محمد صالح‌خان ۱۷۸
 محمد صدیق‌خان طرزی ۲۱۰
 محمد طاهر ۲۳۱
 محمد ظاهرشاه ۱۰ ح، ۲۹، ۵۲ ح، ۵۵ ح،
 ۵۹ ح، ۶۳ ح، ۶۹ ح، ۱۰۴ ح، ۱۰۷ ح،
 ۱۵۵ ح، ۱۶۸ ح، ۱۶۹، ۱۹۱ ح، ۲۱۰ ح

۲۲۰ ح، ۲۳۱ ح، ۲۳۵ ح، ۲۴۱، ۲۵۵
 محمد عثمان خان ۲۰۶، ۲۳۸
 محمد عزیز خان، سردار ۱۰۴، ۲۵۱ ح،
 ۲۵۵

محمد عزیز نعیم ۲۳۱، ۲۵۵
 محمد عظیم خان ۹ ح، ۱۵۶، ۱۹۲
 محمد علی جان ۶۰
 محمد علی ۱۸۹
 محمد علی، میر ۲۰۸
 محمد عمر جان ۶۸، ۶۹ ح، ۹۶، ۱۰۲
 محمد عمر ۶۴ ح
 محمد خان، سردار ۱۲۶ ح
 محمد عمر زکریا ۲۳۱
 محمد فاروق ۶۴ ح
 محمد قلی خان ۱۲۳ ح
 محمد کبیر جان ۵۶، ۱۰۷
 محمد نادر خان = محمد نادر شاه ۲۶، ۲۸،
 ۵۹ ح، ۶۳، ۷۸، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶،
 ۱۲۳ ح، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۸ ح،
 ۲۲۷-۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۲،
 ۲۵۵

محمد نادر، شهزاده ۲۳۱
 محمد نذیر کبیر سراج ۵۹ ح
 محمد نعیم خان، سردار ۲۵۵ ح
 محمد نعیم ضیایی ۶۹ ح
 محمد هاشم خان ۲۵، ۲۶، ۸۵، ۹۶، ۱۲۰،
 ۲۲۸-۲۳۰، ۲۳۰ ح، ۲۳۹، ۲۴۱
 محمد ولی خان ۶۰ ح، ۸۰، ۸۳، ۱۱۵،
 ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۲۰۶، ۲۲۸،
 ۲۳۰

محمد یعقوب خان ۷۵، ۸۲

- محمد یقوب خان، امیر ۱۱، ۱۷۰ ح
 محمد یوسف خان، سردار ۱۵۶، ۲۱۶،
 ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۵۵
 محمد یوسف خان منشی ۷۵، ۱۶۰
 محمد یونس خان ۲۶، ۱۵۶
 محمود خان ۹۳
 محمود سامی پاشا ۲۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱،
 ۲۶۳
 محمود شاه خان = شاه محمود خان ۱۶۸
 محمود طرزی ۲۴، ۸۳، ۹۲، ۲۰۱، ۲۴۵
 مرضیه ۱۰۷ ح
 مرو ۲۰۹
 مریم ۲۳۱
 مزار شریف ۶۸، ۱۲۸ ح، ۱۶۲، ۱۶۴
 ۱۶۵، ۱۸۸ ح
 مسجدی خان ۱۹۶
 مسعود پوهنیار، سید ۱۱۰ ح
 مسکو ۱۸۶، ۱۸۸ ح، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۹
 ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۳۹، ۲۵۵ ح
 مشرقی ۱۶۹
 مشروطه طلبان ۱۳
 مشهد ۱۲۸ ح، ۱۶۱ ح، ۱۸۵، ۲۰۲
 مصر ۲۷، ۴۰ ح، ۱۳۴ ح
 مصطفی حاجی حسنویچ ۴۱ ح
 مصلاي هرات ۱۲ ح
 مطبعة عنایت ۵۲ ح
 معاذ الله ۱۱۷، ۱۷۳
 مکه ۱۳۸ ح
 ملای روهی ۸۲
 ملالی عثمان ۶۳ ح
 ملکه بریتانیا ۱۲

ملیحه ۴۱ ح
منگل، قوم ۱۱۷، ۱۵۲، ۵۶، ۱۲۷
منوره ۲۴۷ ح
موسی جان ۱۷۰ ح
مهری ۶۴ ح، ۱۹۹ ح
مهریه ۱۵۵ ح
میرحبیب ۱۲۰ ح
میرزا آقاخان قزلباش ۲۲۱
میرزا محمدخان ۱۸۹
میرزا محمد یفتلی ۱۹۱ ح
میر قاسم خان ۱۱۰
میر ویس ۲۳۱
میمنه ۱۰۷، ۱۶۲ ح، ۱۷۸
میمونه ۱۹۱ ح
میوند ۱۱ ح

ن

ناجیه ۴۱ ح، ۸۲، ۸۴ ح
ناصرالدین ۱۱، ۲۳۸
ناصر خسرو ۹۱ ح
نجم البنات ۲۴۵
نجیب الله توروایانا ۱۵۹ ح
نذیر سراج ۱۰۷ ح
نصرالله ۲۴، ۹۹، ۱۵۱، ۱۶۴، ۲۵۴
نظام الملك ۶۸
نظر محمدخان ۱۷۶
نمازیه ۱۳۴ ح
نوراحمد (اعتمادی) ۱۱۰ ح، ۱۵۵ ح،
۲۲۰ ح
نورجهان ۶۹ ح
نورالسراج ۲۹، ۶۹، ۸۲، ۲۲۸، ۲۳۹
نورستان ۲۶۶ ح

و

واشنگتن ۲۵۱ ح
 وحید عبدالله ۶۹ ح
 وحیدالله طرزی ۲۱۰ ح
 وردک، قوم ۹۹، ۲۲۲
 وسیمه ۱۰۷ ح
 وصفیه ۲۳۵ ح
 ولی‌شاه ۲۳۵ ح

هـ

هاشم‌خان ۱۲۶ ح
 هانفریس، میر ۲۵۹
 هتلر ۱۲۳ ح
 هدایت‌الله ۴۱ ح
 هدایت‌الله، شاهزاده ۴۵، ۴۷
 هدایت‌الله‌خان ۲۰۲
 هرات ۹، ۱۰، ۵۲ ح، ۱۰۷، ۱۶۴، ۱۶۶،
 ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۳۹، ۲۶۶
 هزاره، قوم ۵۶ ح، ۱۰۴، ۲۰۲، ۲۵۲
 هزاره‌جات ۱۶۵
 هلمند ۱۶۹، ۲۱۴
 هند = هندوستان ۱۱ ح، ۱۲، ۱۳، ۳۷،
 ۶۹ ح، ۸۰، ۸۶، ۱۰۱ ح، ۱۱۹، ۱۲۶ ح،
 ۱۵۱، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۷۱
 هندیه ۴ ح
 میرمند ۱۰۱، ۲۴۳

ی

یاقوت ۲۴۷ ح

یحیی‌خان، سردار ۱۰۴، ۱۶۶، ۲۲۷،

۲۳۲

یمقوب‌خان، امیر ۲۲۷

یوسف سراج ۶۳ ح

یونس‌خان، کاکا ۱۵۹

تصاویر گزیده



• تصویر امیر امان الله خان پادشاه افغانستان و برادرش عنايت-
الله خان معين السلطنه به تاريخ ۱۳۰۱ خورشیدی در جلال آباد.
ضمناً اين عکس در نسخه اصلی موجود نيست، و توسط ناشر
به کتاب افزوده شده است.



• تصویر امضاء شده عنایت‌الله خان پادشاه سه‌روزه افغانستان،
به تاریخ ۱۹۱۷ میلادی، در کابل؛ که پس از کناره‌گیری از مقام
سلطنت، سال‌ها در ایران زیست و در ایران نیز درگذشت.
ضمناً این عکس در نسخه اصلی موجود نیست، و توسط ناشر
به کتاب افزوده شده است.



* تصویر امضاء شده امیر امان‌الله خان که در ۹ / اسفند (حوت) / ۱۳۰۱ در لباس قبایل جنوبی گرفته شده است.

ضمناً این عکس در نسخه اصلی موجود نیست، و توسط ناشر
به کتاب افزوده شده است.



• تصویر امان‌الله‌خان و همسرش ملکه ثریا، هنگام ورود به تهران، به تاریخ ۱۳۰۷ خورشیدی.
 اشخاص شناخته شده از سمت چپ: ۱. امیر امان‌الله‌خان ۲. ملکه ثریا ۳. یکی از همراهان پادشاه افغانستان ۴. امیر لشکر قاسم والی ۵. ادیب‌السلطنه سمیع وزیر دربار.
 ضمناً این عکس در نسخه اصلی موجود نیست، و توسط ناشر به کتاب افزوده شده است.

